



فست شارژ دوازدهم

سریعترین راه برای رسیدن به ۲۰

دوازدهم ریاضی و تجربی

ولایت اصغری
مدرس عربی



تکنیک GR

(Group Review) برای ثبت در حافظه بلند مدت

حفظیات مهم قواعد عربی

هفتم تا یازدهم

اسم های اشاره	هَذَا این	هَذِهِ این	ذَلِكَ آن	تِلْكَ آن	هَذَانِ این دو	هَذَيْنِ این دو	هَاتَانِ این دو	هَاتَيْنِ این دو	هَؤُلَاءِ این ها	أُولَئِكَ آن ها	هُنَا اینجا	هُنَاكَ آنجا	
کلمات پرسشی	أَهْلٌ آیا؟	مَنْ کی؟	لِمَنْ برای کی؟	مَا/ماذا چی؟	لِمَاذَا چرا؟	بِمَاذَا باچی؟	أَيْنَ کجا؟	مِنْ أَيْنَ اهل کجا؟	كَمْ چندان؟	مَتَى کی؟	كَيْفَ چگونه؟	أَيُّ کدام؟	
اسم از نظر تعداد	مفرد / ۱ نفر / بی نشانه	مثنی / ۲ نفر / ۲ چیز (ان / این)	جمع مذکر / ۳ یا بیشتر (ون / این)	جمع مؤنث / ۳ یا بیشتر (ات)	جمع مکسر / بی نشانه	اسم از نظر جنس	مؤنث (ة) / معنوی (حفظی)	مؤنث / بی نشانه					
ضمایر متصل	هـ	هُمَا	هُمْ	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	كـ	كُـمَا	كُـم	كـِ	كُـمَا	كُنَّ	سـا
ضمایر منفصل	هُوَ او	هُمَا آن دو	هُمْ آنها	هِيَ او	هُمَا آن دو	هُنَّ آنها	أَنْتَ تو	أَنْتُمَا شما دو	أَنْتُمْ شما	أَنْتِ تو	أَنْتُمَا شما دو	أَنْتُنَّ شما	أَنَا من
فعل ماضی	ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبُوا	ذَهَبَتْ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْنَ	ذَهَبْتَ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتِ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُ
فعل مضارع	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	يَذْهَبْنَ	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ	تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبْنَ	أَذْهَبُ
فعل امر	—	—	—	—	—	—	إِذْهَبْ	إِذْهَبَا	إِذْهَبُوا	إِذْهَبِي	إِذْهَبَا	إِذْهَبْنَ	—
فعل نهی	—	—	—	—	—	—	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبِي	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبْنَ	—
ترکیب وصفی	[موصوف + صفت] صفت، موصوف را توصیف می کند و در جنس و اعراب و معرفه بودن و عدد، هم شکل اسم قبلیش است. (جامع)						ترکیب اضافی	[مُضَاف + مضاف الیه] مضاف الیه، مضاف را توصیف نمی کند و همچنین مُضَاف، ال و تنوین نمی گیرد.		ترکیب مخلوط [اسم + ضمیر متصل + ال دار] موصوف م الیه صفت مضاف			
اعداد اصلی	واحد ۱	إِثْنَانِ ۲	ثَلَاثَ ۳	أَرْبَعَ ۴	خَمْسَ ۵	سِتَّ ۶	سَبْعَ ۷	ثَمَانِي ۸	تِسْعَ ۹	عَشَرَ ۱۰	أَحَدَ عَشَرَ ۱۱	إِثْنَا عَشَرَ ۱۲	
اعداد ترتیبی	الأَوَّلُ یکم	الثَّانِي دوم	الثَّالِثَ سوم	الرَّابِعَ چهارم	الخَامِسَ پنجم	السَّادِسَ ششم	السَّابِعَ هفتم	الثَّامِنَ هشتم	التَّاسِعَ نهم	العَاشِرَ دهم	الحَادِي عَشَرَ یازدهم	الثَّانِي عَشَرَ دوازدهم	
عملیات حسابی	زائد +	ناقص -	ضرب فی ×	تقسیم ÷	فی المِئَةِ %	یساوی =	ثلث یک سوم	رُبُع یک چهارم	خُمُس یک پنجم	الواحدة تماماً	الثَّانِيَة الربع	الثَّالِثَة النصف	۴:۴۵ الخامسة إِلَّا رُبْعاً
باب های ثلاثی مزید	اسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعِلْ اِسْتَفْعِلْ	اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعِلْ اِفْتَعِلْ	اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ تَفَعَّلَ اِنْفَعِلْ اِنْفَعَال	تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلَ تَفَعَّلَ	تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعَلَ تَفَاعَلَ	فَاعَلَ يُفَاعِلُ فَاعَلَ فَاعَلَ	فَعَّلَ يُفَعِّلُ فَعَّلَ فَعَّلَ	أَفْعَلَ يُفْعِلُ أَفْعِلْ أَفْعِلْ	* توضیح مهم برای تکنیک GR : به مدت ۲ هفته ، روزی فقط ۱۰ دقیقه این مطالب را تکرار و تمرین کنید. مطمئناً در حافظه بلند مدتتان ثبت خواهد شد.				
	۳ حرف زائد ء، س، ت	۲ حرف زائد ت، ء	۲ حرف زائد ن، ء	۲ حرف زائد ت، تشدید	۲ حرف زائد ت، ء	۱ حرف زائد الف	۱ حرف زائد تشدید						

* توضیح مهم برای تکنیک GR :

به مدت ۲ هفته ، روزی فقط ۱۰ دقیقه این مطالب را تکرار و تمرین کنید. مطمئناً در حافظه بلند مدتتان ثبت خواهد شد.

محل های اعرابی	مبتدا	خبر	فاعل	نائب فاعل (ویژه انسانی)	مفعول	صفت	م الیه	مجرور به حرف جر
اسم یا ضمیر ابتدای جمله اسمیه	پیام اصلی درباره مبتدا پس از مبتدا	انجام دهنده کار. پس از فعل معلوم	انجام شده کار. پس از فعل متعدی	توصیف کننده اسم قبلش نیست + جامع	توصیف کننده اسم قبلش نیست + جامع	توصیف کننده اسم قبلش نیست + جامع	توصیف کننده اسم قبلش نیست + جامع	اسم پس از حروف جر
اعراب نقش ها	مرفوع ← یا ُ یا وَنَ یا اِنْ مبتدا / خبر / فاعل / صفت			منصوب ← یا ِ یا یَنْ یا یِنْ مفعول / صفت		مجرور ← یا ِ یا یَنْ یا یِنْ م الیه / مجرور بحرف جر / صفت		
فعل لازم و متعدی (ویژه انسانی)	فعلی که برای رساندن پیامش نیاز به مفعول دارد، متعدی است (گذرا به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (+) کَتَبَ، شَاهَدَ، أَخْرَجَ فعلی که برای رساندن پیامش نیاز به مفعول ندارد، لازم است (ناگذر به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (-) ذَهَبَ، نَجَحَ، خَرَجَ :..... [لازم نه لازم، متعدی لازم] :.....							
فعل معلوم و مجهول	فعلی که فاعلش در جمله باشد، معلوم است. [فعل + فاعل] اما فعلی که فاعلش در جمله نباشد (حذف شده باشد)، مجهول است. [فعل + نائب فاعل] فعل ماضی مجهول ← ُ * فعل مضارع مجهول ← ُ / در ترجمه فعل مجهول از مصدر کمکی «شدن» یا «گردیدن» استفاده می شود. خُلِقَ (آفریده شد) یُخْلَقُ (آفریده می شود)							
حروف جر	إِلَى	عَلَى	فِي	لِ	بِ	مِنْ	عَنْ	كَ
نون و قایه	اگر یک فعل بخواهد به ضمیر متصل (سی) بچسبد، بینشان یک (ن) می آید. [فعل + ن + ی] نون و قایه همان نون اضافه بر ریشه و ساختار فعل است. مثال: لاتجعلنی (نون و قایه دارد) / لاتحرزنی (نون و قایه ندارد) البته نون و قایه همراه با (عَنْ، مِنْ، إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، كَيْتَ، لَعَلَّ) هم می آید که در حیطه کتاب عمومی نیست.							
انواع اسم از نظر وزن (مشتقات)	اسم فاعل	از ثلاثی مجرد بر وزن های: فاعِل، فاعی، فالّ		به معنی انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.				
	اسم مفعول	از ثلاثی مزید بر وزن های: مُـ		به معنی کسی یا چیزی است که کار رویش انجام شده است.				
	اسم مبالغه	بر وزن های: فَعَال، فَعَالَة		به معنی بسیار انجام دهنده کار یا گاهی شغل یا ابزار است.				
	اسم تفضیل	برای مذکر بر وزن های: أَفْعَل، أَفْعَى، أَفْلّ + خَيْر و شَرّ		به معنای صفت تفضیلی است. (تر / ترین)				
	اسم مکان	بر وزن های: مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة		جمع: بر وزن أَفَاعِل				
ساختار شرطی	(۱) أداة شرط + (۲) فعل شرط + (۳) جواب شرط إِنْ، إِذَا، مَنْ، مَا اگر، هرگاه، هرکسی، هرچیزی فعلی که بلافاصله پس از أداة شرط بیاید * معمولاً بصورت مضارع التزامی (ب) ترجمه می شود * فعل مضارع در جایگاه فعل شرط، مجزوم می شود بجز ۱۲ نتیجه شرط است و ۲ نوع دارد: الف) فعل (ب) قَدْ + جمله اسمیه * معمولاً بصورت مضارع ساده (می) ترجمه می شود * فعل مضارع در جایگاه جواب شرط، مجزوم می شود بجز ۱۲							

اسم معرفه (شناخته شده): اسمی که (ال) دارد یا عَلم (خاص) است. مثال: المَحْفَظَةُ ، تهران ، مَنصور ترجمه اسم معرفه :	اسم نکره (ناشناخته): اسمی که معرفه نباشد و معمولاً تنوین می گیرد. مثال: مُحَفَّظَةٌ ، مُسَلِّمونْ ترجمه اسم نکره : یک X / X ی / یک X				
فعل یا جمله اسمیه ای است که پس از اسم نکره بیاید و آن را توصیف کند و در ترجمه اش (که) دارد. (جمله وصفیه نوعی صفت است.) مثال: فی الشارع شاهدنا سيارَةً جَمِيلَةً نَذَهَبُ بِسُرْعَةٍ. نکره صفت جمله وصفیه در خیابان ماشینی زیبا را دیدیم که به سرعت می رفت.	جمله پس از نکره (وصفیه)				
حروف ناصبه: اَنْ، كَي، حَتَّى، لَمْ، لِكَي، لَنْ تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [اَنْ، كَي، حَتَّى، لَمْ، لِكَي + مضارع = مضارع التزامی (بِ)] اَنْ يَذْهَبَ = که برود / حَتَّى يَذْهَبُوا = تا اینکه بروند * [لَنْ + مضارع = مستقبل منفی (نخواه)] لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت / لَنْ يَذْهَبُوا = نخواهند رفت	ترجمه فعل مضارع (۱)				
حروف جازمه: لَمْ، لا، لَمْ، لَمْ تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [لَمْ + مضارع = ماضی نقلی منفی (ماضی منفی)] لَمْ يَذْهَبَ = نرفته است * [لا + مضارع مجزوم = نهی] لَا تَذْهَبِي = نرو / لَا يَذْهَبُ = نباید برود * [لَمْ + مضارع مجزوم = امر غایب و متکلم] لَمْ يَذْهَبْ = باید برود	ترجمه فعل مضارع (۲)				
انواع لام (لـ) : (۱) لام جارّه (حرف جر) [لـ + اسم یا ضمیر = برای ، مال ، مالکیت] (۲) لام ناصبه (تعلیل) [لـ + فعل مضارع منصوب = برای اینکه] (بر سر همه صیغه ها / باید ۲ فعل داشته باشیم / معمولاً وسط جمله) (۳) لام جازمه (امر غایب و متکلم) [لـ + فعل مضارع مجزوم = باید] (بر سر صیغه های غایب و متکلم / یک فعل داشتیم ◀ جازمه / معمولاً اول جمله)					
کان تنها بیاید کان تنها بیاید = بود كان الجوُّ حارّاً. هوا گرم بود.	کان تنها بیاید (برای خدا و امور همیشگی) است ، می باشد = كان الله غفوراً. خداوند آمرزنده است.	در ابتدای جمله [کان + (لـ یا عند)] = مالکیت كان للمدير قلمٌ. مدیر خودکاری داشت.	کان + مضارع = ماضی استمراری كان الرجلُ يَجْلِسُ. مرد می نشست.	کان + ماضی = ماضی بعید كان الرجلُ جَلَسَ. مرد نشسته بود.	کان ، لَیس ، أَصْبَح ، صارَ بود نیست شد شد این ۴ فعل ، چون کاری در آنها انجام نمی شود و فاعل و مفعول ندارند، ناقص نامیده می شوند. افعال ناقصه

زمان اصلی	زمان فرعی	ساختار	مثال
ماضی	ماضی ساده	ذَهَبَ = رفت / كَتَبْتُ = نوشتید / اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش کردیم	
	ماضی منفی	ما + ماضی	ما ذَهَبَ = نرفت
	ماضی نقلی (۵ / ۵)	قد + ماضی گاهی میتوان ماضی را بصورت ماضی نقلی ترجمه کرد.	قَدْ ذَهَبَ = رفته است / قَدْ ذَهَبُوا = رفته اند كَتَبَ = نوشت یا نوشته است
	ماضی نقلی منفی	لَمْ + مضارع مجزوم	لَمْ يَذْهَبْ = نرفته است / لَمْ تَذْهَبِي = نرفته ای
	ماضی استمراری (می + ماضی)	الف) صیغه های کان + مضارع ب) در جمله وصفیه (ماضی + مضارع)	كَانَ يَذْهَبُ = می رفت / كَانَا يَذْهَبَانِ = می رفتند رَأَيْتُ رَجُلًا يَذْهَبُ = مردی را دیدم که می رفت.
	ماضی بعید (۵ - بود)	الف) کان + قد + ماضی ب) در جمله وصفیه (ماضی + ماضی)	كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود / كُنْتُ ذَهَبْتُ = رفته بودم رَأَيْتُ رَجُلًا نَامَ = دیدم مردی را که خوابیده بود.
	مضارع ساده (می)	يَذْهَبُ = می رود / أَكْتُبُ = می نویسم / نُنْزِلُ = نازل می کنیم	
	مضارع منفی (نمی)	لا + مضارع	لَا يَذْهَبُ = نمی رود / لَا نُنْزِلُ = نازل نمی کنیم
مضارع	مضارع التزامی (ب)	أَنْ ، كَيْ ، حَتَّى ، لَمْ ، لِكَيْ + مضارع فعل شرط در ساختار شرطی در جمله وصفیه (مضارع + مضارع)	أَنْ يَذْهَبَ = که برود / كَيْلَا تَذْهَبَ = تا نرویم إِنْ تَذْهَبُوا الْآنَ تَصِلُوا. = اگر الان بروید، می رسید. أَرَى رَجُلًا يَذْهَبُ = مردی را می بینم که برود.
		امر غایب و متکلم (لَمْ + مضارع مجزوم غایب یا متکلم)	لِيَذْهَبْ = باید برود / لِيَذْهَبُوا = باید بروند
		نهی غایب و متکلم (لا + مضارع مجزوم غایب یا متکلم)	لَا يَذْهَبْ = نباید برود / لَا يَذْهَبُوا = نباید بروند
		قَدْ + مضارع = گاهی یا شاید	قَدْ تَرَجَّعُ = گاهی برمیگردد / شاید برگردد
	مستقبل	سَوْفَ / سَ + مضارع	سَيَذْهَبُ = خواهد رفت
		لَنْ + مضارع	لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت
امر و نهی حاضر	امر حاضر	إِذْهَبْ = برو / أَخْرِجُوا = خارج شوید / أَخْرِجُوا = خارج کنید / نَزِّلْ = نازل کن / شَاهِدْنَ = ببینید	
	نهی حاضر	لا + مضارع مجزوم مخاطب	لَا تَذْهَبْ = نرو / لَا تَرَجَّعِي = برنگرد / لَا تَذْهَبْنَ = نروید

چگونه در امتحان نهایی نمره ۲۰ بگیریم؟



بچه ها توی این بخش بسیار مهم، می خواهیم به سراغ جمع بندی پایانی، برای ۲۰ گرفتن توی امتحان نهایی، برویم. کاری که برای شما بسیار مهم و حیاتی است. یعنی حتی از ۲۵/۰ نمره هم نباید بگذرید.

حالا بطور؟!

در این بخش از کتاب، امتحان نهایی درس عربی رو براتون بطور کامل تحلیل می کنم و توی یک جمع بندی خفن، شما رو برای ۲۰ گرفتن آماده خواهیم کرد. پس قدم به قدم با من همراه باشید.

همانطور که می دانید امتحان عربی از دو بخش اصلی **ترجمه و قواعد** تشکیل شده است و هر کدام از آن ها هم از زیربخش هایی تشکیل شده اند.

امتحان نهایی عربی (بر اساس آخرین امتحان نهایی برگزار شده در خردادماه ۱۴۰۱)	
۷ نمره قواعد	۱۳ نمره ترجمه
• الف (محل اعرابی (نقش کلمات) (۱/۲۵ نمره) • ب) پیدا کردن قواعد در جمله ها (۱/۲۵ نمره) • ج) تشخیص انواع اسم (اسم های وزن دار) (۲ نمره) • د) ترجمه فعل بر حسب قواعد (۱/۵ نمره) • هـ) تشخیص فعل مناسب (۵/۰ نمره) • و) تحلیل صرفی (ویژگی کلمات) (۵/۰ نمره)	• ترجمه لغت مشخص شده در جمله (خواندن لغت) • متضاد و مترادف (خواندن لغت) • تشخیص کلمه ناهماهنگ (خواندن لغت) • مفرد و جمع لغت ها (خواندن لغت) • ترجمه مستقیم جملات (خواندن متن درس و تمرینات) • انتخاب ترجمه درست (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • تکمیل ترجمه ناقص (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • کلمه و توضیح آن (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • درک مطلب (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • گاهی ترجمه بر اساس واقعیت (خواندن لغت + متن درس و تمرینات)

شما می دانید و من هم می دانم که گرفتن ۱۳ نمره ترجمه، هیچ تکنیک و راه و روشی بجز خواندن لغات و متن های درس ها و تمرین ها و تکرار آنها ندارد. تنها نکته ای که درباره این بخش، بسیار حائز اهمیت است این است که برای اینکه خیالتان از کسب این ۱۳ نمره راحت باشد، باید طوری لغات و متون را بلد باشید که کلمه ای در کتاب درسی برای شما نا آشنا نباشد. برای اینکه باز خیالتان راحت تر شود، پیشنهاد من این است که مروری هم روی لغات و عبارات سال های گذشته، یعنی از سال هفتم تا سال یازدهم داشته باشید. تکرار می کنم که گرفتن این ۱۳ نمره، بسیار مهم و بر عهده خودتان است.

اما گرفتن ۷ نمره قواعد را به من بسپارید. با اطمینان کامل به شما می گویم که ما در این بخش از کتاب توربوپلاس، بهترین روش های حل سوالات قواعدی را به شما آموزش می دهیم و تمام تمرکز خود را روی آموزش تکنیک های قواعدی و جمع بندی آنها می گذاریم. **فب پس بریم شروع کنیم ...**

☆ شیوه پاسخگویی به سوالات گروه (الف) و (ب)

در این قسمت از امتحان نهایی، با ۲ تیپ سوال، مواجه می شویم که روش حل آنها تقریباً یکسان است. یعنی ما باید با نقش ها و قواعد درس ها آشنا شویم. پس بادقت جدول زیر را بخوانید.

ردیف	موارد پرسشی	تعریف	حرکت آخر و یا نشانه
۱	مبتدا	اسم یا ضمیری که در ابتدای جمله اسمیه می آید	مرفوع — (ان - ون)
۲	خبر	پیام اصلی درباره مبتدا که پس از مبتدا می آید می تواند یک اسم / یا یک فعل / یا یک جارومجرور باشد	مرفوع — (ان - ون)
۳	فاعل	انجام دهنده کار که پس از فعل معلوم (غیر مجهول) می آید	مرفوع — (ان - ون)
۴	مفعول	انجام شده کار که پس از فعل متعدی (مفعول دار) می آید	منصوب — (ین - ین)
۵	حال	الف) قید حالت / بدون ال / معمولاً آخر جمله / وزن دار ب) جمله حالیه : (و + ضمیر منفصل) در وسط جمله	منصوب — (ین - ین) و (ات)
۶	مستثنی	اسم پس از «إِلَّا» که از گروهی جدا شده است	منصوب — (ین - ین)
۷	مستثنی منه	اسم یا گروهی قبل از «إِلَّا» که مستثنی از آن جدا شده است	نقش نیست و هر حرکتی می گیرد
۸	مفعول مطلق	مصدر / هم ریشه فعل / بدون ال / پس از فعل الف) تنها = تأکیدی (ب) + صفت یا م الیه = نوعی (بیانی)	منصوب —
۹	مضاف الیه	در یک ترکیب اسمی ، اسم قبلش را وصف نمی کند و همچنین مضاف، ال و تنوین نمی گیرد	مجرور — (ین - ین)
۱۰	مجرور بحرف جر	اسم یا ضمیری است که پس از حروف جرّ می آید حروف جرّ: إلی / علی / فی / لِ / بِ / مِنْ / عَنْ / كَ	مجرور — (ین - ین)
۱۱	صفت	در یک ترکیب اسمی ، اسم قبلش را توصیف می کند و در (جامع)، با موصوف خود، مطابقت دارد.	(ان - ون - ین - ین)
۱۲	فعل مجهول	فاعلی از جمله حذف شده و در ترجمه اش مصدر (شدن یا گردیدن) دارد	ماضی: (—) و مضارع: (—)
۱۳	حروف مشبّهه بالفعل	إِنَّ / أَنْ / كَأَنَّ / لَكِنَّ / لَيْتَ / لَعَلَّ	پس از آنها فقط اسم یا ضمیر می آید
۱۴	لای نفی جنس	لا + [اسم - دار / بدون ال / بدون تنوین / تنها]	به معنی (هیچ ... نیست)

در سوالات گروه «الف : محل اعرابی»، از ما می خواهند که نقش کلمات مشخص شده را بنویسیم ولی در سوالات گروه «ب : پیدا کردن موارد قواعدی در جمله»، از ما می خواهند که مواردی را در جمله مشخص کنیم.

برای پیدا کردن محل اعرابی از سه روش می توانیم استفاده کنیم : (۱) ترجمه (۲) محل قرارگیری کلمه (۳) حرکت آخر کلمه

پس یک جمع بندی حرکتی هم داشته باشیم بد نیست.

مرفوع — (ان - ون)	منصوب — (ین - ین)	مجرور — (ین - ین)
■ مبتدا	■ مفعول	■ مضاف الیه
■ خبر	■ حال	■ مجرور بحرف جر
■ فاعل	■ مستثنی	■ صفت
■ صفت	■ مفعول مطلق	
	■ صفت	

نمونه سوال نوع (الف)

عین المحلّ الاعرابیّ للكلمات الّتی أُشیرَ الیهَا بخطّ:

ما قال الفرزدقُ لهشامٌ كلاماً إلا نصيحةً واضحةً. / حاولَ العلماءُ معرفةَ سرِّ تلكَ الظاهرةِ العجيبةِ مُحاولَةً.

نمونه سوال نوع (ب)

میز فی عبارات : (۱) المستثنی / (۲) المستثنی منه / (۳) مبتداً / (۴) حال / (۵) المفعول المطلق / (۶) نوعه
 (۷) خبر / (۸) فاعل / (۹) مفعول / (۱۰) الفعل المجہول / (۱۱) الصفة / (۱۲) مضاف الیه / (۱۳) مجرور بحرف الجر
 (۱۴) حرف مشبه بالفعل / (۱۵) لای نفی جنس

مَعَ الْأَسَفِ لَا نَقْرَأُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ الدَّرُوسَ قِرَاءَةً مُفِيدَةً إِلَّا قَلِيلاً مِنْهَا. / إِنَّ نَفْوَذَ اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ

ازدادَ فی اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ فی الْعَصْرِ الْعَبَّاسِیِّ وَهِيَ یُنْقَلُ فی لُغَةٍ لَا أَحَدَ یَفْکَرُ عَنْ مُسْتَقْبَلِهَا.

☆ شیوه پاسخگویی به سوالات گروه (ج)

در سوالات گروه «ج» : تشخیص انواع اسم یا همان اسم های وزن دار» ، از ما می خواهند که اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و اسم تفضیل و اسم مکان را پیدا کنیم. در بخش دیگری از همین سوال نیز ممکن است ترجمه چند اسم وزن دار را از ما بخواهند.

انواع اسم	اسم فاعل	ترجمه اش بصورت انجام دهنده کار یا دارنده حالت است [+ پسوند : نده ، ا ، گر ، گار] خواننده ، توانا ، بازیگر ، آموزگار	الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فَاعِلٍ (فاعی یا فَالٍ) حاکم - شعراء قاضی - بارّ
	اسم مفعول	ترجمه اش بصورت کسی یا چیزی است که کار رویش انجام شده [+ پسوند : شده] نوشته شده ، دیده شده	الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُولٍ (مَوْعُول) مکتوب - محاصیل موصوف
	اسم مبالغه	ترجمه اش بصورت بسیار انجام دهنده کار یا شغل یا ابزار است بسیار فهمیم ، نانو ، دروازکن	بر وزن فَعَّالٍ یا فَعَّالَةٍ خَلَّاق - فَهَامَة خَيَّاط - نَظَّارَة
	اسم تفضیل	ترجمه اش همراه با تر یا ترین است زیباتر ، بالاترین	بر وزن أَفْعَلٍ (أَفْعَى یا أَقْلٍ) و فُعْلَى و یا گاهی خَيْرٍ و شَرِّ + أَفَاعِلٍ أَجْمَل - أَعْلَى أَشَدَّ - حُسْنَى أكابر - أَرَاذِل
	اسم مکان	ترجمه اش بصورت مکان است عبادتگاه ، مسجد ، محل دفن	بر وزن مَفْعَلٍ یا مَفْعِلٍ یا مَفْعَلَةٍ + مَفَاعِلٍ مَرَجَع - مَنَزِل مَدْرَسَة - مَجَامِع
	(بررسی اسم از نظر وزن)		

نمونه سوال نوع (ج)

ابحث عن الاسماء التالية : اسم الفاعل / اسم المفعول / اسم المبالغة / اسم التفضيل / اسم المكان
لا تعمّر الحِكمُ في قلبِ المتكبرِ الجبارِ لأنّ اللهَ جعلَ التّواضعَ آلةَ العقلِ و مأمناً للإنسانِ.
تلقّظُ «گ» و «چ» و «پ» و «ژ» مَوجودٌ في اللّهجاتِ العربيّةِ كثيراً.
طيسفون قُربَ بغداد كانت من أهمّ مدُنِ السّاسانيّينَ.

ترجم الكلمات التي تحتها خط:

مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌ بِهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ.

☆ شیوه پاسخگویی به سوالات گروه (د)

در سوالات گروه «د» : ترجمه افعال بر اساس قواعد» ، از ما می خواهند که فعل هایی را در عباراتی کوتاه یا گاهی خارج از جمله، ترجمه کنیم. البته گاهی هم اسم ها و یا مصدرهایی از ریشه فعل برای ترجمه داده می شود که نادر است. برای تسلط روی این نوع سواالها، مطالب زیر را با دقت یاد بگیرید.

زمان اصلی	زمان فرعی	ساختار	مثال
ماضي	ماضي ساده	ذَهَبَ = رفت / كَتَبْتُم = نوشتید / اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش کردیم	
	ماضي منفي	ما + ماضي	ما ذَهَبَ = نرفت ما اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش نکردیم
	ماضي نقلی (٥ / ٥)	قد + ماضي گاهی میتوان ماضي نقلی را بصورت ماضي ساده ترجمه کرد.	قَدْ ذَهَبَ = رفته است / قَدْ ذَهَبُوا = رفته اند قَدْ كَتَبَ = نوشته است یا نوشت
	ماضي نقلی منفي	لَمْ + مضارع مجزوم یا (ما + قد + ماضي)	لَمْ يَذْهَبْ = نرفته است / لَمْ تَذْهَبِي = نرفته ای / ما قد جاءَ = نیامده است
	ماضي استمراري (می + ماضي)	الف (صيغه های کان + مضارع)	كَانَ يَذْهَبُ = می رفت كَانَا يَذْهَبَانِ = می رفتند
		ب) در جمله وصفیه (ماضي + مضارع)	رَأَيْتُ تَلْمِيزًا يَذْهَبُ. = دانش آموزی را دیدم که <u>می رفت</u> .
		ج) در جمله حالیه (ماضي + مضارع)	رَأَيْتُ مُعَلِّمِي وَهُوَ يَكْتُبُ... = معلمم را دیدم در حالیکه <u>می نوشت</u> ...
	ماضي بعيد (٥ - بود)	الف) کان + قد + ماضي	كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود كُنْتُ ذَهَبْتُ = رفته بودم
		ب) در جمله وصفیه (ماضي + ماضي)	رَأَيْتُ تَلْمِيزًا نَامًا. = دیدم دانش آموزی را که <u>خوابیده بود</u> .
		ج) در جمله حالیه (ماضي + ماضي)	رَأَيْتُ مُعَلِّمِي وَهُوَ كَتَبَ... = معلمم را دیدم در حالیکه <u>نوشته بود</u> ...

مضارع	مضارع ساده (می)	يَذْهَبُ = می رود / اَكْتُبُ = می نویسم / نُنْزِلُ = نازل می کنیم
	مضارع منفی (نمی)	لا يَذْهَبُ = نمی رود لا نُنْزِلُ = نازل نمی کنیم
	مضارع التزامی (بِ)	أَنْ ، كَيْ ، حَتَّى ، لِمَ ، لِكَيْ + مضارع أَنْ يَذْهَبَ = که برود كَيْ يَذْهَبَ = تا برویم / لَتَذْهَبَ = تا بروی
		فعل شرط در ساختار شرطی إِنْ تَذْهَبُوا الْآنَ تَصِلُوا. = اگر الان بروید، می رسید.
		در جمله وصفیه (مضارع + مضارع) أَرَى تَلْمِيزًا يَذْهَبُ. = دانش آموزی را می بینم که <u>برود</u> .
		امر غایب و متکلم (لِ + مضارع مجزوم غایب یا متکلم) لِيَذْهَبْ = باید برود لِيَذْهَبُوا = باید بروند / لِيَذْهَبْنَ = باید بروند
		نهی غایب و متکلم (لا + مضارع مجزوم غایب یا متکلم) لَا يَذْهَبْ = نباید برود لَا يَذْهَبُوا = نباید بروند / لَا تَذْهَبْ = نباید برویم
		لَيْتَ / لَعَلَّ + مضارع لَيْتَ أُمِّي تَرْجِعْ سَرِيعًا. = کاش مادرم سریع برگردد.
		مستقبل (خواهد) سَيَذْهَبُ = خواهد رفت سَوْفَ نَسْتَغْفِرُ = طلب آمرزش خواهیم کرد
		مستقبل منفی (نخواهد) لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت لَنْ نَسْتَغْفِرَ = طلب آمرزش نخواهیم کرد
امر و نهی	امر حاضر	إِذْهَبْ = برو / أَخْرِجُوا = خارج شوید أَخْرِجُوا = خارج کنید / نَزِّلِي = نازل کن / شَاهِدْنَ = مشاهده کنید
	نهی حاضر	لا تَذْهَبْ = نرو لا تَرْجِعِي = برنگرد / لَا تَذْهَبْنَ = نروید

❦ ۳۵۳) قد + مضارع = گاهی / شاید (قَدْ يَذْهَبُ = گاهی می رود / قَدْ تَرْجِعِينَ = شاید بازگردی)

❦ ۳۵۵) جواب طَلَب = مضارع التزامی (ساختار طلب = امر یا نهی + (تا) + مضارع مجزوم [جواب طلب])

(اِذْهَبْ تَصِلْ = برو تا بررسی.)

❦ ۳۵۶) ماضی استمراری منفی = ما + كَانْ + مضارع **یا** كَانْ + لا + مضارع

(ما كَانْ يَذْهَبُ = كَانْ لَا يَذْهَبُ = نمی رفت)

ماضي بعيد منفي = ما + كانَ + ماضي **يا** كانَ + ما + ماضي (٣٥٧) 🧨

(ماکان ذَهَبَ = کانَ ما ذَهَبَ = نرفته بود)

🧨 (۳۵۸) لَو + ماضی + ماضی = ماضی استمراری

(لَوْ ذَهَبَ الْيَوْمَ وَصَلَ = اگر امروز می رفت ، می رسید)

💣 (۳۵۹) لَو لَا ... + ماضی = ماضی استمراری

(لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَسْتَدَّ الْأَزْدَحَامُ = اگر پلیس نبود، قطعاً شلوغی شدت می یافت)

شماره سبغه	ضمير متنصل	فعل عاضی	فعل ترجمه یا مثال رفتن	شماره سبغه	ضمير متنصل	فعل عاضی	فعل ترجمه یا مثال رفتن
۱	هُوَ	فَعَلَ	او رفت	۷	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تو رفتی
۲	هُمَا	فَعَلَا	رفتند	۸	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید
۳	هُمْ	فَعَلُوا	رفتند	۹	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	شما رفتید
۴	هِيَ	فَعَلَتْ	او رفت	۱۰	أَنْتِ	فَعَلْتِ	تو رفتی
۵	هُمَا	فَعَلَتَا	رفتند	۱۱	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید
۶	هِنَّ	فَعَلْنَ	رفتند	۱۲	أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما رفتید

نمونه سوال نوع (د)

ترجم الافعال التالية حسب القواعد.

تَذَكَّرْ: به یاد آورد

۱. کُنْ لَا تَدَّكُنْ

۲. ما تَذَكَّرْتُمْ

۳. لَانْتَذَكَّرُ

جالس: ہمنشینے کرد

١. جالسنَ

٢. قَدْ تُجَالِسِينَ

٣. لَنْ يُجَالِسُوا

تَقَاعَدَ : باز نشست شد

١. لَا اتَّقَعْدُ

٢. لَمْ تَتَّقَعِدُونَ

سَمَحَ : اجازه داد

١. ان تَسْمَحِي لِي اَذْهَبْ.

٢. سَلَّمْتُ عَلَى نِسَاءِ يَسْمَحْنَ لَنَا.

٣. المَسْمُوح

★ شیوه پاسخگویی به سوالات گروه (ها)

در سوالات گروه «ه»: تحلیل صرفی و محل اعرابی، از ما می خواهند که گزینه ای را که به درستی ویژگی ها و نقش کلمات مورد نظر سوال را بیان کرده، مشخص کنیم. جدول زیر یاد آوری خوبی برای ویژگی های اسم و فعل است.

تحلیل صرفی اسم	تعداد: مفرد / مثنی (+ان، ین) / جمع «مذکر سالم (+ون، ین) / مونث سالم (+ات) / مکسر
	جنسیت: مونث (ظاهری = ة و معنوی) / مذکر
	شناخته شده بودن: معرفه (دارای ال / عَلم) / نکره (معرفه نباشد)
	نوع اسم (وزن): اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مکان
	ریشه: سه حرف اصلی
	محل اعرابی: مبتدا / خبر / فاعل / مفعول / حال / مستثنی / مفعول مطلق / مضاف الیه / مجرور بحرف جر / صفت
+	زمان و نوع: ماضی / مضارع / مستقبل / امر / نهی
	صیغه: (مفرد مذکر غایب = سوم شخص مفرد = للغایب = هو) / ...
	مجرد یا مزید: مجرد (اولین صیغه ماضی ۳ حرفی) / مزید (اولین صیغه ماضی بیش از ۳ حرف = ۸ باب)
	معلوم یا مجهول: ماضی مجهول (ـُ) / مضارع مجهول (ـِ)
	ریشه: سه حرف اصلی
	محل اعرابی: خبر / صفت (جمله وصفیه)
محل	فعل
	ریشه: سه حرف اصلی
	محل اعرابی: خبر / صفت (جمله وصفیه)
	ریشه: سه حرف اصلی
	محل اعرابی: خبر / صفت (جمله وصفیه)
	ریشه: سه حرف اصلی

نمونه سوال نوع (د) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْمَحَلِّ اَلْاِعْرَابِيِّ.

(مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ).

- الف) لِيَبْدَأْ
- مضارع، لِاَمْرِ و الطَّلَبِ (فی معنی مضارع) للغایب ضمیره (هو)، ثلاثی مزید، معلوم
 - فعل، آمر باللام (فی معنی مضارع التزامی) للغایب، ثلاثی مجرد، معلوم، اسم مکانه (مَبْدَأً)
- ب) نَفْسِ
- اسم، علی وزن (فَعْل)، مونث، جمعه التکسیر (أَنْفُس) / مضاف الیه لِ (تَعْلِيم)
 - اسم، علی وزن (فَعْل)، مفرد، مذکر، جمعه التکسیر (نُفُوس) / مضاف الیه لِ (هـ)

قواعد سال دوازدهم



قواعد : درس ۱ دوازدهم

هدف : آشنایی با حروف مشبیه بالفعل و لای نفی جنس

(● حروف مشبیه بالفعل ، ● کاربردها ، ● لای نفی جنس و ...)



بچه ها قواعد این درس، ۲ بخش مجزا دارد: **حرف مشبه بالفعل و لای نفی جنس** که ما اول می رویم سراغ حروف مشبیه بالفعل.

☆ حروف مشبیه بالفعل

خُب بچه ها ما تا الان با حرف های زیادی آشنا شدیم، مثل: حروف جرّ، حروف شرط ، حروف ناصبه و حروف جازمه و ... که هر کدام از این اینها، ترجمه و کاربرد خاصی دارند. الان هم می خواهیم با حروف مشبیه بالفعل آشنا شویم. شاید سوال براتون پیش بیاد که اصلاً چرا به این حروف میگوییم «مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ = شبیه فعل». دلیلش این است که این حروف از نظر کاربرد، خیلی شبیه به فعل هستند که در ادامه با کاربردهای آنها آشنا می شویم.

خوب دقت کنید که درباره حروف مشبیه بالفعل سه نوع سوال مطرح میشود: **شناخت / ترجمه / کاربرد**

یعنی یا میگن حروف مشبیه بالفعل رو پیدا کن یا میگن ترجمه شون رو بگو و یا از کاربردها سوال می پرسن.

من توی جدول زیر تمام این مباحث رو، شیک و مجلسی برای شما جمع کردم.

حروف مشبیه بالفعل	ترجمه	کاربرد	مثال
إِنَّ	قطعاً ، همانا ، و ...	- در ابتدای جمله می آید - روی تمام جمله بعد از خود <u>تاکید</u> می کند.	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. بی شک خدا با صبرکنندگان است.
أَنَّ	که ، اینکه	- در وسط جمله می آید - دو جمله را به هم <u>وصل</u> می کند	أَتَعْلَمُ أَنَّ الْمُعَلِّمَ قَدْ جَاءَ. آیا می دانی که معلم آمده است؟
كَأَنَّ	گویایی (انگار)، مانند (مثل)	- گاهی برای <u>تشبیه</u> بکار می رود (مانند) - و گاهی برای <u>حدس و گمان</u> بکار می رود (گویایی)	كَأَنَّ التَّلْمِيزَ رَسَبَ فِي الْامْتِحَانِ. گویایی دانش آموز در امتحان مردود شد. (مدرس)
لَكِنَّ	ولی ، امّا	- بین دو جمله می آید - برای <u>رفع ابهام</u> از جمله قبلیش بکار می رود	هُوَ ذَهَبَ بِسُرْعَةٍ لَكِنِّي مُتَأَخِّرٌ. او با سرعت رفت ولی من دیر کردم.
لَيْتَ	کاش ، ای کاش	- گاهی برای بیان <u>آرزو</u> بکار می رود - و گاهی برای بیان کاری که <u>تحقق آن غیر ممکن</u> است بکار می رود	لَيْتَ الْعَدُوَّ يَذْهَبُ مِنْ بِلَادِنَا. کاش دشمن از سرزمین ما برود.
لَعَلَّ	شاید ، امید است	- گاهی برای بیان <u>امید</u> و رَجَا بکار می رود - و گاهی برای <u>پیش بینی</u> و احتمال وقوع بکار می رود	لَعَلَّ اللَّهَ يَعْفُونَا. امید است خدا ما را ببشد.

نکته : مشابهت های خطرناک:

- ☆ **إِنَّ** ← حرف مشبه بالفعل ← به معنی : قطعاً ، حتماً و ... ← پس از آن، اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **إِنْ** ← حرف شرط ← به معنی : اگر، چنانچه ← پس از آن، فعل شرط می آید
- ☆ **أَنَّ** ← حرف مشبه بالفعل ← به معنی : که ، اینکه ← پس از آن، اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **أَنْ** ← حرف ناصبه ← به معنی : که ، اینکه ← پس از آن، فعل مضارع می آید
- ☆ **إِنَّمَا** ← حرف مشبه بالفعل نیست ← به معنی : فقط ، تنها ← پس از آن، معمولاً اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **وَإِنْ** ← در وسط جمله حرف شرط نیست ← به معنی : هرچند ، اگر چه

نکته : لَیتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا بعید) ← بیانگر آرزوی کاری غیرممکن است چون در گذشته بوده است

مثال: لَیتَ أُمّی ضَحَکَتْ. (کاش مادرم می خندید. یا خندیده بود.)

نکته : لَیتَ یا لَعَلَّ + مضارع = مضارع التزامی مثال: لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. (شاید تشکر کنید.)

☆ لای نفی جنس

اگر موافقید برویم لای نفی جنس رو هم جمع کنیم. ولی قبل از آن خوب است که به بهانه یادگیری این بحث، یک مرور سوسکی روی انواع «لا» بی که تا اینجا خواندیم داشته باشیم چون حتماً از «انواع لا» سوال خواهید داشت.

نکته : پس برویم انواع لا را مرور کنیم:

نوع «لا»	ساختار	مثال
لای جواب	در جواب به کلمه پرسشی «هَل» یا «أ» به معنی (آیا) می آید.	هَل تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ (آیا به استادیوم می روی؟) لا، عِنْدِي صَدَاقٌ. (نه، سر در داری.)
لای نفی	برای منفی کردن فعل مضارع بکار می رود [لا + فعل مضارع]	لا تَحْفَظِينَ = حفظ نمی کنی لا تُخْرِجُ = خارج نمی کنیم
لای نهی	برای دستور منفی و نهی کردن بکار می رود [لا + فعل مضارع مجزوم]	لا تَسْكُتُ = سکوت نکن لا يَأْمُرُوا = نباید دستور بدهند
لای عطف	بین دو اسم هم حرکت می آید و معنی (نه) می دهد [... اسم + لا + اسم ...]	أَمْسِ رَأْيْتُ حَمِيداً لا سَعِيداً. دیروز حمید را دیدم نه سعید را.
لای نفی جنس	به معنی (هیچ + اسمی + ... نیست) می باشد [لا + اسم - دار، بی ال، بی تنوین و تنها]	لا أَحَدَ فِي الصَّفِّ. (هیچ کسی در کلاس نیست.) لا رَجُلَ أَجَدَرُ مِنْ أَبِي. (هیچ مردی شایسته تر از پدرم نیست.)

نکته : همونطور که دیدید، اسم بعد از لای نفی جنس، بصورت نکره (همراه با ی) ترجمه می شود.

مثال: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (هیچ خدایی جز خدای (یکتا) نیست.)

نکته : اگر در جمله ای که در آن، لای نفی جنس داریم، یک فعل بیاید، یعنی (لا + اسم + فعل)، آنگاه به جای استفاده از «نیست»، فعل را بصورت منفی ترجمه می کنیم.

مثال: لا لَاعِبَ يَهْجُمُ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِنَا. (هیچ بازیکنی به دروازه تیممان حمله نمی کند.)

نکته : ترجمه عبارت (ما مِنْ + اسم) با ترجمه لای نفی جنس برابر است.

مثال: لا رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْساً. = ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْساً. = هیچ مردی درختی نمی کارد = (هیچ مردی نیست که درختی بکارد.)



• نمونه سوال تشریحی قواعد RTE-21
(مبحث : حرف مشبه بالفعل و لا ى نفى جنس)

الف) عین حرف المشبه بالفعل فى الجمل التالية ثم ترجمها.

يقول الكافر يا ليتنى كنت تراباً : / ترجمه :

إن الله يحب الذين يقاتلون فى سبيله صفاً : / ترجمه :

إن الله لذو فضل على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون : و

ترجمه :

يا أيها الناس؛ إنا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً :

ترجمه :

إن فريق الإنقاذ بدؤوا أن ينقذوا المصابين بالحريق، ليت الخطر يبتعد عنهم و النار لا تحرقهم : و

ترجمه :

ب) عین ما طلب منك فى هذه الجمل.

كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فإنما هو داء و لا بركة فيه. / لا يحزنك قولهم، إن العزة لله، فلا إله إلا الله.

لا لون فى عمق أكثر من مائتى متر، لأن كل الألوان تختفى هناك. / لا شك أن الدعوة إلى التوحيد قد أكدت

فى القرآن الكريم : فأقم وجهك للدين حنيفاً. / لا قول أسوأ من قول من قال : أعلم أنني سأفشل فى حياتى.

إن تقديم القربان للأصنام كان من شعائر خرافية لا أساس له.

حروف مشبهة بالفعل ؟ / نوع لا و ترجمه آن ؟ / فعل امر ؟ / فعل مجهول ؟ / جمع مكسر ؟ / تركيب وصفى و تركيب اضافى ؟ / جار ومجرور ؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۱ عربی دوازدهم)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

« الدِّينُ وَ التَّدِينُ »

« دین و دینداری »

تَدِينٌ = مصدر باب تَفَعَّل



{ ...أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا } التَّدِينُ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.

« به سوی دین با یکتاپرستی روی بیاور. » دین داری در انسان ذاتی است.

أَقِم = امر باب افعال / حنیفاً = قید حالت / التَّدِينُ = مبتدا / فطری = خبر / الانسان = مجرور بحرف جر

وَالتَّارِخُ يَقُولُ لَنَا: لَا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

و تاریخ به ما می گوید: هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر اینکه یک دین یا راهی برای پرستش داشته است.

لَا شُعْبَ = لای نفی جنس / الارض = مونث معنوی / كَانَ + لِ یا عِنْدَ + اسم (ضمیر) = مالکیت گذشته / عِبَادَة = مصدر مجرد

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَالْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنُّقُوشِ وَالرُّسُومِ وَالتَّمَاثِيلِ،

پس آثار کهنی که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن هایی که آنها را از میان نوشته ها و سنگ نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه شناخته است،

معرفه به ال + موصول خاص = نکره / ماضی ساده = ماضی نقلی / حَضَارَات = جمع مونث سالم / مرجع ضمیر -ها جمع غیر عاقل است

تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛

بر اهمیت دادن انسان به دین تاکید می کنند و اشاره می کنند که آن در وجودش فطری است، ولی عبادات و مراسم خرافی بوده است،

تُؤَكِّدُ = از باب تفعیل / إهْتِمَام = مصدر باب اِفْتَعَال (ریشه: همم) / آتْ و لَكِنَّ = حروف مشبّهة بالفعل

مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

مانند تعدّد خدایان و تقدیم قربانی ها به آنها برای کسب رضایت و دور کردن شرّشان. و این خرافات در دین های مردم در گذر زمان ها زیاد شد.

كَانَتْ = فعل ناقصه / مرجع ضمیر -ها جمع غیر عاقل است / تَعَدُّد و تَقْدِيم و تَجَنُّب = مصدرهای مزید / آلِهَة = مذکر است / ازدادت = فعل ماضی (باب اِفْتَعَال : ازدیاد)

وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرُكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

ولی خداوند تبارک و تعالی، مردم را بر این حالت ترک نکرده است، و در کتاب بزرگوارش فرموده است:

لَكِنَّ = حرف مشبّه / تَبَارَكَ وَتَعَالَى = فعل هستند ولی کاربرد صفت دارند / لَمْ + مضارع = ماضی نقلی منفی / قد + ماضی = ماضی نقلی

﴿ اَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴾ لَذَلِكَ أَرْسَلْ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

« آیا انسان گمان می کند که پوچ و بیهوده رها بشود؟! » بنابراین پیامبران را به سوی آنها فرستاد تا راه راست و دین حقیقی را آشکار کنند.

أ = هَل / آن + مضارع = مضارع التزامی / يُتْرَكَ = مضارع مجهول / لِيُبَيِّنُوا = مضارع التزامی / مُسْتَقِيم = اسم فاعل مزید / الدِّينَ الْحَقَّ = ترکیب وصفی

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم ما را از روش پیامبران و نزاعشان با قوم های کافر خود، با خبر کرده است.

قَدْ + ماضی = ماضی نقلی / مَعَ = حرف جر نیست / أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ = ترکیب وصفی اضافی / كَافِر = اسم فاعل مجرد

وَ لَنَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ

و باید حکایت ابراهیم خلیل (ع) را یاد کنیم که تلاش کرد که قومش را از عبادت بت ها نجات بدهد. پس در یکی از عید ها

وَلَنَذْكُرْ = وَ + لَ + نَذْكُرْ = امر غایب (باید التزامی) / إِبْرَاهِيمَ = معرفه به علم / أَنْ + مضارع = مضارع التزامی

لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَحِيدًا، فَحَمَلَ قَاسًا، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ

هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند ، ابراهیم (ع) تنها باقی ماند ، پس تبری را برداشت و همه بت ها را در معبد شکست

لَمَّا + ماضی = هنگامی که / وَحِيدًا = قید حالت / حَمَلَ = فعل معلوم و متعدی است / مَعْبَد = اسم مکان

إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْقَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

به جز بت بزرگ، سپس آن تبر را بر شانه آن آویخت و عبادتگاه را ترک کرد.

اسمی که در جمله، بارِ اول نکره و بارِ دوم معرفه به ال آمده باشد، در ترجمه بار دوم همراه با اسم اشاره (این یا آن) ارجحه می شود. (قَاس)

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكَمَةِ

و وقتی که مردم برگشتند ، بت هایشان را شکسته شده دیدند، و گمان کردند که ابراهیم (ع) همان انجام دهنده است، پس او را برای محاکمه حاضر کردند

مُكَسَّرَةً = اسم مفعول مزید / أَنْ = حرف مشبه بالفعل / هُوَ = برای تاکید (: همان) / الْفَاعِلُ = اسم فاعل مجرد / مُحَاكَمَةً = مصدر مُفَاعَلَةٌ

وَ سَأَلُوهُ: ﴿ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴾ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

و از او پرسیدند: «آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم؟» به آنها جواب داد: چرا از من می پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.

سَأَلُوا = فعل ماضی ، للغائبين ، ثلاثي مجرد ، مِنْ مَادَّة (س أ ل) ، متعدی ، معلوم / لِمَ = مَاذَا (با كَم اشتباه نگیرد) / تَسْأَلُونَنِي = تَسْأَلُونَنِي + نون وقایه + (ی : مفعول)

بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَمَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

قوم شروع به پیچ پیچ کردند: « این صنم لا يتكلم؛ إنما يقصد إبراهيم الاستهزاء بأصنامنا».

إِنَّ = حرف مشبه بالفعل / إِنَّمَا = فقط ، تنها (حصر دارد) / إِسْتِهْزَاءَ = مصدر إستفْعَال (ریشه : هَزَّ)

وَ هُنَا ﴿ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ ﴾ فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

و در اینجا « گفتند او را بسوزانید و خدایاتان را یاری کنید ». پس او را در آتش انداختند ، (ولی) خداوند او را از آن نجات داد.

هُنَا = اشاره به مکان نزدیک / حَرِّقُوا = امر باب تفعیل / فَ = گاهی ترجمه نمی شود / نَار = مونث معنوی / اللَّهُ = معرفه به عَلم / مرجع ضمیر -ها مونث معنوی است

قواعد : درس ۲ دوازدهم

هدف : آشنایی با حال (قید حالت)

(● مفهوم حال، ● حال مفرد و جمله، ● استثنائات و ...)



بچه ها برای اینکه مفهوم قواعد این درس را بهتر متوجه شوید، به این دو جمله دقت کنید:

جمله ۱: دیروز پدرم با عجله به فرودگاه رفت. (در این جمله، عبارت «با عجله» بیانگر حالت پدر یعنی قید حالت است.)

جمله ۲: حمید را در خیابان می بینم در حالیکه پفک می خورد. (در این جمله، عبارت «پفک می خورد» قید حالت است.)

همانطور که دیدید برای بیان حالت یک نقش، از قید حالت استفاده می کنیم که در زبان عربی به آن «حال» می گویند.

☆ حال

حال در زبان عربی، همان قید حالت فارسی است و می توان با پرسیدن سوال «کیف؟ = چگونه، چطور؟» آن را پیدا کرد. مانند: خندان، بخوبی، با تعجب، به شدت، با تمرکز، گریان، با ایمان، در حال جنون، در حالیکه صدا می زد و ...

باید بدانیم که حال، یک محل اعرابی (نقش) جدید است و در زبان عربی ۲ نوع دارد:

◀ (الف) حال مفرد: یعنی قید حالتی که یک اسم است.

اسمی است که ویژگی های زیر را دارد:

- (۱) معنای قید حالت دارد
- (۲) منصوب است (ـَ، ینَ، ینِ، اتِ)
- (۳) بدون ال است
- (۴) معمولاً در نیمه دوم جمله می آید
- (۵) وزن های (فَاعِلٍ، مُعٍ، مَفْعُول، مُعَد، فَعَال، فَعْل، فَعِل، فَعِيل، فَعْلان و ...) دارد.

مثال: عَلِيٌّ ذَهَبَ ضَاحِكًا. (علی خندان رفت.)

نُشَاهِدُ الْيَوْمَ مَعْلَمًا سَعِيدًا فِي حَيَاتِهِ. (امروز معلممان را رسنگار می بینیم.)

قَدْ وَصَلْنَا إِلَى بَيْتِنَا مَسْرُورِينَ. (فوشال به خانه مان رسیده ایم.)

انْدَفَعَ الْمُجَاهِدِينَ إِلَى الْقِتَالِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ. (۲ رزمند، با توکل بر فراوان، به سوی پیکار شتافتند.)

النِّسَاءُ سَيَنْتَظِرْنَ أَبْنَاءَهُمْ فِي الشَّارِعِ مُشْتَاقَاتٍ. (زنان در خیابان، مشتاقانه منتظر فرزندانشان خواهند بود.)

◀ (ب) حال جمله (جمله حالیه): یعنی قید حالتی که خودش یک جمله (اسمیه) است.

هر گاه در وسط جمله یک «واو» داشته باشیم و بلافاصله پس از آن یک ضمیر منفصل (هو، هما، هم و ...) بیاید، حال از نوع جمله اسمیه داریم. دقت کنید که خود جمله حالیه متشکل از مبتدا و خبر است. [... و + ضمیر (مبتدا) + خبر ...] جمله حالیه

مثال: يَشْتَغِلُ مَنْصُورٌ وَهُوَ نَشِيطٌ. (منصور کار می کند در حالیکه با نشاط است.) ◀ [هو نَشِيطٌ = حال / هو = مبتدا / نَشِيطٌ = خبر]

رَأَيْتُ الطُّلَابَ وَهُمْ يَذْهَبُونَ. (دانش آموزان را دیدم در حالیکه می رفتند.) ◀ [هم يَذْهَبُونَ = حال / هم = مبتدا / يَذْهَبُونَ = خبر]

نکته : دقت کنید که ترجمه حال مفرد باید بصورت قید باشد نه صفت.

مثال: شَاهَدْتُ الرَّجُلَ عَالِمًا. «عَالِمًا» در اینجا حال است) « (مرد را عالمانه دیدم).

شَاهَدْتُ رَجُلًا عَالِمًا. «عَالِمًا» در اینجا صفت است) « (مردی عالم را دیدم).

نکته : در ترجمه حال از نوع جمله، واو را بصورت «درحالیکه» ترجمه کردیم و به آن «واو حالیه» می گوییم.

نکته : در ترجمه جمله حالیه اگر ۲ فعل داشته باشیم، باید به ساختار های زیر دقت کنیم:

الف) فعل ماضی + فعل مضارع = ماضی استمراری (رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَعْبرُ عَنِ الشَّارِعِ. = علی را دیدم درحالیکه از خیابان عبور می کرد).

ب) فعل ماضی + فعل ماضی = ماضی بعید (رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ عَبَرَ عَنِ الشَّارِعِ. = علی را دیدم درحالیکه از خیابان عبور کرده بود).

بیشتر بدانید که کلمه ای که حال، حالت آن را بیان می کند «صاحب حال یا ذوالحال» نام دارد که نقش نیست و از نظر جنس و تعداد با حال مطابقت دارد و همیشه معرفه است.

مثال: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. (انسان، ضعیف خلق شد.) / شَجَعَتْ فَاطِمَةُ أَصْدَقَائِي فَرَحَةً. (فاطمه دوستانم را باشادی تشویق کرد).

صاحب حال حال صاحب حال حال

نکته : خبر افعال ناقصه را با حال اشتباه نگیرید! فعل های ناقصه (كانَ، ليسَ، أصبحَ و صارَ) اگر با فعل دیگری نیایند، اصلاً حال ندارد.

لَيْسَ الْمُؤْمِنُونَ فِي شِدَائِدِ الْحَيَاةِ مُضْطَرِبِينَ. (مومنان در سختی های زندگی، مضطرب نیستند).

فعل ناقص (تنها آمده و فعل دیگری نداریم) حال نیست (خبر لیس است)

كَانَتِ الْمَرْضَاتُ يُسَاعِدْنَ الْمَرْضَى مُشْفِقَاتٍ. (پرستارها با دلسوزی به مریض ها کمک می کردند).

فعل ناقص (تنها نیست) فعل داریم حال است



• نمونه سوال تشریحی قواعد T۲۲-RTE
(مبحث : حال)

الف) عین الحال و اکتب نوعه ثم ترجم الجمل.

• تظاهر عمال المعمل مطالبين بحقوقهم.

• أرجع الى البيت مرفوعاً رأسى.

• هناك نعم وافرة حولك وانت لا تهتم بها.

• نحن نستمع إلى القرآن خاشعات.

• قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مسرعة.

• المعلمون يبعدوننا عن الضلالة و هم يرشدوننا إلى الحق.

• اندفع المجاهدون إلى القتال متوكلين على الله تعالى.

• لا يجوز لك أن تستقبح قولى و أنت لم تفهم قصدى.

• من قرأ القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه.

• يستمر المحسن على عمله الحسن و يقوم به مسروراً و إن منعه عن القيام به.

• أ لم تتعجبوا لما رأيتم سمكة غريبة تبلغ الحشرة حية.

• توقف الزوار و هم متحيرون من مشاهدة الظواهر.

• كنت أسأل الله بأكياً ألا تعاملنى بعذله.

• من أسرار النجاح أن تقوم بعملك وحيداً و لا تتوكل على الآخرين.

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۲ عربی دوازدهم)

الدَّرْسُ الثَّانِي

« مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ »

« مکه با کرامت و مدینه نورانی »

مُكْرَمَةٌ و مُنَوَّرَةٌ = اسم مفعول مزید



جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ « عَارِفٌ » إِلَى وَالِدَيْهِ،

اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند در حالیکه حاجیان را در فرودگاه مشاهده می کردند. عارف به والدینش نگاه کرد

فعل غایب در اول جمله، مفرد می آید / وَ هُمْ ... = جمله حالیه / مَطَار = اسم مکان / عَارِفٌ و وَالِد = اسم فاعل / وَالِدَین = ه = حذف نون

فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!

و دید که اشک هایشان از چشمانشان پی در پی می ریزند. پس عارف از پدرش با تعجب پرسد: ای پدرم، چرا گریه می کنی؟!

سَأَلَ = فعل معلوم و متعدی / عَارِفٌ = فاعل جمله (و اسم فاعل) / وَالِدٌ = مفعول جمله (و اسم فاعل) / ه = م الیه / مُتَعَجِّبًا = حال مفرد

أَلَّابُ: حَيْنَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَسْمُرُ أُمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از مقابل (چشمانم) می گذرد، پس با خودم می گویم: کاش یکبار دیگر بروم!

ذِكْرِيَات = جمع مونث سالم / نفس = مونث معنوی / لَيْتَ (حرف مشبه بالفعل) + مضارع = مضارع التزامی / أُخْرَى = اسم تفضیل

رُقِيَّةٌ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي! أَلَأَمْ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَالْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

رقيه: ولی تو فريضه حج را سال گذشته با مادرم ادا کردی! مادر: حتماً پدرتان به دو حرم با شرافت و قبرستان بقیع شریف، مشتاق است.

رُقِيَّةٌ = معرفه به عَلم / لَكِنَّ = حرف مشبه بالفعل / مَاضِي = اسم فاعل (بر وزن فاعلی) / مَعَ = دائم الاضافه / أَمْ = مونث معنوی لَ = برای تاکید / قَدْ + ماضی = ماضی نقلی

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؟ يَا أُمَاهُ؟ أَلَأَمْ: نَعَمْ، بِالتَّكْيِيدِ يَا بُنَى. أَلَّابُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَقُّ إِلَيْهِ.

عارف: آیا تو نیز مشتاق هستی ای مادر جانت؟ مادر: بله، البته ای پسرکم. پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند به آن مشتاق می ماند

الْحَرَمَيْنِ = اسم مثنی / مُشْتَاقٌ = اسم مفعول / تَاكِيدٌ = مصدر باب تفعیل / كُلٌّ + بدول ال = هر / كُلٌّ + ال دار = همه / مُسْلِمٌ = اسم فاعل مزید / مَشْهَدٌ = اسم مکان

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟ أَلَّابُ: أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَافَاتٍ،

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟ پدر: چادرهای حاجیان را در منی و عرفات به یاد می آورم،

خِيَام = مونث است (برای بررسی جنسیت و وزن اسم های جمع، مفرد آنها را در نظر می گیریم. : خِيَمَةٌ) / حُجَّاجٌ = اسم فاعل (: حاج)

وَرَمَى الْجَمْرَاتِ وَالطَّوَافَ حَوْلَ الْكُعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَالسَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

و سنگ زدن جمرات و طواف به دور کعبه شریف و سعی بین صفا و مروه و زیارت بقیع با شرافت را.

بَيْنَ = حرف جر نیست / زِيَارَةٌ = مصدر مجرد

أَلَامُ: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

مادر : و من کوه نور را بیاد می آورم که پیامبر (ص) در غار حراء واقع در قله آن عبادت می کرد.

كانَ + مضارع = ماضی استمراری (: می + ماضی) / الْوَاقِعِ = اسم فاعل مجرد

رُقِيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوَّلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي غَارِ حِرَاءِ.

رقیه : من در کتاب تربیت دینی خواندم که اولین آیات قرآن بر پیامبر (ص) در غار حراء نازل شد.

أَنَّ = حرف مشبه بالفعل / أَوَّلَى = اسم تفضیل مونث / آيَاتِ = جمع مونث سالم

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؟ يَا أُمَاهُ؟ أَلَامُ: لَا، يَا بُنَيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

آیا آن غار را ای مادر جانم دیده ای ؟ مادر : نه، دخترکم. آن غار در بالای کوهی بلند واقع است، فقط نیرومندان می توانند به آن صعود کنند.

الغار = معرفة با الـ / يَقَعُ = فعل مضارع (ماضی : وَقَعَ) / مُرْتَفِعٍ = اسم فاعل مزید

وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُؤَلِّمُنِي. رُقِيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

و تو می دانی که پای من مرا آزار می دهد. رقیه : آیا غار ثور را که پیامبر (ص) در راه هجرتش به مدینه منوره پناه برد به آن، دیده اید ؟

مصدر صُعود می تواند بصورت فعل ترجمه شود. / رَجُلٍ = مونث معنوی / تُؤَلِّمُنِي = تَوَلَّمَ + نون + (ی: مفعول) / بعد از موصول، جمله جدید شروع می شود. / النَّبِيُّ = فاعل

أَلَّابُ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ

پدر : نه عزیزم، من آرزو دارم که با همه اعضای خانواده و خویشاوندان مشرف شوم

أَتَمَنَّى = فعل مضارع از باب تَفَعَّلَ / أَن + مضارع = مضارع التزامی / (مَعَ) حرف نیست.

لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

برای زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره یک بار دیگر و این اماکن را زیارت کنم.

مَكَّةَ = معرفة به عَلَم / أُخْرَى = اسم تفضیل مونث (مذکر آن: آخَر) / أَمَاكِنَ جمع مکسر مکان و اسم مکان است.

قواعد : درس ۳ دوازدهم

هدف : آشنایی با ساختار استثناء

(● استثناء ، ● حصر ، ● مشابهت های استثنایی و ...)



خب بچه ها رسیدیم به درس سوم و باز هم برای فهم بهتر قواعد این درس، از مثال فارسی شروع می کنیم:

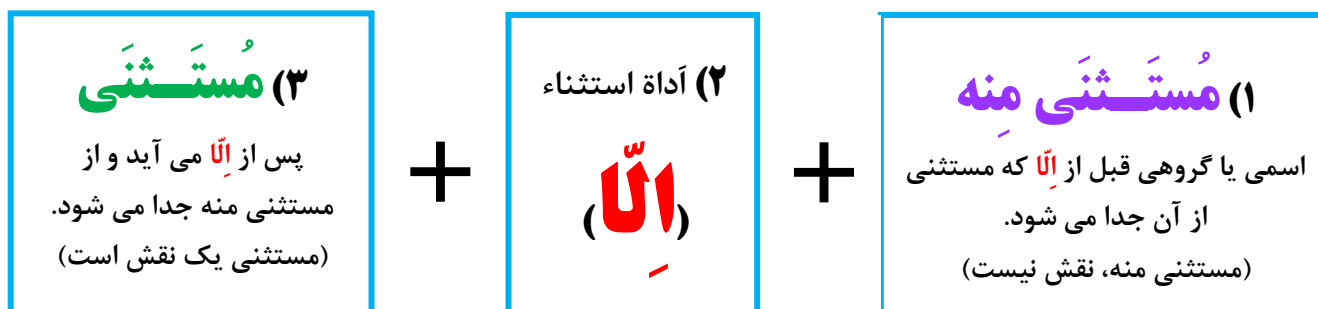
مثال: همه دوستانم به مهمانی آمدند بجز حمید.

۱ ۲ ۳

در اینجا «حمید» را بوسیله کلمه «بجز» از «همه دوستان» جدا کرده ایم. یعنی در واقع ما «حمید» را از گروهی دیگر **مستثنی** کرده ایم. همانطور که می بینید برای داشتن یک جمله استثنائی، به سه بخش نیاز داریم. به این سه بخش، ساختار یا اسلوب استثناء می گویند. حالا وقت آنست که برویم و ساختار استثناء توی زبان عربی را یاد بگیریم.

☆ استثناء

ساختار استثناء در زبان عربی از سه بخش تشکیل میشود:



پس در مثال فارسی اول درس، (همه دوستانم ← مستثنی منه) و (بجز ← أداة استثناء) و (حمید ← مستثنی) هستند.

و تعریب همان جمله به این شکل است: **كُلُّ أَصْدِقَائِي جَاءُوا إِلَى الْحَفْلَةِ إِلاَّ حَمِيداً.**

چند مثال دیگه:

لَنْ يُسَاعِدَنَا أَحَدٌ فِي الشَّدَائِدِ إِلاَّ اللَّهُ. (کسی غیر از خدا ما را در سختی ها کمک نخواهد کرد.) ← أَحَدٌ = مستثنی منه / اللَّهُ = مستثنی

نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْامْتِحَانِ إِلاَّ مُحَدَّثَةً. (دانش آموزان در امتحان موفق شدند بجز مهره.) ← الطَّالِبَاتُ = مستثنی منه / مُحَدَّثَةٌ = مستثنی

الْإِجْتِهَادُ مِنْ أَسْبَابِ نَجَاحِ الْإِنْسَانِ إِلاَّ الْمُتَكَاسِلِينَ. (تلاش از دلایل موفقیت انسان است مگر تنبل ها.) ← الْإِنْسَانُ = مستثنی منه / الْمُتَكَاسِلِينَ = مستثنی

تیپ اول سوالات این درس، تشخیص ساختار استثناء و مشخص کردن اجزای آن است که بسیار ساده می باشد.

نکته: فقط دقت کنید که مستثنی و مستثنی منه باید باهم سنخیت داشته باشند، یعنی تشابه ذاتی داشته باشند. مثلاً

انسان رو همیشه از صندلی ها جدا کرد. یا پفک رو همیشه از زرافه ها جدا کرد!

اما وقتی ما توی جمله ای «إِلَّا : بجز» داریم، علاوه بر ساختار استثناء، می‌تونیم ساختار «حصر» هم داشته باشیم.

اگر در جمله ای که «إِلَّا» دارد، <u>مستثنی منه محذوف نباشد</u>، ساختار استثناء کامل داریم. مثال: وَصَلَ طُلَّابُ الْمَدَارِسِ إِلَّا مَدْرَسَتَكُمْ. (دانش آموزان مدارس رسیدن بهر مدرسه شما.) مستثنی منه مستثنی مثال: أَشَاهِدُ الْمُؤْمِنَاتِ فِي الْمَسَاجِدِ فَرَاحَاتٍ إِلَّا مَرِيَمَ. (زنان مومن را در مسجدها، خوشحال می‌بینم غیر از مریم.) مستثنی منه مستثنی	استثناء (کامل)	
اگر در جمله ای که «إِلَّا» دارد، <u>مستثنی منه محذوف باشد و جمله قبل از إِلَّا منفی یا سوالی باشد</u>، ساختار حصر (انحصار) داریم. مثال: مَا وَصَلَ لِلْمُبَارَاةِ إِلَّا مَدْرَسَتُكُمْ. (برای مسابقه نرسید مگر مدرسه شما. = فقط مدرسه شما برای مسابقه رسید.) مستثنی منه نداریم مستثنی مثال: لَا أَشَاهِدُ فِي الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمُؤْمِنَاتِ. (در مسجدها نمی‌بینم مگر مومنان را. = فقط مومنان را در مسجدها می‌بینم.) مستثنی منه نداریم محصور نکته مهم: همونطور که می‌بینید ترجمه جمله حصریه، هم بصورت منفی با «بجز» درست است هم بصورت مثبت با «فقط یا تنها». که حالت مثبت به همراه «فقط یا تنها» درست تر و روان تر است. مثال: لَنْ يَفُوزَ إِلَّا الْمُجْتَهِدُ. ← چون مستثنی منه نداریم و جمله منفی است، پس ساختار حصر است. ترجمه : برنده نخواهد شد مگر تلاشگر. ☒ = فقط تلاشگر موفق خواهد شد. ☒ یادآوری: کلمات منفی کننده جمله قبل از إِلَّا عبارتند از: ما ، لا ، لَنْ ، لَمْ ، لَيْسَ	حصر (انحصار) فقط عنوان این حالت از کتاب درسی حذف شده، ولی در بعضی جاها آمده است.	إِلَّا



• نمونه سوال تشریحی قواعد T۲۳-RTE
(مبحث : استثناء)

الف) اکمل الجدول حسب القواعد.

ترجمه	مستثنی	مستثنی منه و نقش آن	استثناء یا حصر	جمله
				أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه.
				لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة.
				نَجَحَ التلاميذُ في دروسِهِم إلا الذينَ لم يدرسوا جيداً.
				لَنْ يَصِلَ إلى العِزَّةِ و التَّقَدُّمِ إلا مَنْ اجْتَهِدَ.
				سَأَلَتْ تلميذةً أسئلةً من أستاذِها إلا سؤالاً.
				لَمْ تُفْهَمْ الحقائقُ حَوْلَ الحياةِ إلا بعضها.
				لا يَحْصُلُ على فَخْرِ الشَّهادةِ إلا مَنْ يُؤْمِنُ خالصاً.
				نَحْنُ عِنْدَ الغَضَبِ لَفَى خُسرانٍ إلا الصَّابِرِينَ.

ب) عَيِّنِ المَطْلُوبَ في الجُمْلِ التالية.

لَنْ يَنْجَحَ الطُّلابُ في دروسِهِم سَريعاً إلا الَّذي لا يَأْسَ فيه. / لا أَتَذَكَّرُ مِنْ أَيَّامِ طُفُولَتِي إلا قِصَصَ أَبِي الجَمِيلَةِ.
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلَكِنَّهُ لَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا مَنْ يَتْرُكُ الْإِسْلَامَ وَهُوَ مُرْشِدٌ. / لَيْسَ النِّقْدُ مُصْلِحاً إلا نَقْداً يَكُونُ لِيَنَّا.

(مستثنی؟ / مستثنی منه؟ / حروف مشبهة بالفعل؟ / لاى نفی جنس؟ / حال؟ / ترکیب وصفی و اضافی؟ / اسم فاعل و اسم مفعول؟)

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۳ عربی دوازدهم)

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

«الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» «عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ

(« کتاب ها ، غذای اندیشه (اند.) » (از کتاب «مَنْ» اثر محمود العقّاد، با تغییر)

مَحْمُود = اسم مفعول / عَقَّاد = اسم مبالغه / تَصَرَّفُ = مصدر باب تَفَعَّلُ



إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَلِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعِمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوَى

مسئلاً کتاب ها غذای اندیشه هستند، و هر فکری غذایی دارد، همانطور که غذاهایی برای هر بدن یافت می شود. و از مزایای بدن قوی

إِنَّ = حرف مشبه بالفعل / لَ یا عِنْدَ + اسم = مالکیت / تَوْجَدُ = فعل مجهول مضارع / أَطْعِمَةُ = مذكر است چون جمع طعام است

أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ،

این است که غذایی مناسب برای خودش جذب می کند، و همینطور انسان عاقل می تواند غذایی فکری در هر موضوعی بیابد،

أَنَّ = حرف مشبه بالفعل / مُنَاسِبٍ و عَاقِلٍ = اسم فاعل / أَنْ + مضارع = مضارع التزامی / كُلٌّ + بدون ال = هر / مَوْضُوعٍ = اسم مفعول

وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.

و قطعاً محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در انتخاب غذاست، هر دوی آنها فقط برای کودک یا مریض می باشد.

اِخْتِيَارٍ = مصدر باب اِفْتَعَالَ / لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ ... = حصر دارد

إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛

اگر اندیشه ای توانا داشته ای که میتوانی بوسیله آن، چیزی که می خوانی را بفهمی، پس آنچه را که از کتاب ها دوست داری بخوان،

كَانَ + لَكَ = مالکیت گذشته / قَادِرٍ = اسم فاعل / أَنْ + مضارع = مضارع التزامی

فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِّينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ

تجربه ها ما را از کتابها بی نیاز نمی کنند، زیرا کتاب ها تجربیات امت ها در گذر هزاران سال اند، و ممکن نیست که برسد تجربه یک نفر

أَنَّ = حرف مشبه بالفعل / سِنِّينَ = جمع مکسر و مونث است چون جمع سَنَةٍ است / أَنْ + مضارع = مضارع التزامی / وَاحِدٍ = عدد اصلی

أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِّينَ. وَ لَا أَظُنُّ هُنَاكَ كُتُباً مُكَرَّرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ،

به بیشتر از ده ها سال. و گمان نمی کنم که کتاب های تکراری موجود باشد، زیرا معتقدم که یک فکر، وقتی که آن را ۱۰۰۰ نویسنده مطرح کنند

أَكْثَرُ = اسم تفضیل / هُنَاكَ = وجود دارد یا موجود هست / مضارع + مضارع = مضارع التزامی / مُكَرَّرَةً = اسم مفعول / كَاتِبٍ = اسم فاعل

أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛

تبدیل به ۱۰۰۰ فکر می شود. و بنابراین می خواهم درباره یک موضوع، دیدگاه های تعدادی نویسنده را بخوانم،

أَصْبَحَتْ = فعل ناقصه / مَوْضُوعٍ = اسم مفعول / وَاحِدٍ = اسم فاعل و عدد اصلی / كُتَّابٍ = جمع كَاتِبٍ (اسم فاعل)

لأنَّ هذا العملَ أمتعُ و أنفعُ من قراءةِ الموضوعاتِ المتعدِّدةِ، فَمَثَلًا أَفْرَأَ في حَيَاةِ «نابليون» آراءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا.

زیرا این کار بهتر و سودمندتر از خواندن موضوعات متعدد است، مثلاً درباره زندگی ناپلئون نظرات ۳۰ نویسنده را می خوانم

أمتع و أنفع = اسم تفضیل / مُتَعَدِّدَة = اسم فاعل / نابليون = معرفه به عَلَم / ثَلَاثِينَ = دومین عقود

و أنا واثقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نابليونَ بِأوصافٍ لَا تُشْبِهُ أوصافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

و من مطمئنم که هر نویسنده ای ناپلئون را با ویژگی هایی که شبیه ویژگی های نویسندگان دیگر نیست، توصیف کرده است.

واثق = اسم فاعل / كل + بدون ال مفرد = هر / قد + ماضی = ماضی نقلی / آخر = اسم تفضیل

قَرُبَ كِتَابٌ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛

پس چه بسا کتابی که خواندنش تلاش میکند سپس از آن فایده ای بدست نمی آورد و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را ورق میزند

کتاب = نکره / يَجْتَهِدُ = جمله پس از نکره (جمله وصفیه) / قارئ = اسم فاعل / فائدة = اسم فاعل

فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ

و در جانش عمیقاً تاثیر میگذارد بگونه ای که در نظراتش آشکار می شود. ولی کتاب مفید آنست که معرفت را در زندگی می افزاید

يؤثر = از باب تفعیل / نفس = مونث معنوی / مفید = اسم فاعل

و قُوَّتِكَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

و قدرتت را در فهمیدن و کار کردن، پس اگر آن (ویژگی) را در یک کتاب یافتی، شایسته توجه و تقدیر می باشد.

إذا = حرف شرط / وَجَدْتَ = فعل شرط (مضارع التزامی یا ماضی ترجمه می شود) / كان = جواب شرط (مضارع ساده ترجمه می شود)

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفَىٌّ وَ مُفَكَّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛

عقاد، ادیب و روزنامه نگار و اندیشمند و شاعری مصری است، مادرش از اصالت کردی است. عقاد زیبایی را فقط آزادی می دید،

مفكر = اسم فاعل مزید از باب تفعیل / شاعر = اسم فاعل مجرد / كان + مضارع = ماضی استمراری / لا يرى الجمال الا الحرية = حصر

و لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغَمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلاَفَ الْكُتُبِ.

و بهمین دلیل با وجود شرایط سختش، در زندگی اش تنها نشاط می بینیم. گفته می شود او هزاران کتاب خوانده است.

لا نشاهد في حياته إلا النشاط = حصر / ظروفه القاسية = ترکیب وصفی اضافی / قاسية = اسم فاعل / يقال = مضارع مجهول / إن = حرف مشبه بالفعل

وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَّابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

و او از مهمترین نویسندگان در مصر است. بیش از ۱۰۰ کتاب در زمینه های گوناگون، به کتابخانه عربی اضافه کرده است.

أهم و أكثر = اسم تفضیل / مصر = معرفه به عَلَم / قد + ماضی = ماضی نقلی / مكتبة و مجال = اسم مکان / مختلفة = اسم فاعل

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا.

عقاد فقط در مرحله ابتدایی درس خواند، بخاطر عدم وجود مدرسه متوسطه در استان آسوان که در آن متولد شد و رشد یافت.

ما درس العقاد إلا في المرحلة = حصر / مرحلة و مدرسة = اسم مکان / محافظة = اسم مفعول

وَمَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

و خانواده اش نتوانست او را برای تکمیل تحصیلاتش به قاهره بفرستد.

وَلَدَ = ماضی مجهول / أَنْ + تُرْسِلَ = مضارع التزامی / قَاهِرَةٌ = معرفه به عَلَّمَ

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَّاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِيزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

پس عَقَاد فقط بر خودش تکیه کرد. و زبان انگلیسی را از گردشگرانی که برای دیدن آثار باستانی به مصر می آمدند، یاد گرفته است.

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى ... = حصر / قَدْ + ماضی = ماضی نقلی / سِيَّاح = اسم فاعل (سائح) / معرفه با ال + الَّذِينَ = نکره / كَانَ + مضارع = ماضی استمراری

قواعد : درس ۴ دوازدهم

هدف : آشنایی با مفعول مطلق

(● مفعول مطلق ، ● انواع مفعول مطلق ، ● ترجمه و کاربرد آن و ...)



درست است که ناراحت می شوید ولی رسیدیم به درس آخر عربی کل دوران تحصیل شما !!! یعنی **مفعول مطلق**.
که علی رغم اسم ترسناک آن، بسیار آسان و قابل فهم است.

☆ مفعول مطلق

اولاً حواستان باشد که مفعول مطلق اصلاً ربطی به مفعولی که در سال دهم یاد گرفتیم ندارد و اساساً نقش دیگری است.
ثانیاً به دو جمله زیر دقت کنید:

جمله ۱: امروز با دوستم به ورزشگاه **حتماً** می روم. (در اینجا قید «حتماً» فقط روی انجام فعل تاکید می کند.)

جمله ۲: سپس این قصیده جذاب را **زیبا** سرود. (در اینجا هم قید «زیبا» نوع انجام فعل را بیان می کند.)

دو کلمه «حتماً» و «زیبا» که در ارتباط کامل با فعل و در ترجمه فارسی، قبل از فعل آمده اند، **مفعول مطلق** هستند.

مفعول مطلق یک محل اعرابی جدید است که در ارتباط با فعل جمله می آید. (برای تاکید روی فعل یا بیان نوع انجام فعل)

ویژگی های مفعول مطلق (چطور مفعول مطلق را پیدا کنیم؟):

۱. هم ریشه فعل جمله است و پس از آن می آید ۲. بدون ال است ۳. منصوب (ـَ) است ۴. مصدر است

مثلاً مفعول مطلق برای کَتَبَ ◀ کِتَابَةً و کِتَابَةً است / مفعول مطلق برای تَذَهَّبُونَ ◀ ذَهَابٌ یا ذَهَاباً است

مفعول مطلق برای نَسْتَغْفِرُ ◀ اِسْتِغْفَارًا یا اِسْتِغْفَارًا است / مفعول مطلق برای سَوْفَ يَعْلَمَنَّ ◀ تَعْلِيمٌ یا تَعْلِیمًا است

درباره مفعول مطلق، ۳ نوع سوال وجود دارد: **تشخیص / نوع / ترجمه**

نکته : برای تشخیص و پیدا کردن مفعول مطلق، ابتدا فعل جمله را در نظر می گیریم، پس از فعل، هر مصدری که هم ریشه فعل و منصوب و بدون ال باشد، مفعول مطلق آن فعل است.

مثال: رَجَعَتِ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْبَيْتِ رُجُوعًا. / غَدَاً سَنَشَاوِرُ مَعَ أَسْرَتِنَا مُشَاوَرَةَ الْعُقُلَاءِ. / اِنْقَلَبَ التَّائِبُ اِنْقِلَابًا جَمِيلًا.

فعل مفعول مطلق فعل مفعول مطلق فعل مفعول مطلق

نکته : جهت یاد آوری باید بدانید که ما دو نوع مصدر داریم:

الف) **مصدرهای ثلاثی مجرد** که بدون آهنگ و قاعده هستند و باید آنها را حفظ کنیم ◀ صفحه ۵۶ کتاب درسی

ب) **مصدرهای ثلاثی مزید** که دارای وزن و آهنگ ثابتی هستند و در ۸ باب مزید در درس ۴ و ۳ دهم، آنها را یاد گرفتیم.

◀ (اِسْتِغْفَال / اِفْتِعال / اِنْفِعال / تَفَعُّل / تَفَاعُل / مُفَاعَلَة / تَفْعِيل / اِفْعَال)

نکته : مفعول مطلق هم مانند خیلی از مباحث دیگر در عربی، دارای چند نوع هست که الان انواع آن را یاد می گیریم:

(۱)
مفعول
مطلق
تاکیدی

اگر پس از مفعول مطلق، **صفت یا مضاف الیه نیاید** یا بعبارت دیگر پس از مفعول مطلق، جمله تمام شود یا حرف ییاید، مفعول مطلق تاکیدی داریم که همیشه (ـَ) می گیرد.

نکته مهم: برای ترجمه مفعول مطلق تاکیدی، از کلماتی مانند: قطعاً، حتماً، بی شک، همانا و... قبل از فعل استفاده می کنیم.

سَيَخْرُجُ الطَّلَابُ بَعْدَ سَنَةٍ **تَخْرُجاً**. (دانشجویان پس از یک سال هتماً خارج التفصیل خواهند شد.)
مفعول مطلق تاکیدی

نَحْنُ نَفْتَحُ نَوَافِذَ الْمَدْرَسَةِ **فَتْحاً**. (ما پنجره های مدرسه را قطعاً باز می کنیم.)
مفعول مطلق تاکیدی

(۲)
مفعول
مطلق
نوعی
(بیانی)

اگر پس از مفعول مطلق، **صفت یا مضاف الیه ییاید**، مفعول مطلق نوعی یا بیانی داریم که (ـَ یا ـِ) می گیرد.

نکته مهم: برای ترجمه مفعول مطلق نوعی، سه حالت داریم:

- [مفعول مطلق + مضاف الیه] ← مفعول مطلق نوعی = مانند یا همچون یا به گونه و ...
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** الأمراء. (بر روی صندلی، مانند پادشاهان نشستیم.)
مفعول مطلق نوعی مضاف الیه
- [مفعول مطلق + صفت مفرد] ← مفعول مطلق نوعی = معنی همان صفت
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** سريعاً. (بر روی صندلی، سریع نشستیم.)
مفعول مطلق نوعی صفت مفرد
- [مفعول مطلق + جمله وصفیه] ← مفعول مطلق نوعی = مصدری که + جمله وصفیه
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** لايُوصَفُ. (بر روی صندلی نشستیم، نشستی که وصف نمی شد.)
مفعول مطلق نوعی جمله وصفیه



• نمونه سوال تشریحی قواعد RTE-224

(مبحث : مفعول مطلق)

الف) آکمل الجدول حسب القواعد.

ترجمه	نوع آن	مفعول مطلق	جمله
			لا تُريدُ أن نَعصى اللهَ في أعمالنا عَصِياناً.
			كُنَّا نَشْكُرُ المَعْلَمَ في حَفْلَةٍ تَكَرِيمِ يَوْمِ المَعْلَمِ شُكْراً.
			يُحَسِّنُ المُؤْمِنُ إلى الآخِرِينَ إِحْسَاناً مَنْ يَعْلَمُ عَاقِبَتَهُ.
			قَدْ حَصَلَ العِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ حُصُولاً لَمْ يَحْصَلْ عَلَيْهِ أَحَدٌ.
			وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِلاً.
			مَتَى يَتَحَرَّرَ المُجْتَمَعُ تَحَرُّراً حَقِيقِيّاً مِنَ العُبُودِيَّةِ.
			إِنْ تُنْفِقُوا مِنَ الأَمْوَالِ لِلْفُقَرَاءِ إِنْفَاقاً لَمْ يَفْهَمُوا أَحَدُكُمْ فُزْتُمْ.
			لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ إِيمَاناً حَقِيقِيّاً حَتَّى يُحِبَّ الخَيْرَ حُبّاً شَدِيداً.

ب) عَيِّنِ المَطْلُوبَ في الجُمْلِ التالية.

اليومَ وُلِدْتُ مِنْ جَدِيدٍ لَمَّا تَعَلَّمْتُ مِنْكَ دَرْساً جَدِيداً لَنْ أَنْسَاهُ أَبَداً. / إِنَّ لِلصَّبْرِ إِحْتِرَاماً بِالْغَا لِحِكْمَةِ اللَّهِ، فَلَا شَكَّ فِيهِ.
 أَنْ كُنْتُ تَلْمِيزاً عَاقِلاً فَلَا تُضَيِّعْ أَوْقَاتَكَ تَضْيِيعاً. / نَعُوذُ بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا فِي الْأَعْيَادِ لِلْأَطْفَالِ مُتَعَوِّدِينَ عَلَيْهِ.
 شَجَعْنَا أَصْدِقَاءَنَا فِي الْمُسَابَقَةِ تَشْجِيعاً أَلَّا الَّذِي لَا يَجْتَهِدُ جَيِّداً.

(مستثنى؟ / مستثنى منه؟ / حروف مشبهة بالفعل؟ / لاى نفى جنس؟ / حال؟ / مفعول مطلق و نوع آن؟ / جواب شرط؟ / مضاف اليه؟)

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۴ عربی دوازدهم)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

« الْفَرَزْدَقُ »

فَرَزْدَقُ

معرفه به علم



الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأَمَوِيِّ. وَلِدَ فِي مَنَاطِقَةِ الْكُوفَةِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ،

فرزدق از شاعران دوران اموی (بنی امیه) بود. در سال ۲۳ پس از هجرت، در منطقه ای در کوفت کنونی متولد شد،

شُعْرَاءُ = اسم فاعل مجرد / وَلِدَ = ماضی مجهول

وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ (ع) عَنْ وَلَدِهِ؛

و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها پدرش او را نزد امیرالمومنین (ع) آورد، پس امام از او درباره پسرش پرسید،

جَاءَ = آمد / جَاءَ بِهِ = آورد / مُؤْمِنٌ = اسم فاعل مزید / سَأَلَ = فعل معلوم و متعدی / هُ = مفعول / الْإِمَامُ = فاعل

فَقَالَ: «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ (ع) لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

گفت: این پسر من نزدیک است که شاعر بزرگی بشود. پس امام (ع) به پدرش فرمود: به او قرآن بیاموز.

شَاعِرٌ = اسم فاعل / وَالِدٌ = اسم فاعل / عَلَّمَهُ = فعل امر باب تفعیل (این فعل دو مفعولی است: ه و القرآن)

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَمدَحَهُمْ وَنَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس به او قرآن را حتماً آموخت، سپس فرزدق بسوی خلفای بنی امیه در شام رفت و آنان را ستایش کرد و هدیه هایشان را بدست آورد.

تَعْلِيمًا = مفعول مطلق تأکیدی / جَوَائِزُ = اسم فاعل و مونث است چون مفرد آن جائزة می باشد

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَكَانَ يَسْتُرُ حَبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ

فرزدق دوستدار اهل بیت (ع) بود و محبتش را نزد خلیفه های بنی امیه پنهان می کرد، ولی آن را (محبتش را) آشکار کرد

كَانَ = فعل ناقصه / مُحِبٌّ = اسم فاعل مزید / كَانَ + مضارع = ماضی استمراری / عِنْدَ = دائم الاضافه / لَكِنَّ = حرف مشبه بالفعل

لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ. فَطَافَ هِشَامٌ وَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ

هنگامی که هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفته بود. پس هشام طواف کرد و وقتی به حجرالاسود رسید نتوانست آنرا لمس کند

لَمَّا + ماضی = هنگامی که / حَجَّ = فعل ماضی / لَمْ + مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی (یا ماضی منفی) / أَنْ + مضارع = التزامی

لِكثَرَةِ الْإِزْدِجَامِ، فَتَنَصَّبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَجَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسُ الْأَمْرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

بخاطر شلوغی، منبری برایش نصب شد و مانند امیران بر آن نشست درحالیکه به مردم نگاه می کرد و گروهی از بزرگان اهل شام با او بودند

تَنَصَّبَ = ماضی مجهول / جُلُوسٌ = مفعول مطلق نوعی

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع)، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاظِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ،

پس وقتی به حایان نگاه می کرد، ناکهان زین العابدین (ع) آمد و مانند بزرگترها خانه خدا را طواف کرد، پس وقتی به حجر لاسود رسید

عابد = اسم فاعل / طَوَاف = مفعول مطلق نوعی / أَعَاظِمِ = اسم تفضیل (جمعِ أعظم)

ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ

مردم کنار رفتند، پس به آسانی آن را لمس کرد. مردی از اهل شام گفت : کیست این کسی که مردم اجازه دادند

استلاماً = مفعول مطلق نوعی / قَدْ + ماضی = ماضی نقلی

لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟! خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛

به او برای لمس کردن سنگ حجر لاسود؟! هشام از اینکه اهل شام او را بشناسند و مثل دوستداران به او علاقمند شوند، ترسید.

آن + مضارع = مضارع التزامی / يَرْغَبُوا = أَنْ يَرْغَبُوا (آن به قرینه لفظی، حذف شده است) / رَغْبَةً = مفعول مطلق نوعی / مُحِبِّينَ = اسم فاعل

فَقَالَ: « لَا أَعْرِفُهُ » وَكَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

پس گفت : او را نمی شناسم. و فرزدق (آنجا) حاضر بود.

حاضراً حال نیست! حاضراً خبر فعل ناقصه کان می باشد. / حاضِر = اسم فاعل

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا.

پس فرزدق گفت : من او را بخوبی می شناسم. سپس این قصیده را به زیبایی سرود.

مَعْرِفَةً = مفعول مطلق نوعی / إِنْشَادًا = مفعول مطلق نوعی / رَائِعًا = اسم فاعل مجرد

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِهَ *** وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسند *** و خانه (خدا) و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند.

حِلٌّ ≠ حَرَمٌ

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ *** هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این پسر بهترین تمام بندگان خداست *** این پرهیزکار پاک پاکیزه ی بزرگ قوم است.

خَيْر = اسم تفضیل / الله = معرفه به عَلَم / طَاهِر = اسم فاعل

وَلَيْسَ قَوْلُكَ: «مَنْ هَذَا؟» بِضَائِرِهِ *** الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ

و این سخن تو که «این کیست؟» ، ضرر رساننده به او نیست *** عرب و غیر عرب کسی که تو انکار کردی را می شناسند

لَيْسَ = فعل ناقصه / ضَائِرٍ = اسم فاعل / عَرَبٌ ≠ عَجَمٌ

نمونه سوالات

امتحانی





• نمونه سوال امتحانی مشابه نهایی (درس ۱ عربی دوازدهم)

ردیف	سوالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ . (۱) أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى. (.....) (۲) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ. (.....) (۳) بَلْ تَرَاهُمْ خَلْقُوا مِنْ طِينَةٍ. (.....) (۴) اقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ. (.....)	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ : (كلمتان زائدتان) (الصَّراع - السَّلم - الحَنيف - السَّليم - النَّبى - الكافر) (۵) = (۶) ≠	۰/۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: (۷) نُقُوشٌ □ قَرَابِين □ رُسُوم □ تَمَائِيل □ اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ : (۸) إِلَه (جمع)	۰/۵
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : (۹) (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ) (۱۰) لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ! (۱۱) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً! (۱۲) لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ! (۱۳) فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ! (۱۴) لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكِذْبِ! (۱۵) رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ! (۱۶) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! (۱۷) وَ اَمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا *** شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ! (۱۸) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَغْتَةً!	۷
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (۱۹) يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ. (۱) مقابلش وانمود می کند که بالش شکسته است. □ (۲) مقابل او تظاهر به شکسته بودن بال می کند. □ (۲۰) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (۱) عصبانی نشو زیرا عصبانیت مایه تباهی است. □ (۲) عصبانی نشو، قطعاً عصبانیت فسادگر است. □	۰/۵

۷	کَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۲۱. كُلَّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ. هر غذایی که نام خداوند بر آن هیچ در آن نیست. ۲۲. آيَهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ *** إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَلِأَبٍ. ای که افتخار کننده به هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدر هستند. ۲۳. وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.	۱/۵
۸	ترجم الافعال التالية. (۲۴) حَمَلَ : تحمیل کرد ۱. مَحَمَلْنَا ۲. لَا تُحَمِّلِي ۳. كَانُوا يُحْمَلُونَ (۲۵) عَلَّقَ : آویخت ۱. عَلَّقْتُ ۲. لَمْ تُعَلِّقُونَ ۳. حَتَّى أَعْلَقَ (۲۶) أَحْضَرَ : حاضر کرد ۱. الْمُحْضَر ۲. أَحْضِرْنَ	۲
۹	الف) ابحث عن الاسماء التالية. (۲۷) اسم الفاعل (۲۸) اسم المفعول (۲۹) اسم المبالغة (۳۰) اسم التفضيل (۳۱) اسم المكان قَدْ حَدَّثَنَا الرَّبُّ الْغَفَّارُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَفَّارِ. / فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ قَاسًا، وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْأَكْبَرَ. / اِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ. ب) ترجم الكلمات التي تحتها خط: (۳۲) حَضَرَ النَّقَادُ فِي الْمَوْقِفِ؛ لَكِنَّ النَّقَادَ لَمْ يَحْضُرُوا.	۲
۱۰	مبیز فی عبارات: ۳۳: حرف مشبه بالفعل ۳۴: لا ی نفی جنس ۳۵: فاعل ۳۶: جمع مکسر ۳۷: جمع سالم وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ. / لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِمَا لَا خَيْرَ فِيهِ.	۱/۲۵
۱۱	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاقَاتِ: (أَعْلَى / يَغْتَابُونَ / انْشِرَاحًا / يَتَهَامَسُونَ / لِأَنَّهُ) (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ). (۳۸) واملأ الصدر و قَمِي بِالْبَسْمَاتِ. (۳۹) الْكَتِفُ عَضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ الْجِدْعِ. (۴۰) لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ. (۴۱) إِنَّهُمْ بَدَءُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ وَ	۱
۱۲	أَذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۴۲) الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تُوَكِّدُ اهْتِمَامَهُ بِالْدِّينِ. (۴۳) بَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيُّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرُبَ عَشِّهِ.	۱/۲۵

۱۳	اقرا النص ثم اجب عن الاسئلة التالية. وَلَنَذْكُرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الصَّنَامِ. فَفِي أَحَدِ الْعَيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ قَاسًا، وَكَسَرَ جَمِيعَ الصَّنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْقَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ. وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ وَ سَأَلُوهُ: (أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟) (۴۴) لِمَاذَا حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ كَثِيرًا؟ (۴۵) أَيْنَ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمَ الْقَاسَ؟ (۴۶) أَكْتُبْ حَرْفًا مَشَبَّهًا بِالْفِعْلِ فِي النَّصِّ؟ (۴۷) مَتَى شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً؟	۱
۱۴	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيِّ. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (۴۸) لَا يُضِيعُ ۱. فعل مضارع للنفي ، للغايب (مفرد مذكر غايب) ، ثلاثي مجرد ، معلوم ۲. فعل مضارع ، للغايب (مفرد مذكر غايب يا سوم شخص مفرد) ، ثلاثي مجرد ، مجهول (۴۹) الْمُحْسِنِينَ ۱. جمع سالم ، مِنْ مَادَّةِ (ح س ن) ، اسم فاعل مِنْ مجرد ثلاثي ، معرّف بال / مفعول ۲. جمع سالم للمذكر ، مِنْ مَادَّةِ (ح س ن) ، اسم فاعل مِنْ مزيد ثلاثي ، معرّف بال / مضاف اليه	۵/۰
	موفق و سربلند باشید جمع نمره	۲۰



• نمونه سوال امتحانی مشابه نهایی (درس ۲ عربی دوازدهم)

ردیف	سوالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ . (۱) فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. (.....) (۲) نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بُنَيَّ. (.....) (۳) أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ. (.....) (۴) رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الذِّي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ. (.....)	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ : (كلمتان زائدتان) (الْفَرِيَسَة - الْفَرَس - يَمْرُ - صَيَاد - يَعْبُرُ - يَعْرِضُ) (۵) = (۶) ≠	۰/۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: (۷) أَعَيْنُ □ أَكْتَفُ □ أَزُورُ □ أَسْنَانُ □ اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ : (۸) قِمَمَ (مفرد)	۰/۵
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : (۹) (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) (۱۰) فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا! (۱۱) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى! (۱۲) وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ! (۱۳) هَلْ رَأَيْتَ الْغَارَ؟ يَا أُمَاهُ؟! (۱۴) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ. (۱۵) ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً! (۱۶) قَدْ هَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ! (۱۷) قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ! (۱۸) تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا!	۷
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (۱۹) هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. (۱) طرفداران ماهی های زینتی از این ماهی شگفت زده هستند. □ (۲) طرفداران ماهی های زینتی از این ماهی تعجب می کنند. □ (۲۰) أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا. (۱) نیرومندترین مردم کسی است که از دشمن با اقتدارش، در گذرد. □ (۲) نیرومندترین مردم آن است که از دشمن خود با حالت اقتدار، گذشت کرد. □	۰/۵

۱/۵	۷	كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۲۱. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ. قطعاٌ او قطره های آب را از دهانش به هوا پرتاب می کند. ۲۲. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ. و این ماهی را هنگام خطر ۲۳. جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى الْمَوْقِفِ. دوستش آمد و ماشینشان را با کشید و آن را به برد.
۲	۸	ترجم الافعال التالية. (۲۴) تَكَاتَبَ : نامه نگاری کرد ۱. تَكَاتَبْنَا ۲. لَا تَتَكَاتَبِي ۳. قَدْ تَتَكَاتَبُ (۲۵) عَامَلَ : رفتار کرد ۱. كُنْتُ عَامِلَتٍ ۲. حَتَّى لَا يُعَامِلَنَ ۳. لِأَعْمَلُ (۲۶) اِمْتَنَعَ : خودداری کرد ۱. الْمُمْتَنِعِ ۲. كَانَا يَمْتَنِعَانِ
۲	۹	الف) ابحث عن الاسماء التالية. (۲۷) اسم الفاعل (۲۸) اسم المفعول (۲۹) اسم المبالغة (۳۰) اسم التفضيل (۳۱) اسم المكان سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. صَيَّادُو أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ. ب) ترجم الكلمات التي تحتها خط: (۳۲) أَلْسَيْدٌ مُسْلِمِيٌّ مَزَارَعٌ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ.
۱/۲۵	۱۰	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ: ۳۳: حرف مشبه بالفعل ۳۴: فعل مجهول ۳۵: حال ۳۶: مفعول ۳۷: مضاف اليه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قُبِعَتْ النَّبِيُّونَ مُبَشَّرِينَ. / وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!
۱	۱۱	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاعَاتِ: (ذَائِقَةُ / وَقُوفُ / أَمَامِي / رِجْلِي / إِلَهِي / الْمَشْهَدُ) (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ). (۳۸) حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمَرُّ ذِكْرِيَاتِي. (۳۹) كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا ، يَشْتَاقُ إِلَيْهِ. (۴۰) أَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ تُوَلِّمُنِي. (۴۱) كُلُّ نَفْسٍ الْمَوْتِ.
۱/۲۵	۱۲	أَذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۴۲) إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ. (۴۳) نَحْنُ نَعْلَمُ جَيِّدًا : عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

۱	۱۳ اقرا النص ثم اجب عن الاسئلة التالية. سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تَطْلُقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشَبِّهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتَطْلُقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا حَيَّةٌ. (۴۴) أَيْنَ تَطْلُقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ السَّهْمَ الْمَائِيَّ؟ (۴۵) كَيْفَ تَبْلَعُ سَمَكَةُ السَّهْمِ صَيْدَهَا؟ (۴۶) أَكْتُبْ (حَالاً) فِي النَّصِّ؟ (۴۷) مَتَى تَبْلَعُ سَمَكَةُ السَّهْمِ صَيْدَهَا؟	
۵/۰	۱۴ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالمحلّ الاعرابيِّ. (مَنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ، مَاتَ خَاسِرًا.) (۴۸) عَاشَ ۱. فعلٌ ماضٍ ، (فعل الشرط) للغايب (مفرد مذكر غايب) ، ثلاثي مجرد ، معلوم ۲. فعلٌ ماضٍ ، للغايب (مفرد مذكر غايب يا دوم شخص مفرد) ، ثلاثي مجرد ، مصدره (عَيشَ) (۴۹) خَاسِرًا ۱. اسم ، مفرد ، مذكر ، اسم فاعل من مجرد ثلاثي ، نكره / صفة للموصوف «ماتَ» ۲. اسم و هو مفرد و مذكر ، من مادة (خ س ر) ، اسم فاعل ، معرّف بال / حال	
۲۰	موفق و سربلند باشيد جمع نمره	



• نمونه سوال امتحانی مشابه نهایی (درس ۳ عربی دوازدهم)

ردیف	سوالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا . (۱) تَوَجَّدَ أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ (.....) (۲) فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ (.....) (۳) عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (.....) (۴) تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا (.....)	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ : (كلمتان زائدتان) (القاسی - یضیقُ - الجدید - حَلَّ - یَتَسَّعُ - الصَّعْب) (۵) = (۶) ≠	۰/۵
۳	عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (۷) مُرْعِبٌ □ عَشٍ □ طَائِرٌ □ فَرَحٌ □ اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ : (۸) كَاتِب (جمع)	۰/۵
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : (۹) (الْعِلْمُ صَيِّدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ). (۱۰). (فَقَيْدُ الْعِلْمِ بِالْكِتَابَةِ). (۱۱) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِّينِ! (۱۲) وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً! (۱۳) مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ! (۱۴) صَنَعْتُ وَعَاءً جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ! (۱۵) يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا! (۱۶) اَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ! (۱۷) تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ! (۱۸) مَنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوَى أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ!	۷
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (۱۹) قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ. (۱) كتاب تاریخی را خواندم مگر منابعش را. □ (۲) فقط منابع کتاب تاریخی را نخواندم. □ (۲۰) أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ. (۱) ناتوان ترین مردم کسی است که از پنهان کردن راز خویش عاجز شد. □ (۲) ضعیف ترین مردمان کسی است که نتوانست رازش را پنهان نماید.. □	۰/۵

۱/۵	۷	كَمَلِ الْفَرَاجَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۲۱. اَعْلَمْ بَانَ خَيْرِ الْاِخْوَانِ اَقْدَمُهُمْ. بدان كه دوستان، قديمی ترين آنها ۲۲. سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعَبٌ جِدًّا. سقوط ، بسيار ترسناك است. ۲۳. سَعَرُ الْعَنْبِ يَرْخُصُ فِي نِهَايَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي السَّوْقِ. قيمت انگور در پايان تابستان به دليل در بازار،
۲	۸	ترجم ما طَلَبَ مِنْكَ. (۲۴) اِنْتَقَلَ : جابجا شد ۱. قَدْ اِنْتَقَلَتْ ۲. قَدْ تَنَقَّلُوا ۳. لَنْ اَنْتَقَلَ (۲۵) طَبَخَ : پخت ۱. طَبَاخ ۲. لِنَطْبُخَ ۳. سَوْفَ تَطْبُخِينَ (۲۶) عَبْدٌ : پرستيد ۱. ما عِبْدُنَا ۲. الْمَعْبُودَات
۲	۹	الف) ابحث عن الاسماء التالية. (۲۷) اسم الفاعل (۲۸) اسم المفعول (۲۹) اسم المبالغة (۳۰) اسم التفضيل (۳۱) اسم المكان هناك طائرٌ يسمّى «برناكل» يبني عشه فوق جبال. ففي مشهدٍ نادرٍ نشاهد أنها تقذف الفراخ نفسها من جبلٍ يبلغ ارتفاعه أكثر من ألف مترٍ. انني أعتقد أن فكراً إذا طرحها ألف شخص، أصبحت ألف فكرة. ولهذا أريد أن أقرأ في موضوع آراء عدة كتّاب؛ ب) ترجم الكلمات التي تحتها خط: (۳۲) الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُ يَشْتَغَلُ فِي الْمَصْنَعِ.
۱/۲۵	۱۰	ميّز في العبارات: ۳۳: حرف مشبه بالفعل ۳۴: لاى نفى جنس ۳۵: حال ۳۶: مستثنى ۳۷: مستثنى منه لا تَنسُوا: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفَى خُسْرٍ أَلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. / في هذه الايام لا أحد يصلُ باهدافه و هو لا يجتهدُ.
۱	۱۱	عين الكلمة الصحيحة للفراغات: (الْبُسْتَانِ / الصُّخُورِ / السِّيَّاحِ / غَلَا / يَجْتَهِدُ) (كلمة واحدة زائدة). (۳۸) قَرَّبَ كِتَابَ الْقَارِئِ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ. (۳۹) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ الْأَنْجَلِيْزِيَّةَ مِنْ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ. (۴۰) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ (۴۱) ذَهَبْنَا إِلَى وَ أَكَلْنَا التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَّانَاتِ.
۱/۲۵	۱۲	أذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط. (۴۲) طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. (۴۳) يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

۱	۱۳ اقرا النص ثم اجب عن الاسئلة التالية. العقاد أديبٌ وصحفيٌّ ومفكرٌ وشاعرٌ مصريٌّ؛ أمهٌ من أصلٍ كرديٍّ. فكان العقاد لا يرى الجمالَ إلّا الحرّيةَ؛ ولِهَذَا لا نشاهدُ في حياته إلّا النشاطَ على رَغَمِ ظروفِهِ القاسيةِ. يقالُ إِنَّه قرأ آلافَ الكتبِ. وَهُوَ مِنْ أَهَمِّ الكُتّابِ في مصرَ. فَقَدْ أَضَافَ إلى المَكْتَبَةِ العربيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ في المَجَالَاتِ المُخْتَلَفَةِ. (۴۴) مِنْ أَيْنَ أَمَّ الْعَقَادُ؟ (۴۵) مَا نَشَاهَدُ في حياةِ الْعَقَادِ وَلِمَاذَا؟ (۴۶) أَكْتُبُ كُلَّ الْمُسْتَثْنَايَاتِ في النَّصِّ؟ (۴۷) في أَيِّ مَجَالَاتٍ أَلْفَتِ كُتُبَ الْعَقَادِ؟	
۵/۰	۱۴ عَيَّنُ الصَّحِيحَ في التحليل الصرفي و المحلل الاعرابي. (قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.) (۴۸) كُنْتُ ۱. فعلٌ ماضٍ، ضميره (انت) من الافعال الناقصة ، ثلاثي مجرد ، معلوم ، في معنى المضارع ۲. ماضٍ ، للمخاطبة (مفرد مذكر مخاطب يا دوم شخص مفرد) ، ثلاثي مجرد ، مجهول (۴۹) مَعْلَمٌ ۱. اسم ، مِنْ مَادَّةِ (ع ل م) ، اسم فاعلٍ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ ، مفرد و مذكر / مضاف اليه ۲. اسم مفرد ، اسم فاعلٍ مِنْ مَزِيدِ ثلاثي ، مصدره تَعْلِيمُ / مضافٌ لضمير (ك)	
۲۰	موفق و سربلند باشید جمع نمره	



• نمونه سوال امتحانی مشابه نهایی (درس ۴ عربی دوازدهم)

ردیف	سؤالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا . (۱) ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ. (.....) (۲) الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ. (.....) (۳) مَدَّ رَجُلَكَ عَلَى قَدَرٍ كِسَائِكَ. (.....) (۴) الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ. (.....)	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ : (كلمتان زائدتان) (كِبَائِرُ - نَحْمَدُ - كِبَار - نَمْدَحُ - نَشْكُرُ - صَغَار) (۵) = (۶) ≠	۰/۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: (۷) سَهْلٌ □ صَفَا □ جَبَلٌ □ صَعَبٌ □ اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ : (۸) مَوَادَّ (مفرد)	۰/۵
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : (۹) (و نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا) (۱۰) وَلِدَ فِي مَنَاطِقَ الْكُوَيْتِ الْحَالِيَةَ! (۱۱) كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ! (۱۲) فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ! (۱۳) ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا! (۱۴) لَيْسَ قَوْلُكَ: «مَنْ هَذَا؟» بِضَائِرِهِ! (۱۵) إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ النَّمْلَةَ، أَتَبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ! (۱۶) الْحَوْتُ يُصَادُ لِمَا اسْتُخْرَجَ الزَّيْتُ مِنْ كَبِدِهِ! (۱۷) إِنْ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا! (۱۸) يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ!	۷
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (۱۹) ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ. (۱) سپس بیشتر از یک سال عمیقاً می خوابد. □ (۲) سپس بیش از یک سال می خوابد، خوابی عمیق. □ (۲۰) رَأَيْتُ حَادِثًا عِنْدَمَا كُنْتُ أَمْشِي فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. (۱) یک حادثه دیدم وقتی در میدان شهر راه می رفتم. □ (۲) حادثه را وقتی از میدان شهر عبور کرده بودم، دیدم. □	۰/۵

۱/۵	۷	كَمَّلِ الْفَرَاجَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۲۱. الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ لَا فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ. دانش در قلب (انسان) فروتن نه در قلب (انسان) ۲۲. عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. هنگام ، دوستان ۲۳. اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتَغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خداوند شایستگان
۲	۸	ترجم الافعال التالية. (۲۴) تَذَكَّرَ : به یاد آورد ۱. كُنَّ لَا تَذَكَّرْنَ ۲. مَا تُذَكِّرْتُمْ ۳. لَا تَتَذَكَّرُ (۲۵) جَالَسَ : همنشینی کرد ۱. جَالِسَنَ ۲. لَمْ تُجَالِسِينَ ۳. لَنْ يُجَالِسُوا (۲۶) تَقَاعَدَ : بازنشست شد ۱. لَا أَتَقَاعَدُ ۲. الْمُتَقَاعِدُ
۲	۹	الف) ابحث عن الاسماء التالية. (۲۷) اسم الفاعل (۲۸) اسم المفعول (۲۹) اسم المبالغة (۳۰) اسم التفضيل (۳۱) اسم المكان لَا تَعْمُرُ الْحِكْمُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ مَأْمَنًا لِلنَّاسِ. تَلَفَّظُ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ز» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا. طَيْسِفُونَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ مِنْ أَهَمِّ مَدُنِ السَّاسَانِيِّينَ. ب) ترجم الكلمات التي تحتها خط: (۳۲) مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌ بِهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ.
۱/۲۵	۱۰	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ: ۳۳: حرف مشبه بالفعل ۳۴: لاى نفى جنس ۳۵: حال ۳۶: مستثنى منه ۳۷: مفعول مطلق إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. / لَا فُقَرَ كَالْجَهْلِ وَ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ. / يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فَقِيرٌ.
۱	۱۱	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاجَاتِ: (مَنَاسِكُ / اسْتَلَمَ / مُجَالَسَةٌ / لَاشْتَدَّ / يَفُوقُ) (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ). (۳۸) عَدَدُ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ عَدَدُ الْبَشَرِ بِمِليون مَرَّةٍ تَقْرِبًا. (۳۹) الْحَجَّاجُ يَطُوفُونَ مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ الْحَجِّ. (۴۰) لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ الْإِزْدَحَامُ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. (۴۱) الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.
۱/۲۵	۱۲	أَذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۴۲) الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. (۴۳) لَمَّا وَصَلَ الْهَشَامُ إِلَى الْحَجَرِ، تَفَرَّقَ النَّاسُ سَرِيعًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.

۱	۱۳ اقرا النص ثم اجب عن الاسئلة التالية. يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فِيهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. (۴۴) كَمْ يَنَامُ هَذَا السَّمَكُ تَحْتَ الطِّينِ؟ (۴۵) أَيْنَ يُوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ وَ أَيْنَ يَنْتَظِرُ نَزُولَ الْمَطَرِ؟ (۴۶) أَكْتُبْ ثَلَاثَةَ مَفَاعِيلٍ مُطْلَقٍ فِي النَّصِّ؟ (۴۷) مَتَى يَسْتُرُ وَ يَدْفِنُ هَذَا السَّمَكُ الْعَجِيبُ نَفْسَهُ؟	
۵/۰	۱۴ عَيِّنُ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْأَعْرَابِيِّ. (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ). (۴۸) لِيَبْدَأْ ۱. مضارع ، لِأَمْرٍ وَ الطَّلَبِ (فِي مَعْنَى مُضَارِعٍ) لِلْغَايِبِ ضَمِيرُهُ (هُوَ) ، ثَلَاثِي مُزِيدٌ ، مَعْلُومٌ ۲. فَعْلٌ ، أَمْرٌ بِاللَّامِ (فِي مَعْنَى مُضَارِعٍ التَّزَامِي) لِلْغَايِبِ ، ثَلَاثِي مُجَرَّدٌ ، مَعْلُومٌ ، اسْمُ مَكَانِهِ (مَبْدَأٌ) (۴۹) نَفْسٍ ۱. اسْمٌ ، عَلَى وَزْنِ (فَعْلٌ) ، مُوْنَتْ ، جَمْعُهُ التَّكْسِيرُ (أَنْفُسٌ) / مُضَافٌ إِلَيْهِ لِـ (تَعْلِيمِ) ۲. اسْمٌ ، عَلَى وَزْنِ (فَعْلٌ) ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ ، جَمْعُهُ التَّكْسِيرُ (نُفُوسٌ) / مُضَافٌ إِلَيْهِ لِـ (هـ)	
۲۰	موفق و سربلند باشید جمع نمره	



نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۱ (نوبت ۱)

الف) مهارت واژه شناسی (۲/۵ نمره)

۱	تَرْجِمَ الكلماتَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا. الف) حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (ب) أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي.	۱
۰/۵	أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرَادِفَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّيْنِ. الْأُمُّ - يَعْيشُ - أَلْحَنِيفُ - الْوَالِدُ - يَعْمَلُ - يَسْكُنُ - الْمُشْرِكُ = ≠	۲
۰/۵	عَيَّنَ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى. الف) الْغَارُ - الْجَبَلُ - الْقِمَّةُ - الطَّرِيقُ - الْكَهْفُ (ب) أَصْنَامٌ - آلِهَةٌ - فُؤُوسٌ - خُرَافَاتٌ - تِمَائِيلُ	۳
۰/۵	أَكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْكَلِمَتَيْنِ. الف) الْحَظُّ: (ب) الْخِيَامُ:	۴

ب) مهارت ترجمه (۷/۵ نمره)

۱	تَرْجِمِ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. الف) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ. ب) جَلَسَتِ الْأُسْرَةُ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ ج) كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُ إِلَيْهَا. د) أَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ !إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. ه) عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.	۱
۰/۵	كَمِّلِ التَّرْجُمَةَ. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ قِمِّهَا. او قطره های آب را ، رها می کند.	۲
۱/۵	عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. الف) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ. (۱) قرآن کریم از روش پیامبر و مبارزه با قوم های کافرشان به حقیقت سخن به میان آورد. (۲) قرآن کریم از رفتار پیامبران و درگیری آن ها با اقوام کافرشان سخن گفته است. ب) كَانَ الْمُتَفَرِّجُونَ يُشَجِّعُونَ قَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ. (۱) تماشاگران با خوشحالی تیمشان که پیروز بود، تشویق می کردند. (۲) تماشاگر ها، تیم پیروزشان را با خوشحالی تشویق می کردند. ج) اتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ. (۱) سید مسلمی به نزد دوستش که تعمیرکار ماشینها بود، رسید. (۲) سید مسلمی به دوستش، تعمیرکار ماشین ها، زنگ زد.	۳
۰/۵	ضَعِ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ. (التَّيْنُ - الْمَوْقِفُ - الْطِينُ - الْمَطَارُ) الف) وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ. ب) مَا خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنَ الذَّهَبِ بَلْ خُلِقَ مِنْ	۴

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

۲	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۱) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. (۲) وَلَنَذْكُرَنَّ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقُذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. (۳) فَهَذَا يَوْمُ الْبَيْعِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۴) الْهَيَّ لَنْ يَنْقَطَعَ: رَجَائِي مِنْكَ. (۵) وَ أَنْرِ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ. (۶) أَيُّهَا الطَّالِبَانِ رَجَاءً، تَكَاتَبَا مَعَ وَالِدَيْكُمَا. (۷) قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ. (۸) أُمِّي مَرِيضَةٌ وَ مُنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ.	۱
۲	عَيِّنِ لِلْفَرَائِغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ. ۱- بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَاْمَسُونَ: الصَّنَمُ لَا يَتَكَلَّمُ. ۲- لَا أَسْوَأَ مِنَ الْكِذْبِ. ۳- يَا أَبِي لِمَ تَبْكِي؟ مُشْتَقٌّ إِلَى الْحَرَمَيْنِ. ۴) تَمْنَى الْمُزَارَعُ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا! ۵- الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ ۶- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا. ۷- شَاهَدَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ فِي الْمَطَارِ. ۸) يُعْجِبُنِي الطِّفْلُ يَلْعَبُ. (الف) إِنْ (ب) أَنْ (ج) لَأَنَّ (د) لَيْتَ (الف) سَوَاءَ (ب) السَّوَاءَ (ج) سَوَاءٌ (د) سَوْءٌ (الف) إِنْ (ب) أَنْ (ج) لَأَنَّ (د) لَيْتَ (الف) كَأَنَّ (ب) لَأَنَّ (ج) لَيْتَ (د) لَكَنَّ (الف) مُرْتَفِعٍ (ب) مُرْتَفِعٍ (ج) مُرْتَفِعٌ (د) مُرْتَفَعًا (الف) رَاضِيَةٍ (ب) رَاضِيًا (ج) رَاضِيَةٌ (د) رَاضِيَةً (الف) وَاقِفِينَ (ب) وَاقِفُونَ (ج) وَاقِفِينَ (د) وَاقِفَةً (الف) وَ (ب) وَ هُوَ (ج) هُوَ (د) وَ هِيَ	۲
۰/۷۵	عَيِّنِ الْحَالَ فِي الْعِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ. (الف) فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ النَّاسُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا. (ب) سَأَلَ عَارِفٌ وَ رُقِيَّةٌ وَالِدَهُمَا وَ هُمَا مُتَجَبَّانِ: لِمَاذَا تَبْكِيَانِ؟ (ج) رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا وَ بَعْدَ سَاعَةٍ شَاهَدْتُ ذَلِكَ الْوَلَدَ مُحْزُونًا لَا فَرَحَ فِي وَجْهِهِ.	۳
۱	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ. « اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ. »	۴
۱/۲۵	عَيِّنِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ [اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْبَالِغَةِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْمَكَانِ] (الف) سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. هُوَا أَسْمَاكِ الزَّيْتَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. (ب) جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ وَ أَخَذَهَا إِلَى الْمَوْقِفِ. اسْمُ الْفَاعِلِ: اسْمُ الْمَفْعُولِ: اسْمُ الْبَالِغَةِ: اسْمُ التَّفْضِيلِ: اسْمُ الْمَكَانِ:	۵

(د) مهارت درک و فهم (۳ نمره)

۱	صِلِ الْعِبَارَتِ إِلَى الْكَلِمَاتِ. (كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ) (۱) صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (۲) سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِثُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ. (۴) تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (۴) آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. (۵) الفأس الجرارة المعطلة الصنم المصلح	۱
---	--	---

۲	عین الجملة الصحيحة و الجملة غير الصحيحة حسب الحقيقة و الواقع. (صحيح - خطأ) الف) إنَّ أولى آيات القرآن نزلت على النبي (ص) في غار ثور. ب) لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۳	اقرأ النص التالي ثم أجِب عن الأسئلة. « حين يرى الطائر الذكي حيواناً مفترساً قُرب عَشِّهِ، يتظاهر أمامه بأنَّ جناحه مكسور، فيتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة، و يبتعد عن العش كثيراً . و عندما يتأكد الطائر من خداع العدو و ابتعاده و إنقاذ حياة فراخه، يطير بغتة. » ۱- متى يطير الطائر الذكي؟ ۲- لماذا يتظاهر الطائر الذكي؟ ۳- عین حرفاً مُشَبَّهاً بالفعل في النص. ۴- عین جمع التکسیر في النص.	۰/۵ ۰/۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
	موفق باشید جمع نمرات: ۲۰ نمره	

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۲ (نوبت ۱)



ردیف	سوالات	بارم
الف - مهارت واژه‌شناسی (دو نمره)		
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًا: الف - تَعَدُّدُ الْأَلْهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا كَانَتْ خُرَافِيَّةً . ب - كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ حَرَاءٍ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ .	۱
۲	عَيِّنِ الْمَتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: « الصِّرَاع - الصَّيْد - الْعَظْم - الْفَرِيَسَةُ - السَّلْم - الْمَرَض » الف) = ب) ≠	۰/۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى : الف - عَظْم ○ طِينَةٌ ○ عَصَب ○ لَحْم ○ ب - الْأَصْدِقَاء ○ الْأَحْبَاء ○ الْأَرْبَعَاء ○ الْأَقْرَبَاء ○	۰/۵
ب - مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)		
۴	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : الف - حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي . ب - إِنَّمَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِصَدِيقِهِ مُصْلِحَ السَّيَّارَاتِ لِكَي يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ . ج - عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعًا . د - وَلَنَذْكُرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ . ه - إِنْ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ . و - وَ أَعِنِّي فِي دُرُوسِي *** وَ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ .	۵
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ : الف - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ . ب - وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا .	۱/۵
۶	تَرْجِمِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : الف - جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ . ب - وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا .	۱
۷	عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۱ - يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ قَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ قَرِحِينَ : الف - تماشاچیان تیم برنده شادشان را تشویق کردند. ب - تماشاچی‌ها تیم برنده‌شان را با شادی تشویق می‌کنند. ۲ - كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ: الف - آنان مانند یاقوت و مرجان اند . ب - زیرا آنها یاقوت و مرجان هستند.	۰/۵
۸	كَمِّلِ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: حِينَ يَرَى « الطَّائِرُ الذَّكِيُّ » حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِّهِ يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ : پرنده وقتی که جانور را نزدیک می‌بیند روبه رویش وانمود می‌کند که شکسته است.	۱

ج- مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)	
۹	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا : الف- إلهي عاملنا بفضلِكَ. ب- لِمَ مَا عَمَلْتُمْ بِوَجْهِاتِكُمْ. ج- لِمَ تَكْتَبِي شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ. د- تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ. هـ- كَانَ الْحَارِسُ قَدْ إِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ. و- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. ز- لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَ الْجَبَلِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ. ح- رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.
۱۰	إِنْتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ : الف- عَيَّنَ فَعَلَ الْأَمْرَ : ۱- الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا ۲- رَجَاءً تَكَاتَبَا ب- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْمَفْرُودِ وَجْمَعِهَا : ۱- عَظْمٌ : عِظَام ۲- سِنَّ : سَنَوَات ج- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ ؟ جَائِعٌ . ۱- لِأَنَّهُ ۲- لَيْتَهُ د- لَنْ يَنْقَطِعَ ۱- نَخَوَاهُ بَرِيد ۲- بَرِيدُهُ نَخَوَاهُ شَد
۱۱	عَيِّنِ « لَا » النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ : الف- لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ ب- كُلَّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ ج- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ
۱۲	عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشْبَهَةَ بِالْفِعْلِ : وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ .
۱۳	أَكْتُبْ مَحَلَّ الْإِعْرَابِ لِمَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ : الف- فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ بَرَى طَائِرٌ زَكِيٌّ حَيَوَانًا مَفْتَرَسًا قُرْبَ عَشَّةٍ . ب- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. ج- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ .
۱۴	عَيِّنِ الْأَسْمَ الْفَاعِلَ وَالْأَسْمَ الْمَفْعُولَ وَالْأَسْمَ الْمُبَالِغَةَ وَالْأَسْمَ التَّفْضِيلَ وَالْأَسْمَ الْمَكَانَ وَالْمَوْصُوفَ : السَّيِّدُ الْمُسْلِمِيُّ رَجُلٌ صَبَّارٌ وَصَادِقٌ وَمُحْتَرَمٌ صَدِيقُهُ يَعْمَلُ فِي مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السِّيَّارَاتِ. سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَغْرَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ .
د- مهارت درک و فهم (دو نمره)	
۱۵	ضَعْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ : (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) الصَّنَمُ - الْمُصَلِّحُ - الْجَرَّارَةُ - الْمُعْطَلَةُ - طِينَةٌ - الْحَنِيفُ ۱- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ : ۲- صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ : ۳- تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ : ۴- سَيَّارَةٌ تُسْتَخْدَمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ :
۱۶	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: سمكة التيلابيا من أغرب الأسماك. إنها تعيش في شمال إفريقيا. هذه السمكة تبلع صغارها عند الخطر ثم تخرجها بعد زواله. الف- عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: ۱- سمكة التيلابيا تخرج صغارها من فمها عند الخطر. ۲- سمكة التيلابيا من أعجب الأسماك. ب- أَجِبْ عَنِ السُّوَالَيْنِ: ۱- مَاذَا تَفْعَلُ سَمَكَةُ تِيلَابِيَا عِنْدَ الْخَطَرِ؟ ۲- أَيْنَ تَعِيشُ هَذِهِ السَّمَكُ؟

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۳ (نوبت ۱)



واژه‌شناسی: (دو نمره)	
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (۱) إشتاقَ أعضاءُ الأسرةِ إلى مَكَّةَ المكرمة. / يُوكِّدُ إهتمامُ الإنسانِ على الحضارةِ و التَّقَدُّمِ. (۲) حَدَّثْتُكَ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ عِبَادِ الْأَصْنَامِ. / إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ.
۰.۵	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ): الكلمات: «المَسْمُوحُ / رَقْدٌ / المَسْمُوعُ / مَا مَنَعَهُ الْأَشْخَاصُ / المَفْسَدَةُ / النَّوْمُ» الف) = (ب) ≠
۰.۲۵	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: □ الفَضَّةُ. □ الذَّهَبُ. □ الذَّهَابُ. □ النُّحَاسُ.
۰.۲۵	اُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ: الْفَأْسُ:
(ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)	
۷.۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: كنتُ أَحَبُّ ذَكَرِيَا تِي فِي رَمَى الْجَمْرَاتِ..... (۷۵). بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَاوَسُونَ حَوْلَ إِسْتِهْزَاءِ أَصْنَامِهِمْ:..... (۷۵). لَعَلَّ وَالِدِي يَمْرَأَنِ أَمَامَ مَنْظَرَةِ الْفَرَايِنِ:..... (۱). جَرَّ السَّيَّارَةَ الْمُعْطَلَةَ إِلَى مُصْلَحِ السَّيَّارَاتِ:..... (۷۵). هَلِ الْإِنْسَانُ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَ عَصَبٍ:..... (۷۵). فَقَذَّوْهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ رَبُّهُ:..... (۷۵). لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ رَبِّكُمْ:..... (۱). رَبِّ! أَعْنِي وَ أَحِمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ:..... (۷۵). أَلَسَمَكَةَ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ وَ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ:..... (۱).
۰.۵	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۱. إِنْ سَمَكَةَ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ: □ ماهی تیرانداز در شکار از ماهی‌های عجیب است. □ ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار است. ۲. كَانَ الْمَزَارِعُ يَسْتَخْدِمُ الْجَرَّارَ فِي أَعْمَالِهِ. □ کشاورز از تراکتور در کارهایش استفاده می‌کند. □ کشاورز تراکتور را در کارهایش به کار می‌گرفت.
۱	كَمِّلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۱. شَاهِدُنَا الْمُسَافِرِينَ وَأَقْفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ: مقابل مسجد مسافران را..... مشاهده کردیم. ۲. عَلَى النَّاسِ حَجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ؛ أَيَحْسِبُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى: حج خانه‌ی خدا برای آن مردمی که..... واجب است؛ آیا می‌پندارد که رها می‌شود؟
(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)	
۲	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ دقیقاً طبق معنی کلمه در جمله، ترجمه شود ۱. لَيْتَ النَّاسَ إِغْتَنَمُوا أَوْقَاتَ الشَّبَابِ: ۲. إِلَهِي لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: ۳. لَنْ يُقْبَلَ عَذْرُ الْكَذَّابِ: ۴. لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ: ۵. قَدْ يَرْجِعُ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِلَى الْوَرَاءِ: ۶. لَيْتَ التَّلَامِيذَ يَفْهَمُونَ قِيَمَةَ الْوَقْتِ: ۷. كُنْتُ أَقُولُ الْحَقَّ لَكُمْ: ۸. خَرَجْنَا إِلَى الْمَطَارِ وَالْحُجَّاجُ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ:

۱	عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ: ۱. إِنَّ الْعُلَمَاءَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ: (يَرْحَلُ / يَرْحَلُونَ / تَرَحَّلُونَ / يُسَافِرُونَ). ۲. الْأَنْبِيَاءُ إِلَى النَّاسِ: (بَعَثَ / يَبْعَثُ / يُبْعَثُونَ / يُبْعَثُ).	۲
۰.۲۵	عَيْنُ «لَا» نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ: قُولُوا لَا تَعْبُدُوا إِلَّا رَبَّنَا حَتَّى نَنْجَحَ. / لَا تُجَالِسُوا مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. / جَالِسُوا الْعَاقِلَ لَا الْجَاهِلَ.	۳
۰.۲۵	عَيْنُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ: إِنْ تَأَمَّلَ قَبْلَ الْكَلَامِ سَلِمَ مِنَ الْخَطَا. / أَحِبُّ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. / إِنَّ ذِكْرِيَّاتِ الْجَدَّةِ تُؤَثِّرُ عَلَى الشَّبَابِ. /	۴
۲	عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ: (نقش دستوری واژگان). ۱. يُسَجَّلُ إِسْمُ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ فِي قَائِمَةِ الْفَلَاحِينَ الْجَيِّدِينَ. ۲. تَأْكُلُ سَمَكَةَ السَّهْمِ فَرَائِسَهَا الْحَيَّةُ فَوْقَ الْمَاءِ. ۳. عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. ۴. سَأَلَ الطَّلَّابُ عَنِ الْمُدْرَسِ: أَيُّ التَّلَامِيذِ أَفْضَلُ؟	۵
۱.۲۵	عَيْنُ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ سِرَاجُ الْأُمَّةِ. / إِنَّ وَادِي السَّلَامِ مِنَ الْمَقَابِرِ الْكَبِيرَةِ فِي الْإِسْلَامِ. / إِنَّ أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ. / يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ! أُنِرْ قُلُوبَ الْمُسْتَضْعَفِينَ بِرَحْمَتِكَ. / يَا مَنَّا الْعِبَادُ! مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا رَحْمَتُكَ؟!	۶
۰.۲۵	عَيْنُ الْحَالِ فِي مَا يَلِي: إِنَّ بَعْضَ الْمُتَفَرِّجِينَ خَرَجُوا مِنَ الْمَلْعَبِ غَاضِبِينَ؛ لِأَنَّ لَاعِبَهُمْ كَانَ كَسِلًا.	۷
د. مهارت درک و فهم (دو نمره)		
۰.۵	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (كلمتان زائدتان). مُشْتَقَّيْنِ / الْحَقِيقَى / الْحَقِيقِيَّةِ / مُشْتَقَّيْنِ ۱. جَلَسَتْ التَّلْمِيذَتَانِ أَمَامَ التِّلْفَازِ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ ۲. لَبِثَ الْمُسْلِمِينَ يَعْرِفُونَ الْإِسْتِكْبَارَ فِي كُلِّ الْبِلَادِ.	۱
۰.۲۵	عَيْنُ الْجُمْلَةِ صَحِيحَةٌ أَوْ غَيْرَ صَحِيحَةٍ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ۱. إِنَّ حَذَفْتَ «الْحَال» فِي عِبَارَةٍ تَنْقُصُ مَعْنَا الْجُمْلَةِ؟! ○ صَحِيحٌ ○ خَطَأٌ.	۲
۱	درک مطلب: اِفْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: إِنَّ فِي بَعْضِ النَّوَاحِي يُشَاهَدُ سَقُوطُ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ يَعِيشُ الْفُقَرَاءُ فِي هَذِهِ الْمَنَاطِقِ مُحْتَاجِينَ. إِنْ تَتَأَمَّلَ حَوْلَ هَذَا الْأَمْرِ نَدْرِكُ قُدْرَةَ خَالِقِ الْعَالَمِ. هُوَ يُرْسِلُ الْغُيُومَ الْمَمْلُوءَةَ بِالْأَسْمَاكِ؛ فَأَمْرَهَا أَنْ تُنْزِلَهَا عَلَى هَؤُلَاءِ النَّاسِ. هُمْ يَأْخُذُونَهَا وَيَأْكُلُونَهَا. وَلَكِنْ بَعْضُ الَّذِينَ لَدَيْهِمْ مَنَاصِبُ مُهِمَّةٍ وَأَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ لَا يَتَذَكَّرُونَ وَجُودَ هَذَا الْخَالِقِ الْعَظِيمِ؛ يَظُنُّ هَؤُلَاءِ النَّاسُ أَنَّ مَعْبُودَهُمْ فِي الْأَصْلِ يَكُونُ أَمْوَالُهُمُ الْفَانِيَّةُ وَمَنْزِلَتُهُمُ الْمَادِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ فَنَسُوا رَبَّهُمُ الْوَاقِعِيَّ. فَعَلَى كُلِّ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ أَنْ يَتَعَاوَنُوا فِي رَفْعِ الْفَقْرِ فِي الْمُجْتَمَعَاتِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ يُؤْخَذُ هَؤُلَاءِ الْمُجْرِمُونَ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ. ۱. اُكْتُبِ الْعُنْوَانَ الْمُنَاسِبَ لِهَذَا النَّصِّ حَسَبَ رَأْيِكَ: ۲. عَيْنُ «الْحَال» فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ : ۳. عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّينِ: ۴. عَيْنُ نَوْعِ الْفِعْلِ الَّذِي أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:	۳
۰.۲۵	الف) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» ○ شهریارا مفشان گوهر طبع علوی / کاین بهائم نه بهای در و گوهر دانند. ○ زبان در دهان ای هنرمند چیست؟ / کلید در گنج صاحب هنر. ○ زبان سرخ سر سبز دهد بر باد / تا نیک ندانی که سخن عین صواب است. ○ زبان در دهان پاسبان سر است / چه گویم که ناگفتنم بهتر است!	۴

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۴ (نهایی)



ردیف	سؤالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا : ۱. وَأَعْنِي فِي دُرُوسِي . ۲. قَالَ السَّائِقُ : إِنَّ سَيَّارَتِي مُعْطَلَةٌ . ۳. أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَجُلِي تُؤَلِّمُنِي ۴. هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائَتَهُ .	۱
۲	عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ : (الْحَيَّ - الصِّرَاعَ -- الْفَارِغَ _ الدَّاءَ - النِّفْعَ - الْمَلَى) الف (..... =) ب (..... ≠)	۰.۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: الطِّينَ O الْمِلْفَ O التُّرَابَ O الْحَجَرَ O	۰.۲۵
۴	أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا : هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْتَةِ مَعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ .	۰.۲۵
۵	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنَّ يَتْرَكَ سُدًى وَأَنْرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ حِينَمَا يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَى الْحَجِّ تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَ كَانَ يَسْتَرْ حُبَّهُ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ لَمْ يَعْرِفِ الْإِنْسَانُ الْحَضَارَاتِ إِلَّا مِنْ خِلَالِ الْكُتُبِ وَ النُّقُوشِ حَضَرَ الزَّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّوْنُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ	۵
۶	إِنْ تَخَيَّرْتَ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ : نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا . (أ) وَ مَانَدَ مَلَائِكُهُ فِرُودَ أَمَدَنَدَ . (ب) وَ فَرَشْتَغَانَ قِطْعًا فِرُودَ آوَرْدَه شَدَنَدَ . O كَانَ الْحَارِسُ قَدْ إِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ . (أ) نَغْهَبَانَ از خوابیدن خودداری می کرد O (ب) نَغْهَبَانَ از خواب خودداری کرده بود O	۱
۷	كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ : (أ) مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ را به اندازه ی جامه ات (ب) قَدْ يَذْكُرُ الْإِسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ استاد شاگردان قدیمی اش را (ج) لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ . به دلیل كثرت جمعیت آن را (د) عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ . هنگام برادران	۲

۸	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌ : ۱- لَنْ يَنْتَقِلَ: ۲- لَكِي يُسَاعِدَ الْمَظْلُومَ: ۳- لَجَأَ النَّبِيُّ إِلَى غَارِ ثَوْرٍ: ۴ - وَ مَا نَرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ: ۵- هُنَاكَ طَائِفٌ يُسَمِّي بَرْنَاكَل: ۶- أَيُّهَا الطُّلَابُ! عَامِلُوا بِعَدَلٍ: ۷- لَعَلَّ نَاصِرٌ يُسَافِرُ: ۸- أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ هُنَاكَ:	۲
۹	ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً : أ) حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ . (يَقْذِفُ - يَسْهَرُ - يُخَفِّضُ - يَمُرُّ) ب) لَا كَنْزَ مِنَ الْفَنَاعَةِ . (أَقْصَرُ - عَلِمَ - أَغْنَى - أَعْلَى)	۰.۵
۱۰	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌ : تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْغَا. ۲- يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ مُتَوَاضِعًا. ۳- كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. ۴- اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.	۲
۱۱	عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا أَسْلُوبُ الْحَصَرِ : ۱- يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ. ۲- مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ. ۳- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.	۰.۲۵
۱۲	عَيِّنِ إِسْمَ الْفَاعِلِ , إِسْمَ الْمَفْعُولِ , إِسْمَ الْمَبَالِغَةِ , إِسْمَ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمَ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي: الْمُزَارِعُونَ وَاقِفُونَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. سَعِيدٌ رَجُلٌ مُحْتَرَمٌ وَ صَبَّارٌ وَ هُوَ أَصْدَقُ النَّاسِ لِسَانًا..	۱.۷۵
۱۳	عَيِّنِ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ . ۱ - الظُّرُوفُ هِيَ الْأَوَاضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نَشَاهِدُنَا حَوْلَنَا . O ۲- الْحَمَامَةُ سَيَّارَةٌ نَسْتَعْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ . O	۰.۵
۱۴	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍ : تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ. تَعْمُرُ: (أ) فَعْلٌ مُضَارِعٌ , مَعْلُومٌ / الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ وَ فَاعِلُهُ الْحِكْمَةُ (ب) فَعْلٌ مَاضٍ , مَجْهُولٌ / الْجُمْلَةُ الْاسْمِيَّةُ الْمُتَوَاضِعِ: (أ) إِسْمٌ مَفْعُولٌ , مُفْرَدٌ , مُعَرَّفٌ بِأَلٍ / مَفْعُولٌ (ب) إِسْمٌ فَاعِلٌ , مُعَرَّفٌ بِأَلٍ , مُذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ	۰.۵
۱۵	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ : مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ , لِعَدَمِ وَجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا . وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ . ۱- أَيْنَ وُلِدَ الْعَقَادُ ؟ ۲- لِمَاذَا مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ ؟ ۳- لِمَاذَا مَا ذَهَبَ الْعَقَادُ إِلَى الْقَاهِرَةِ ؟ ۴- عَيِّنِ فَعْلًا مَزِيدًا.	۱
۱۶	مَيِّزِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ وَ أَذْكَرْ نَوْعَهُ : إِصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا .	۰.۵
۱۷	ضَعْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَاتِ الْمُنَاسِبَةَ : (الْمَفْكَرُ , عَاصِمَةٌ , مُرْعَبٌ , الْحَنِيفُ) الف) التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. (ب) الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ ج) طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادٍ كَانَتْ السَّاسَانِيُّونَ. (د) سَقُوطُ الْفَرَاخِ مَشْهَدٌ	۱

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۵ (نهایی)



۱	ترجم کلمات التي تحتها خط: (الف) إِنَّ الْعَقَادَ صُحْفِيَّ. (ب) إِذَا أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا. (ج) عَلَّقَ الْفَاسُ عَلَى كَتِفِهِ. (د) كُلُّ مُسْلِمٍ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ.	۱
۰/۵	عَيْنَ الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ: «الْأَقْوِيَاءُ / الصِّرَاعُ / أَرَى / اِكْتَسَبَ / أَلْسَلَمَ / أَشَاهِدُ» (الف) = (ب) ≠	۲
۰/۲۵	عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: السَّرْوَال، الثَّوب، الْوَاتِق، الْقَمِيص	۳
۵	ترجم العبارات إلى الفارسيّة: (الف) (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ) (ب) (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ) (ج) وَ أَنْرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي / بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ (د) رَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا، فَسَالَ مُتَعَجِّبًا. (هـ) سَمَكَةُ السَّهْمِ تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَاسَ الْحَيَّةَ. (و) أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ. (ز) الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ. (ح) (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ). (ط) خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ أَهْلُ الشَّامِ وَ الْإِمَ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ.. (ي) الْحَوْتَ يَصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ.	۴
۱	ترجم الأفعال: (الف) انْقَطَعَ بريده شد ۱: لَنْ يَنْقَطَعَ: ۲: كَانَ يَنْقَطِعُ: (ب) ذَكَرَ: یاد کرد ۱: لَا تَذْكُرْ: ۲: لَيْتَهُ يَذْكُرْ:	۵
۱	اِتَّخِذِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (الف) (فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا). (۱) به زیبایی صبر کن. ۲) قطعاً شکیبایی کن. (ب) تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا. (۱) مادر برای تربیت فرزندان تلاش می کند. ۲) مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند. (ج) اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. (۱) از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم. ۲) از خدا صادقانه آمرزش خواستم. (د) (نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا) (۱) و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ۲) مانند ملائک فرود آمدند.	۶

۷	کَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (الف) لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ. به دلیل کثرت جمعیت آن را (ب) لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. گنجی از قناعت نیست. (ج) الْأَعْيُونُ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ. ایرانی از مسابقه بازگشتند. (د) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا. کافر می گوید من بودم.	۳
۸	انتخب الصحيح: (الف) مَا شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا فَاطِمَةَ. (مشاهده می کردم، مشاهده نکردم، مشاهده نمی کنم) (ب) الْحُجَّاجُ مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. (يَطْرُقُونَ، يَطْرُدُونَ، يَطُوفُونَ) (ج) وَعَاءٌ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ. (صَنَعْتُ، رَكَبْتُ، أَكَلْتُ) (د) لَيْتَنَا ابْتَعَدْنَا عَنِ الْكَسَلِ: اِي كَاشْ از تَبَلِي. (دور شویم، دور می شدیم، دوره شده بودم)	۱
۹	مَيِّزِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.	۰/۵
۱۰	مَيِّزِ أَسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ: (الف) مَا حَفِظْتُ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمًا. (ب) يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ.	۰/۲۵
۱۱	مَيِّزِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ وَادْكُرْ نَوْعَهُ: اصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.	۰/۵
۱۲	(الف) عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ: (اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم التفضيل، اسم المبالغة و اسم المكان: (۱) جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع). (۲) يَذْهَبُ الصِّيَادُونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَاءً. (۳) فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ. (۴) أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ. (ب) تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (۱) هَذَا الْعَمَلُ أَمْتَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ. (۲) إِنَّهُ رَجُلٌ صَبَّارٌ. (۳) (كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ)	۲
۱۳	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (الف) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (۱) فعل ماضٍ، مفرد، مذكر مزيد ثلاثي، معلوم (۲) فعل ماضٍ، مفرد، مذكر، مجرد ثلاثي، مجهول (ب) از دادت هذه الخرافات على مر العصور. (۱) اسم، جمع تكسير، معرف بآل (۲) اسم، مفرد، مذكر، معرف بآل	۰/۵
۱۴	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهَا خَطٌّ: (الف) فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ. (ب) سَعَرَ الْعَنْبَ يَرْخُصُ فِي نَهَايَةِ الصَّيْفِ. (ج) تَوَكَّدُ أَلَا تَارَ الْقَدِيمَةَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.	۱/۲۵

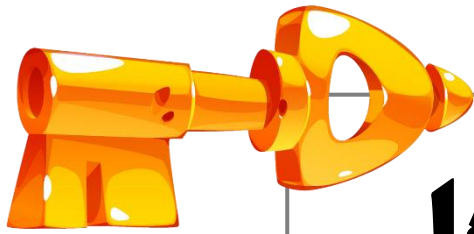
۱	۱۵ ضَع فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَاتَ الْمُنَاسِبَةَ: «التَّجَارِبُ / الْفَائِزُ / الْمَطَارُ / الزَّيْتُ / الْمُفَكِّرُ / الْحَنِيفُ» الف) الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ يُسَمَّى ب) لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ. ج) كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي د) التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.
۱/۲۵	۱۶ إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: «الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تَوَكَّدَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدَلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ» «يُقَالُ: إِنَّ الْعُقَادَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. مَا دَرَسَ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ» الف) مَنْ اكْتَشَفَ الْآثَارَ الْقَدِيمَةَ؟ ب) مَاذَا تَوَكَّدَ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ؟ ج) مَا هُوَ الْعُقَادُ؟ د) لِمَاذَا دَرَسَ الْعُقَادَ الْمَرْحَلَةُ الْإِبْتِدَائِيَّةُ فَقَطْ؟ هـ) اكَتَبْ: مَفْرَد (الْكَتَابِ)

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۶ (نهایی)



ردیف	سوالات	نمره
	مهارت واژه شناسی	
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ (الف) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (ب) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِهَ (ج) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جِدًّا (د) كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ حِرَاءٍ أَلْوَقِعِ فِي قِمَّتِهِ	۱
۲	عَيْنُ الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ (الصَّرَاع - عَوْن - أَحْضَرَ - نَصَرَ - السَّلَام) كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ ≠ =	۰/۵
۳	(الف) عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ امس □ أَلْيَوْم □ الْفَاس □ غَدًا □ (ب) أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الرَّجُلُ :	۰/۲۵ ۰/۲۵
	مهارت ترجمه به فارسی	
۴	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ بِالْفَارْسِيَّةِ. (الف) هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ (ب) لَا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ (ج) وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا (هـ) قُطَافَ هِشَامٍ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ (د) إِنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ (ی) فَلَا تَأْثَارَ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تَوَكَّدَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ	۱ ۱ ۰/۵ ۱ ۰/۵ ۱
۵	اِنتَخِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ. ۱- يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ (الف) انسان عاقل توانست در هر موضوعی غذای فکری را بیابد (ب) انسان خردمند می تواند در هر موضوعی غذای روحی بیابد ۲- أَجَابَ لَهُمْ تَسْأَلُونَنِي؟ اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ (الف) جواب داد چرا از من پرسیدید باید از بت بزرگ پرسید (ب) جواب داد چرا از من می پرسید از بت بزرگ پرسید	۱
۶	كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. ۱- بَرْنَاكِلَ طَائِرٍ جَمِيلٍ يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ برناكل زیبایی است که لانه اش را بر کوه هایی بلند از شکارچیان می سازد. ۲- مَا شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا تَلْمِيزًا وَاحِدًا در به جز یک شاگرد کسی را ندیدم.	۱
۷	تَرْجِمِ بِالْفَارْسِيَّةِ. (الف) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (ب) وَ أَمَلَاءُ الصَّدْرِ أَنْشِرَاحًا (ج) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ (د) الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ	۰/۵ ۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۲۵

۸	مهارت شناخت و کاربرد قواعد (الف) اِبْحَثْ عَنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ فِي الْجُمْلِ. (اسم المکان - اسم الفاعل - اسم المبالغة - اسم المفعول) ۱- تَمَنَّى الْمُزَارِعَ لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا ۲- أَبِي رَجُلٌ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ عِنْدَ النَّاسِ ۳- شَاهَدْتُ جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ (ب) عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا لَا ي نَفْيِ جِنْسٍ. (الف) لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ (ب) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا	۱	۰/۵
۹	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ. (۱- المفعول المطلق ۲- نوعه ۳- الحال ۴- ذو الحال ۵- ألفعل المجهول ۶- المستثنى) (الف) سَأَلَ جَاسِمٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا يَا أَبِي لِمَ تَبْكِي (ب) لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (ج) يَنَامُ نَوْمًا مِنَ السَّمَكِ نَوْمٌ عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ (د) الْحَوْتُ يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ	۱/۵	
۱۰	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ. (الف) كَانَ الْفَرْزَدَقُ مُحِبًّا لَاهِلِ الْبَيْتِ (ع) وَ كَانَ يَسْتَرْ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ (ب) قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ	۱	
۱۱	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْفَرَاغِ. (الف) لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ. (ب) أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.	۰/۵	أَنَّهُ □ لَيْتَ □ لَأَنَّهُ □ جَدِيرٌ □ جَدِيرَةٌ □ شَلَالٌ □
۱۲	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ. (الف) الذُّنُوبَ ۱- اسم - جمع - مذکر - معرف به ال / مفعول □ ۲- اسم - مفرد - مونث - معرف به ال / فاعل □ (ب) يَسْتَرْ ۱- فعل - مفرد - مذکر - مضارع - مجهول □ ۲- فعل - مفرد - للغائب - مضارع - معلوم □	۱	
۱۳	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ. (الف) أَتَعْلَمُونَ فِي الْمَصْنَعِ (ب) هُمْ سَوْفَ يَكَاتِبُونَ (ج) حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ (د) أَنَا أَعْتَقِدُ أَنَّ التَّجَارِبَ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ (هـ) اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ	۱/۵	
۱۴	اِنتَخِبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ. (السُّوقِ - رَكْبِنَا - شَجَرَةٌ - سُدًى) (الف) سَعَرَ الْعَنْبُ يَرْخُصُ فِي نِهَابَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي (ب) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ	۰/۵	
۱۵	مهارت فهم و درک أَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا. (جواب کوتاه بدهید) ۱- آيَنَ وَلَدَ أَبُوكَ؟ وَ آيَنَ عَاشَ؟ ۲- كَيْفَ يَكُونُ مَدِينَتُكَ؟ ۳- مَا كَانَ الْهَدَفُ مِنَ الدِّرَاسَةِ وَ التَّعَلُّمِ؟	۱	۰/۵ ۰/۵



• بخش پاسخ ها

• بخش پاسخ ها ک درس ۱



• پاسخ تمرینات درس ۱ کتاب درسی

التمرین الأول: أی کلمة من کلمات معجم الدرس تناسب التوضیحات التالية؟

ترجمه: چه واژه ای از کلمه های لغتنامه درس با توضیحات زیر متناسب است.

آله ذات ید من الخشب و سین عریضه من الحديد یقطع بها ← الفأس = تبر

ابزاری دارای دسته ای از چوب و دندانه ای [سری] پهن از آهن که با آن می برند.

تمثال من حجر أو خشب أو حديد یعبد من دون الله. ← الصنم = بت

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستیده می شود.

عضو من أعضاء الجسم یقع فوق الجذع. ← الكتف = شانه

اندامی از اندامهای بدن که بالای تن واقع است.

التارك للباطل و المتمايل إلى الدین الحق. ← الحنیف = یکتاپرست

رهاکننده باطل و متمایل به دین حق.

إنهم بدؤوا یتکلمون بکلام خفی. ← یتهمسون = پیچ می کنند

ایشان با زبانی پنهان شروع به سخن کردند.

التمرین الثاني: ترجم العبارات التالية ثم عین الحرف المشبه بالفعل و لا النافیة للجنس.

ترجمه: عبارتهای زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبه بالفعل و لای نفی جنس را مشخص کن.

۱- ﴿ قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین ﴾ ← لیت = حرف مشبه بالفعل

گفته شد: داخل بهشت شو. گفت: ای کاش، قوم من آگاهی میرداشتند از اینکه پروردگار مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داده است.

۲- ﴿ ... لا تحزن إن الله معنا ... ﴾ ← إن = حرف مشبه بالفعل

تأرخت نباش، زیرا خدا با ماست.

۳- ﴿ ... لا إله إلا الله ... ﴾ ← لای نفی جنس

هیچ خدایی جز خداوند (یکتا) نیست.

۴- لا دین لم لا عهد له. ← لای نفی جنس

کسی که هیچ (وفاهی به) پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

۵- إن من السنة أن یرج الرجل مع ضیفه إلى باب الدار. ← إن = حرف مشبه بالفعل

قطعاً از روش (پیامبر (ص)) است که مرد همراه با مهمانش تا درب خانه خارج شود.

التمرین الثالث : اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

ترجمه: شعر منسوب به امام علی را بخوان؛ سپس ترجمه کلمه هایی را که زیرشان خط است مشخص کن.

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ ***** إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٍّ وَلَأَبٍ

ترجمه: ای که نابردارانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدر اند.

هَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ فِضَّةٍ ***** أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

ترجمه: آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ طِينَةٍ ***** هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

ترجمه: بلکه آنان را می بینی از گله گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ ***** وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ترجمه: افتخار، تنها به فردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب) اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ وَ الصِّقَّةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

از بیت ها اسم فاعل و فعل مجهول و جار و موصول و صفت و موصوف را استخراج کن.

اسم الفاعل: الْفَاخِرُ، ثَابِتٍ / الفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خَلَقُوا / الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ: بِالنَّسَبِ، لَأَمٍّ، لَأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ،

لِعَقْلِ / الصِّقَّةَ وَ الْمَوْصُوفَ: عَقْلٍ ثَابِتٍ

التمرین الرابع : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

ترجمه: حدیث های نبوی را ترجمه کن سپس آنچه را از تو خواسته شده مشخص کن.

• كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (الفعل المجهول و نوع لا)

هر غذایی که اسم خداوند بر آن یاد نشود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست. فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ / لَا يُذَكَّرُ (نفی)، لَا بَرَكَةٌ (نفی جنس)

• لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نوع الفعل)

فشمگین مشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است. لَا تَغْضَبْ: فعل نهی

• لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (المضاف إليه و نوع لا)

هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. المضاف إليه: التَّفَكُّرِ / نوع لا: لای نفی جنس

• لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. (نوع لا، وَ مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»)

مسکینان را از آنچه نمی خورید، خوراک ندهید. (لَا تَطْعَمُوا) نهی، (لَا تَأْكُلُونَ) نفی / مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»: مسکین

• لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. (فعل النهي، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةٍ)

مردم را دشنام ندهید؛ که (با این کار) میان شما دشمنی به دست می آورد. فعل النهي: لَا تَسُبُّوا / مُضَادَّ عَدَاوَةٍ: صَدَاقَةٌ

• خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)

حق را از اهل باطل بگیر و باطل را از اهل حق نگیر؛ نقدکنندگان سخن باشند. الباطل: مضاف الیه / الباطل: مفعول / أَهْلٍ: مجرور بحرف جر

۵ - لِلتَّرْجِمَةِ. برای ترجمه کردن.

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لَا تَجْلِسُوا: ننشینید	الْجَالِسُ: نشسته	اجْلِسْ: بنشینید
أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلَسُ: نشان	لَا تَجْلِسُ: نشان	لَمْ يَجْلِسُوا: نشانیدند	سَيَجْلِسُ: خواهد نشانید
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته ای	لَمْ أَعْلَمْ: ندانسته ام	أَعْلَمُ: بدان	لَا يَعْلَمُ: نمی داند
عَلِمَ: یاد داد	قَدْ يُعْلَمُ: یاد داده است	لَنْ يُعْلَمَ: یاد نخواهد داد	أَعْلَمُ: یاد می دهم	لِيُعْلَمَ: باید یاد بدهد
قَطَعَ: برید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می بریدند	الْمَقْطُوعُ: بریده شده	لَا تَقْطَعْ: نبر
انْقَطَعَ: بریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد	الانْقِطَاعُ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطَعَ: بریده نخواهد شد
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی شود	الْمَغْفُورُ: آمرزیده شده	الْعَفَارُ: بسیار آمرزنده
اسْتَغْفَرَ:	قَدْ اسْتَغْفَرَ: تم	الاسْتِغْفَارُ:	لَا يَسْتَغْفِرُونَ:	اسْتَغْفِرُ:
آمرزش خواست	آمرزش خواسته اید	آمرزش خواستن	آمرزش نمی خواهند	آمرزش می خواهم

التمرین السادس: اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

ترجمه: این سرود را بخوان؛ سپس آنها را به فارسی ترجمه کن.

ترجمه: ای الهی، یا الهی *** یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ	ترجمه: ای فدای من، ای فدای من، ای پرآوردنده دعاها
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً *** وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ	ترجمه: امروز را فوش اقبال و پر برکت بگردان (قرار بده)
وَأَمْلأَ الصَّدْرَ أَنْشِرَاحاً *** وَفَمَى بِالْبَسَمَاتِ	ترجمه: و سینه ام را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن
وَأَعْنَى فِي دُرُوسِي *** وَأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ	ترجمه: و مرا در درس هایم و انجام تکالیف یاری کن
وَأَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي *** بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ	ترجمه: و عقل و دلم را با دانشهای سودمند روشن کن (نورانی کن)
وَأَجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي *** وَنَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ	ترجمه: و موفقیت را بفتح و بهره ام در زندگی قرار بده
وَأَمْلأَ الدُّنْيَا سَلَاماً *** شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ	ترجمه: و دنیا را از صلی فراگیر در همه جهت ها پر کن
وَأَحْمِنِي وَأَحْمِ بِلَادِي *** مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	ترجمه: و من و کشورم را (سرزمینم را) از پیشامدهای ناگوار حفظ کن

التمرین السابع: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

ترجمه: در جای خالی کلمه مناسب را بگذار.

- ۱ - قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ (ع): «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ»
ترجمه: امام حسن (ع) گفت: قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.
□ أَنْ □ إِنْ □ لَكِنْ □
- ۲ - سَأَلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا»
ترجمه: از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ پاسخ داد: هیچ دانش آموزی اینجا نیست.
□ لَأَنْ □ لَا □ فَإِنْ □
- ۳ - حَضَرَ السِّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
ترجمه: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.
□ أَنْ □ لَكِنْ □ لَعَلَّ □
- ۴ - تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيراً»
ترجمه: کشاورز آرزو کرد: کاش باران، بسیار بیارد.
□ كَأَنَّ □ لَأَنْ □ لَيْتَ □
- ۵ - لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
ترجمه: چرا کودک می گرید؟ - زیرا گرسنه است.
□ أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □

التمرین الثامن: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْأَعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

ترجمه: ترجمه این متن را کامل کن؛ سپس محل اعرابی کلمه هایی را که زیر آنها خط است بنویس.

حِينَ يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قَرَّبَ عَشِيَّهُ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنْ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعَشِ كَثِيراً. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ إِنْقَاضِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده ای را نزدیک لانه اش می بیند، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار دور می شود. و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نبات زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند.

الطَّائِرُ: فاعل / حَيَوَاناً: مفعول / مُفْتَرِساً: صفت / عَشٍ: مضاف الیه / الْحَيَوَانُ: فاعل / الْمُفْتَرِسُ: صفت
عَنِ الْعَشِ: جار و مجرور / خِدَاعٍ: مجرور به حرف جار / حَيَاةٍ: مضاف الیه



• بخش پاسخ هاك درس ۲



• پاسخ تمرینات درس ۲ كتاب درسی

الْتَمَرِینُ الْأَوَّلُ: (الف) عَیِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

نوع واژگانی را که زیر آنها خط است مشخص کنید.

«السَّيِّدُ مُسْلِمٌ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمٌ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.

ترجمه: آقای مسلمی کشاورز است. او در روستای بطرود در استان مازندران ساکن است. همانا او مردی راستگو، بسیار پرهیزگار و محترم است. روزی از روزها او گروهی از مسافران را ایستاده روبه روی مسیر روستا دید. پس رخت و از ایشان درباره دلیل ایستادنشان پرسید. ایشان گفتند: همانا خودروی ما خراب شده است. آقای مسلمی به دوستش، تعمیرکار خودرو، زنگ زد تا خودروی ایشان را تعمیر کند. دوستش آمد و خودروی آنها را با پرثقیل کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد. مُزَارِعٌ: اسم فاعل مزید / يَسْكُنُ: فعل مضارع / صَادِقٌ: اسم فاعل مجرد / صَبَّارٌ: اسم مبالغه / مُحْتَرَمٌ: اسم مفعول مزید مِنْ: حرف جرّ / الْمُسَافِرِينَ: اسم فاعل مزید / وَاقِفِينَ: اسم فاعل مجرد / مَسْجِدٍ: اسم مكان / ذَهَبَ: فعل ماضی عَنْ: حرف جرّ / مُعْطَلَةٌ: اسم مفعول مزید / مُصَلِّحِ: اسم فاعل مزید / يُصَلِّحُ: فعل مضارع / مَوْقِفٍ: اسم مكان / تَصْلِيحِ: مصدر

(ب) ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمٍ؟ - صَدِيقُهُ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ.

(شغل دوست آقای مسلمی چیست؟ - دوستش تعمیرکار خودروها است.)

(ج) كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ - تِسْعَةٌ.

(چند جار و مهور در متن است؟ - ۹ تا) (فِي قَرْيَةٍ، بِمُحَافَظَةِ، فِي يَوْمٍ، مِنَ الْأَيَّامِ، مِنَ الْمُسَافِرِينَ، عَنْ سَبَبِ، بِصَدِيقِهِ، بِالْجَرَّارَةِ، إِلَى مَوْقِفٍ)

(د) أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمٌ؟ - فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران.

(آقای مسلمی کجا زندگی می کند؟ - در روستای بطرود در استان مازندران.)

(هـ) أَكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. (مفرد این کلمات را بنویس.)

سَادَةٌ: سَيِّد / قَرْيَةٌ: رَجَالٌ / رَجُلٌ / أَيَّامٌ: يَوْمٌ / سَيَّارَاتٌ: سَيَّارَةٌ / مُصَلِّحُونَ: مُصَلِّحٌ / أَصْدِقَاءٌ: صَدِيقٌ
مَوَاقِفٌ: مَوْقِفٌ / جَرَّارَاتٌ: جَرَّارَةٌ / جَمَاعَاتٌ: جَمَاعَةٌ

الْتَمَرِینُ الثَّانِی: عَیِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِیْبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

واژه ناهماهنگ در هر مجموعه ای را با بیان سبب مشخص کن.

- | | | | |
|--|---|---|---|
| ۱ - الْأَصْدِقَاءُ (دوستان) | الأحِبَّاءُ (دوستان) | الأقرباء (نزدیکان) | الأربعاء (پهارشنبه) ☒ |
| ۲ - الطِّينُ (گل) | الملفّ (پرونده) ☒ | التراب (هاك) | الحجر (سنگ) |
| ۳ - الأعین (هشتم ها) | الأكتاف (كتف ها) | الفأس (تبر) ☒ | الأسنان (دندانها) |
| ۴ - الغراب (كلاغ) | العصفور (كنبشك) | الحمامه (كبوتر) | المائدة (سفره) ☒ |
| ۵ - العظم (استخوان) | اللحم (گوشت) | العام (سال) ☒ | الدّم (فون) |
| ۶ - الخيام (فيمه ها) ☒ | أَمْسٍ (دیروز) | غداً (فردا) | اليوم (امروز) |

الْتَمَرِینُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

محل اعرابی (نقش) واژگانی را که زیر آنها خط است بنویس.

۱ - (... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ...) پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیکی] بده.

مفعول مجرور بحرف جر

حق آمد و باطل نابود شد.

۲ - (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ.)

فاعل فاعل

از بردباری و صبر یاری بهیوید.

۳ - (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)

مجرور بحرف جر

همانا حزب خدا همان پیروان هستند.

۴ - (فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)

مضاف إليه

هر کسی پشنه مرگ است.

۵ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)

مبتدأ خبر

الْتَمَرِینُ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَالتَّمَارِينِ.

از واژگان متن درس و تمرینها واژه مناسب را برای توضیحات زیر بنویس.

۱ - ابْنَى الصَّغِيرُ ← پسر کوچک ← (بَنَى = پسرکم)

۲ - بِنْتِي الصَّغِيرَةِ ← دختر کوچک ← (بَنَيْتِي = دخترکم)

۳ - أَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ ← بالای کوه و نوک آن ← (الْقِمَّةُ = قله)

۴ - مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَالْحَافِلَاتِ ← جای ایستادن اتومبیلها و اتوبوسها ← (الْمَوْقِفُ = ایستگاه)

۵ - سَيَّارَةٌ تَسْتَعْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ. ← فودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار می بریم. ← (الْجَرَّارَةُ = تراکتور)

۶ - صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. ← صفتی برای دستگاه یا ابزار یا وسیله ای که نیاز به تعمیر دارد. ← (الْمُعْطَلَةُ = فراب)

الْتَمَرِینُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجِمَةِ. برای ترجمه کردن.

۱ - كَتَبَ : نوشت	قَدْ كَتَبَ التَّمَرِينَ : تمرین نوشته شده است
لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكِ؟ : چرا دَرَسَت را نمی نویسی؟	لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا : چیزی ننوشتی. / چیزی ننوشته ای
۲ - تَكَاتَبَ : نامه نگاری کرد	الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا : دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند
رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا : لطفاً با یکدیگر نامه نگاری کنید	تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ : دو همکار با یکدیگر نامه نگاری کردند
۳ - مَنَعَ : بازداشت، منع کرد	مَنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ : از مواد قندی منع کردم
لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ : ما را از بیرون رفتن، منع نکن	شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ : مانعی را در راه دیدیم
۴ - اِمْتَنَعَ : خودداری کرد	لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ : از خروج، خودداری نفواهیم کرد
لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ : از خوردن خودداری نکنید	كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ : نگهبان از خواب، خودداری کرده بود
۵ - عَمِلَ : کار کرد، عمل کرد	لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأْجَابَتِكُمْ؟ : چرا به تکالیفتان عمل نکردید
أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ : آیا در کارخانه کار می کنید؟	الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ : کارگران مشغول کارند
۶ - عَامَلَ : رفتار کرد	إِلَهِي؛ عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ : فدایا، با بخششت با ما رفتار کن
إِلَهِي؛ لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ : فدایا، با عدلت با ما رفتار نکن	كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا : با ما بخوبی رفتار می کردند
۷ - ذَكَرَ : یاد کرد	قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ : مؤمن پروردگارش را یاد کرده است
ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ : به خیر یاد شدی	قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ : گاهی استاد دانش آموزان قدیمی اش را یاد می کند
۸ - تَذَكَّرَ : به یاد آورد	جَدِّي وَجَدْتِي تَذَكَّرَانِي : پدربزرگ و مادربزرگ مرا به یاد آوردند
سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرِسُ : دبیر، ما را به یاد خواهد آورد	لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي : ای همکارم، تو را به یاد نمی آوردم

التمرین السادس: تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.
متن زیر را ترجمه کن سپس محل اعرابی آنچه را زیر آن خط است مشخص کن.

سَمَكَةُ السَّهْمِ = ماهی تیر انداز

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا حَيَّةٌ.
هُوَ أَسْمَاكِ الزَّيْتَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ.

ترجمه: ماهی تیر انداز از عجیب ترین ماهی ها در شکار کردن است. او قطرات آب را پی در پی از دهانش با قدرت به هوا پرتاب می کند که مانند پرتاب تیر است و او این تیر آبی را در جهت حشره های بالای آب رها می کند و هنگامی که حشره روی سطح آب می افتد، آن را زنده می بلعد.
علاقه مندان ماهی های زینتی به این ماهی علاقه مند هستند؛ ولی تغذیه اش، برایشان دشوار است؛ زیرا او دوست دارد، که شکارهای زنده را بخورد.

سَمَكَةُ (مبتداً) / مُتَتَالِيَةً (حال) / الْهَوَاءِ (مجرور بحرف جر) / الْمَاءِ (مضاف إليه) / حَيَّةٌ (حال) / هُوَ (مبتداً) مُعْجَبُونَ (خبر) / الْفَرَائِسَ (مفعول) / الْحَيَّةَ (صفت)

سَمَكَةُ التَّيْلَابِيا = ماهی تیلاپیا

سَمَكَةُ التَّيْلَابِيا مِنْ أَغْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ترجمه: ماهی تیلاپیا از شگفت ترین ماهی هاست که از بچه هایش دفاع می کند در حالی که با آنها حرکت می کند. این ماهی بچه هایش را هنگام فطر می بلعد سپس بعد از زوال فطر، آنها را بیرون می آورد.

صِغَار (مجرور بحرف جر) / هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا (حال از نوع جمله) / صِغَار (مفعول)

التمرین السابع: عَيِّنِ «الْحَال» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ. در عبارت های زیر، حال را مشخص کنید.

- ۱ - مَنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ، مَاتَ خَاسِرًا. هر کس با دورویی زندگی کند زیانکار می میرد.
- ۲ - أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا. نیرومندترین مردم کسی است که با اقتدار، از دشمنش درگذرد.
- ۳ - عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً. هنگام وقوع گرفتاری ها دشمنی به سرعت از میان می رود.
- ۴ - مَنْ أَذْنَبَ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي. هر کس گناه کند در حالی که می خندد وارد آتش می شود، حال آنکه می گرید.
- ۵ - يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ. نیکوکار زنده می ماند اگر چه به منازل مردگان منتقل شود.
- ۶ - إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ. اگر فواستی در کارت موفق شوی، پس تنها به آن اقدام کن و به مردم تکیه نکن.

التمرین الثامن: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ. درست را در مفرد و جمعش مشخص کن.

- | | |
|---------------------------|---|
| ۱ - سَمَكَةُ ← سَمَكَات | (سمک ← جمع : أسماك = ماهی ها) |
| ۲ - ذِكْرِي ← ذَكْرِيَات | (خاطرات) |
| ۳ - فَرِيَسَةٌ ← فَرَائِس | (شکارها) |
| ۴ - قُرْبَان ← قُرَابِين | (قربانی ها) |
| ۵ - خَطِيئَةٌ ← أَخْطَاء | (خَطِيئَةٌ ← خطایا و خطیئات / خَطَأٌ ← جمع : أخطاء = لغزش ها) |
| ۶ - طَعَام ← مَطَاعِم | (طَعَام ← جمع : أطعمة = غذاها / مَطْعَم ← جمع : مطاعم) |
| ۷ - دَعْوَةٌ ← دَعَوَات | (فراخواندن ها) |
| ۸ - كِتَابَةٌ ← كِتَابَات | (نوشته ها) |
| ۹ - شُعْب ← شُعَب | (شُعْب ← جمع : شُعب = ملت ها / شُعْبَةٌ ← جمع : شُعب) |

- | | |
|---|---|
| (عَظَمَ ← جمع : عِظَام = استخوان ها / أَعْظَمَ ← جمع : أَعْظَمَ = بزرگترها) | ۱۰- عَظَمَ ← أَعْظَمَ X |
| (تَمَثَّلَ ← جمع : تَمَثَّيْل = تندیس ها / مِثَال ← جمع : أَمْثَلَة = مثالها) | ۱۱- تَمَثَّلَ ← أَمْثَلَة X |
| (سَنَّ ← جمع : أَسْنَان = دندان ها / سَنَة ← جمع : سَنَوَات = سالها) | ۱۲- سَنَّ ← سَنَوَات X |
| (زَمَان ها ، روزگار) | ۱۳- عَصَرَ ← عَصُور ☒ |
| (بَت ها) | ۱۴- صَنَمَ ← أَصْنَام ☒ |
| (حاجی ها) | ۱۵- حَاجَّ ← حُجَّاج ☒ |
| (اشک ها) | ۱۶- دَمَعَ ← دُمُوع ☒ |
| (چهره ها) | ۱۷- وَجَّهَ ← وَجُوه ☒ |
| (بِنت ← جمع : بَنَات = دختران / إِبْن ← جمع : أَبْنَاء = فرزندان ، پسران) | ۱۸- بِنت ← أَبْنَاء |
| (معبودها) | ۱۹- إِلَه ← آلِهَة ☒ |
| (نشانه ها ، آیه ها) | ۲۰- آيَة ← آيَات ☒ |



بخش پاسخ هاك درس ۳



• پاسخ تمرینات درس ۳ کتاب درسی

التمرین الاول : اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

واژه مناسبی را از کلمات واژه نامه برای توضیحات زیر بنویسید.

- ۱ - جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. (او را بی نیاز سافت که احتیاجی نداشته باشد). ← اُغْنَى = بی نیاز کرد
- ۲ - شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. (شخصی که در روزنامه ها مقالاتی می نویسد). ← الصَّحْفَى = روزنامه نگار
- ۳ - الْمَرْحَلَةُ الدِّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. (مرحله تحصیلی پس از دبستان) ← الثَّانَوِيَّةُ = دبیرستان
- ۴ - الْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ. (دانشمندی که اندیشه های ژرف و نوینی دارد). ← الْمَفْكَرُ = اندیشمند
- ۵ - الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. (اوضاع و احوالی که پیرامونمان می بینیم). ← الظُّرُوفُ = شرایط

التمرین الثاني : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

از واژگان زیر در جای خالی واژه مناسب بگذارید.

- ۱ - سِعْرُ الْعَنْبِ فِي نِهَآيَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي السُّوقِ. قیمت انگور در پایان تابستان، بدلیل فراوانی اش در بازار، ارزان می شود.
يَغْلُو (گران می شود) يَرْخُصُ (ارزان می شود) يَكْتَنُرُ (زیاد می شود) يَغْضُ (پایین می آورد)
- ۲ - أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا. مدیر، مسئولیت کتابخانه را به هم کلاسی ام دار درحالیکه او شایسته آن بود.
جَدِيرٌ (شایسته) شَلَالٌ (آبشار) تِلْفَازٌ (تلویزیون) ظُرُوفٌ (شرایط)
- ۳ - ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرَّمَانَاتِ. به باغ رفتیم و سیب ها و انارها را خوردیم.
طَبَعْنَا (چاپ کردیم) تَصَفَّحْنَا (ورق زدیم) رَكِبْنَا (سوار شدیم) أَكَلْنَا (خوردیم)
- ۴ - صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ. یک ظرف چوبی از چوب درخت گردو ساختم.
وَعَاءٌ (ظرف) زُجَاجًا (شیشه) حَدِيدًا (آهن) نَحَاسًا (مس)
- ۵ - حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ. نگهبان هتل تمام شب را با همکارش بیدار می ماند.
يُخَفِّضُ (تفقیف می دهد) يُمَرِّرُ (مرور می کند) يَقْذِفُ (می اندازد) يَسْهَرُ (بیدار می ماند)

التمرین الثالث: اِمْلَأِ الْجَدُولَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

جدول را با واژگان مناسب پر کن.

عِبَادَةٌ : پادشاه / مَأْخُذٌ : گرفته شده / مُتَذَكِّرٌ : به یاد آورنده / حَمَامَةٌ : کبوتر / تَعَارُفٌ : آشنایی / حِرْبَاءٌ : آفتاب پرست
عُدْوَانٌ : دشمنی / مَقْطُوعٌ : بریده شده / ظَاهِرَةٌ : پدیده / أَفْلَامٌ : فیلم ها / بِطَاقَةٌ : کارت ، بلیط / أَقْمَارٌ : ماه ها
تَعْلِيمٌ : یاد دادن / أَنْهَارٌ : رودها / مَعْجُونٌ : خمیر / بِضَاعَةٌ : کالا / سَهْوَةٌ : آسانی / نَفَقَاتٌ : هزینه ها
سِرْوَالٌ : شلوار / وَالِدَةٌ : مادر / كِرَاسِيٌّ : صندلی ها / بَهَائِمٌ : چهارپایان / أَعْلَامٌ : پرچم ها / أَصْنَامٌ : بت ها
تَلْمِيزٌ : دانش آموز / إِرسَالٌ : فرستادن / بَرَامِجٌ : برنامه ها / حِجَارَةٌ : سنگ ها

﴿ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که بر روی زمین با فروتنی راه می روند
و هرگاه نادانان آنها را (با گفتار ناروا) مورد فطاب قرار دهند، سفنی مسالمت آمیز گویند.

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.
برای واژگانی که با خط به آنها اشاره شده، گزینه درست را در تحلیل صرفی و محل اعرابی را مشخص کن.

الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ.
کارگران کوشا در کارخانه کار می کنند. دانش آموزان در آزمون موفق شدند.

* الْعَمَالُ: اسمُ فاعِلٍ، جمعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ (العامل) / مُبْتَدَأٌ ✓

اسمُ مُبَالِغَةٍ، جمعُ مَذْكَرٍ سَالِمٍ، مَعْرَفٌ بِأَل / فاعِلٌ

* الْمُجْتَهِدُونَ: اسمُ فاعِلٍ، جمعُ مَذْكَرٍ سَالِمٍ، مَعْرَفٌ بِأَل / صِفَةٌ ✓

اسمُ مَفْعُولٍ، مُثَنًى، مَذْكَرٌ، نَكْرَةٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

* يَشْتَغِلُونَ: فعلٌ مُضَارِعٌ، معلومٌ / خبرٌ ✓

فعلٌ ماضٍ، مجهولٌ / فاعِلٌ

* الْمَصْنَعُ: اسمُ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مَعْرَفٌ بِأَل / مُضَافٌ إِلَيْهِ

اسمُ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مَذْكَرٌ، مَعْرِفَةٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ) ✓

* نَجَحَتِ: فعلٌ ماضٍ، مجهولٌ

فعلٌ ماضٍ، معلومٌ ✓

* الطَّالِبَاتُ: مَصْدَرٌ، جمعُ مَذْكَرٍ سَالِمٍ، مَعْرَفٌ بِأَل / مُبْتَدَأٌ

اسمُ فاعِلٍ، جمعُ مُؤَنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ / فاعِلٌ ✓

* الْإِمْتِحَانُ: مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مَذْكَرٌ، مَعْرَفٌ بِأَل / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ) ✓

اسمُ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مَذْكَرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / صِفَةٌ

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: أ) أَكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ فِي تَرْجِمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

(الف) بای قالی در ترجمه متن زیر را کامل کن.

هَناكَ طائرٌ يُسَمَّى «بِرَناكِل» عِشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرتَفَعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسينَ. وَ عِنْدَما تَكْبُرُ فِراخُهُ، يُريدُ مِنْها أَنْ تَقْفِزَ مِنْ عِشِّها المُرْتَفِعِ. تَقْذِفُ الفِراخُ نَفْسَها وَاِحْداً وَاِحْداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَصْطَدِّمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الوالِدانِ أَسْفَلَ الجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلانِ فِراخَهُما. سَقُوطُ الفِراخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَ لَكِنْ لا فِراارَ مِنْهُ لِأَنَّهُ قِسمٌ مِنْ حِياتِها القاسِيَةِ.

پرنده ای وجود دارد که برناکل نام دارد (او) لانه اش را بر فراز کوه هایی بلند، دور از شکارچیان می سازد و هنگامی که پوچه هایش بزرگ می شوند از آنها می فواید از لانه بلندشان پیرنر. پوچه ها یک به یک خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از ۱۰۰۰ متر می رسد، می اندازند. و چند بار با صفره ها برخورد می کنند. پدر و مادر پایین کوه چشم به راه می شوند و به پیشواز پوچه هایشان می روند. افتادن پوچه ها صحنه ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست، زیرا بخشی از زندگی سخت شان است.

ب) اُكْتُبَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا. *برای آنچه که زیر آن خط است، محل اعرابی (نقش)، بنویس.*

عَشٌّ: مفعول / هُ: مضاف اليه / مُرْتَفِعَةٌ: صفت / فِرَاحُ: فاعل / هُ: مضاف اليه / الْفِرَاحُ: فاعل / أَلْفٌ: مجرور به حرف جرّ الصُّخُورِ: مجرور به حرف جرّ / الْوَالِدَانِ: فاعل / الْجَبَلِ: مضاف اليه / فِرَاحُ: مفعول / سَقُوطُ: مبتدا / الْفِرَاحُ: مضاف اليه مَشْهَدٌ: خبر / مُرْعَبٌ: صفت / حَيَاتِ: مجرور به حرف جرّ / الْقَاسِيَةِ: صفت

ج) عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ»: (نوع لا در این عبارت را مشخص کن). ◀ نفی الجنس

د) اِبْحَثْ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: در متن دنبال متضاد کلمات زیر بگرد. «تَحْتَ / بَعِيدٌ / تَصَغُرُ / قَصِيرٌ / أَقَلٌّ / أَسْفَلٌ»
تَحْتَ ≠ فوق / بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ / تَصَغُرُ ≠ تَكْبُرُ / قَصِيرٌ ≠ مُرْتَفِعٌ (طَوِيلٌ) / أَقَلٌّ ≠ أَكْثَرُ / أَسْفَلٌ ≠ فَوْقَ (أَعْلَى)

هـ) اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: مفرد کلمات زیر را بنویس. «جِبَالٌ / مُفْتَرِسِينَ / فِرَاحُ / صُخُورٌ / مَرَاتٌ»

جِبَالٌ ◀ جَبَلٌ / مُفْتَرِسِينَ ◀ مُفْتَرِسٌ / فِرَاحُ ◀ فَرَحٌ / صُخُورٌ ◀ صَخْرَةٌ / مَرَاتٌ ◀ مَرَّةٌ

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. *برای ترجمه کردن.*

عَلِمَ: دانست	أَعْلَمَ مِنْ: دانایتر از	سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست	الْعَلَامَةُ: بسیاریا
انْتَقَلَ: جابه‌جا شد	لا يَنْتَقِلُ: جابه‌جا نمی‌شود	لَنْ يَنْتَقِلَ: جابه‌جا نخواهد شد	رَجَاءً اِنْتَقِلُوا: لطفاً جابه‌جا شوید
أَرْسَلَ: فرستاد	الْمُرْسَلُ: فرستاده شده	أُرْسِلَ: بفرست	لا تُرْسِلْ: نفرست
عَبَدَ: پرستید	العابدون: پرستندگان	أَعْبَدُونِي: مرا پرستید	المعابد: پرستگاه‌ها
ساعد: کمک کرد	المُساعد: کمک کننده	هُمْ سَاعِدُونِي: آنها مرا کمک کردند	رَجَاءً سَاعِدُونِي: لطفاً کمک کنید
طَبَخَ: پخت	الطَّبَاخُ: آشپز	طُبِخَ: پخته شد	المَطْبُوخُ: پخته شده
تَكَلَّمَ: سخن گفت	التَّكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمْنَا: سخن گفتیم	نَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوییم

الْتَمَرِينَ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا. *محل اعرابی واژگانی را که زیرشان خط است، مشخص کن.*

۱ - مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ. (مدار با مردم نیمی از ایمان است). ◀ مُدَارَةٌ: مبتدا / النَّاسِ: مضاف اليه / نِصْفُ: خبر / الْإِيمَانِ: مضاف اليه

۲ - عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. (دشمن عاقلی از دوست نادانی بهتر است).
◀ عَدُوٌّ: مبتدا / عَاقِلٌ: صفت / خَيْرٌ: خبر / صَدِيقٍ: مجرور بحرف جرّ / جَاهِلٍ: صفت

۳ - يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا. (ای دوست من، هرگز سخنی را به یز حق را نگو). ◀ كَلَامًا: مفعول / الْحَقَّ: مستثنی

۴ - الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّفْسِ فِي الْحَجَرِ. (دانش در فرد سالی مانند نقش در سنگ است). ◀ الْعِلْمُ: مبتدا / الْحَجَرِ: مجرور بحرف جرّ

۵ - أَوْعَفَ النَّاسُ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ. (ضعیف ترین مردم کسی است که از پوشاندن رازش ناتوان شد).
◀ أَوْعَفَ: مبتدا / النَّاسِ: مضاف اليه / كِتْمَانِ: مجرور بحرف جرّ / سِرِّ: مضاف اليه

الْتَمَرِينَ الثَّامِنُ: اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي. *در آنچه می‌آید به دنبال اسم‌های زیر بگرد.*

۱ - ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (همانا نفس به بدی بسیار دستوردهنده است). ◀ الْأَمَّارَةُ: اسم مبالغة

۲ - اِعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ. (بدان که بهترین برادران کون ترینشان است). ◀ خَيْرٌ: اسم تفضیل / أَقْدَمُ: اسم تفضیل

۳ - أَكْبَرُ الْحَقْمِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. (بزرگترین نادانی، زیاده روی در ستایش و نکوهش است). ◀ أَكْبَرُ: اسم تفضیل

۴ - طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. (درخواست نیاز از ناهلش، سخت تر از مرگ است). ◀ أَشَدُّ: اسم تفضیل

۵ - قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (از جایگاهت برای پدر و معلمت برفیز، اگرچه فرمانده باشی).
◀ مَجْلِسٍ: اسم مکان / مَعْلَمٍ: اسم فاعل

۶ - يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (روز عدالت، بر ستمگر، سخت تر از روز ظلم بر ستم دیده است).
◀ الظَّالِمِ: اسم فاعل / أَشَدُّ: اسم تفضیل / الْمَظْلُومِ: اسم مفعول



بخش پاسخ هاک درس ۴



• پاسخ تمرینات درس ۴ کتاب درسی

التمرین الأول: عین العبارة الفارسیة القریبة من العبارة العربیة فی المعنی.

عبارة فارسی نزدیک به عبارت عربی در معنا را شناسایی کن.

- ۱ - لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسیه.
(کسی از شما ایمان نمی آورد تا (مگر اینکه) برای برادرش دوست برادر آنچه را که برای خودش دوست می دارد.)
- ۲ - إذا أنت أکرمت الکریم ملکته *** وإن أنت أکرمت اللئیم تمردا
(هرگاه تو انسان بزرگوار را بزرگ براری، مالکش می شوی و اگر تو انسان فرومایه را احترام کنی، سرکشی می کند.)
- ۳ - العاقل یبني بیته علی الصخر و الجاهل یبنيهِ علی الرمل.
(فردمند خانه اش را بر روی سنگ می سازد و نادان، آن را بر روی ماسه بنا می کند.)
- ۴ - ادعی الثعلب شیئا و طلب *** قيل هل من شاهد؟ قال الذئب
(روباه ادعای چیزی را کرد و [آن را] فواست گفته شد آیا گواهی هست؟ [روباه] گفت دُم.)
- ۵ - من سعی رعی و من لزم المنام رأى الأحلام.
(هر کس تلاش کند، می پرد (بوره می برد) و هر کس بفوابر، (فقط) رویاها را می بیند.)
- ۶ - إذا أراد الله هلاک النملة أنبت لها جناحین.
(هرگاه خدا بفواهد مورچه را نابود کند، برای او دو بال می رویاند.)
- ۷ - مدّ رجلک علی قدر کساکک.
(پایت را به اندازه پامه ات دراز کن.)
- ۸ - عند الشدائد یعرف الإخوان.
(هنگام سختی ها، دوستان شائفه می شوند.)
- ۸ ◀ (دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی)
- ۲ ◀ (چو با سفلہ گویی به لطف و خوشی / فزون گرددش کبر و گردن کشی)
- ۶ ◀ (آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ / مور همان به که نباشد پَرش)
- ۳ ◀ (به جویی که یک روز بگذشت آب / نسازد خردمند ازو جای خواب)
- ۱ ◀ (هر آن چیز کانت نیاید پسند / تن دوست و دشمن بدان در میند)
- ۴ ◀ (ز روباهی بیرسیدند احوال / ز معروفان گواهی بود دنبال)
- ۵ ◀ (هر که رود چَرَد و هر که خُسبَد خواب بیند.)
- ۷ ◀ (پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.)

التمرین الثاني: أ) عین اسم الفاعل و اسم المبالغة و اسم التفضیل فی الحدیثین التالیین.

الف) اسم فاعل، اسم مبالغه و اسم تفضیل را در دو حدیث زیر مشفص کن.

- ۱ - إن الزرع ینبت فی السهل و لا ینبت فی الصفا فکذلک الحکمة تعمّر فی القلب المتواضع و لا تعمّر فی القلب المتکبر الجبار، لأن الله جعل التواضع آله العقل و جعل التکبر من آله الجهل.

قطعا کشت در دشت می روید و بر تفته سنگ نمی روید و همینین حکمت در دل فروتن ماندگار می شود و در دل خودبزرگ بین ستمگر، ماندگار نمی شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار فرد و خودبزرگ بینی را از ابزار نادانی قرار داده است.

◀ اسم فاعل: المتواضع، المتکبر / ▶ اسم مبالغه: الجبار

٢ - مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَادِيْبُهُ بِسِيَرَتِهِ قَبْلَ تَادِيْبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا اَحَقُّ بِالْاِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

هر کس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری، آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب آموزی اش در درونش باشد پیش از ادب آموزی اش در زبانش و آموزگار و ادب آموزنده فویشن از آموزگار و ادب آموزنده مردمان، در گرامی داشت، شایسته تر است.

◀ اسم فاعل : مُعَلِّمٌ ، مُؤَدِّبٌ / ▶ اسم تفضیل : اَحَقُّ

ب) اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

نقش آنچه را زیر آن خط است، بنویس.

السَّهْلُ : مجرور بحرف جرّ / الْحِكْمَةُ : مبتدا / الْجَبَّارُ : صفت / التَّوَاضُعُ : مفعول / الْجَهْلُ : مضاف الیه
نَفْسٌ : مفعول / هُ : مضاف الیه / النَّاسُ : مجرور بحرف جرّ / نَفْسٌ : مضاف الیه / هُ : مضاف الیه
مُعَلِّمٌ : مبتدا / اَحَقُّ : خبر / الْاِجْلَالُ : مجرور بحرف جرّ / النَّاسُ : مضاف الیه

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرْجِمِهِ. پاسخ درست را شناسایی کن؛ سپس آن را ترجمه کن.

١- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد):	يَتَذَكَّرُ	يَذْكُرُ	يَذْكُرُ (به یاد می آورد)
٢- مصدر عَلَّمَ (یاد داد):	عَلَّمَ	تَعْلِمٌ	تَعْلَمُ (یاد دادن)
٣- ماضی مُجَالَسَهُ (همنشینی کردن):	جَلَسَ	أَجْلَسَ	جَالَسَ (همنشینی کرد)
٤- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد):	تَقَطَّعَ	انْقِطَاعٌ	تَقَاطَعُ (بریده شدن)
٥- امر تَقَرَّبْ (نزدیک شد):	تَقَرَّبْ	قَرَّبَ	اقْتَرَبْ (نزدیک شو)
٦- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد):	يَقْعُدُ	يَتَقَاعَدُ	يَقْتَعِدُ (بازنشسته می شود)
٧- امر تَمْتَنِعْ (خود داری می کنی):	امْنَعْ	مانع	امْتَنِعْ (خود داری کن)
٨- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند):	أَخْرَجَ	تَخَرَّجَ	اسْتَخْرَجَ (خارج کرد)
٩- وزن اسْتَمَعَ:	افْتَعَلَ	اسْتَفْعَلَ	انْفَعَلَ (گوش فرا داد)
١٠- وزن اِنْتَظَرَ:	افْتَعَلَ	انْفَعَلَ	اسْتَفْعَلَ (انتظار کشید)

التمرين الرابع: عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ. واژه مناسب برای جای خالی را معین کن.

- ١ - الْحُجَّاجُ مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنْاسِكِ الْحَجِّ. (هج گزاران برای انجام دادن مناسک حج، بارها دور خانه خدا می پرفزند.)
يَطْرُقُونَ (می کوبند) يَطْرُدُونَ (دور می کنند) يَطْبُخُونَ (می پزند) يَطُوفُونَ (می چرخند)
- ٢ - لَوْلَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. (اگر پلیس نبود شلوغی جلوی ورزشگاه شدت می گرفت.)
الْإِزْدِحَامُ (انبوهی) الزُّبْدَةُ (کره) الزَّلُّ (لغزش) الزَّيْتُ (روغن)
- ٣ - كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. (در حالی که راه می رفتم حادثه ای را در میدان شهر دیدم.)
عِنْدَ (نزد) جَانِبًا (کنار) بَيْنَمَا (در حالی که) بَيْنَ (میان)
- ٤ - رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ. (برنده نخست در مسابقه، پریم ایران را افراشت.)
عُشْبَ (گیاه) عَلَمٌ (پرچم) عَرَبَةٌ (گاری) عَبَاءَةٌ (چادر)
- ٥ - الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. (هج گزار، در کعبه شریف، سنگ سیاه را لمس کرد.)
اسْتَعَانَ (یاری خواست) اسْتَمَعَ (گوش فراداد) اسْتَطَاعَ (توانست) اسْتَلَمَ (دریافت کرد)

التمرین الخامس: للترجمة (هل تعلم أن...؟) برای ترجمه کردن؛ (آیا می دانی که ...؟)

- ۱ - ... المَعُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصَّيْنِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَغَمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
 ← مغول ها توانستند سگدلانه به چین حمله کنند علی رغم سافت دیوار بزرگ پیرامون آن.
- ۲ - ... تَلَفُظُ «گ» و «چ» و «ژ» موجودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا.
 ← (تلفظ «گ» و «چ» و «ژ» در لهجه های عامیانه عربی، بسیار وجود دارد.)
- ۳ - ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.
 ← نهنگ برای استخراج روغن از کبش برای سافت مواد آرایشی شکار می شود.
- ۴ - ... الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.
 ← ففاش تنها جانور پستانداری است که توانایی پرواز کردن دارد.
- ۵ - ... عَدَدُ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِبًا.
 ← شمار مورچه (ها) در جهان تقریباً یک میلیون برابر از تعداد بشر بیشتر است.
- ۶ - ... طَيْسِفُونُ الْوَاقِعَةِ قُرْبَ بَغْدَادَ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.
 ← تیسفون واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود.
- ۷ - ... حَجَمُ دَبِّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ.
 ← حجم (بدن) فرس پاندا هنگام تولد از موش کوچکتر است.
- ۸ - ... الزَّرَّافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ.
 ← زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد.
- ۹ - ... وَرَقَةُ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ.
 ← برگ زیتون نماد صلح است.

التمرین السادس: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

متن زیر را ترجمه کن؛ سپس نقش (محل اعرابی) آنچه را که زیر آن خط است، بنویس.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ = ماهی دفن شده

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِمَعِيدِهِ.

گونه ای ماهی در آفریقا یافت می شود که هنگام خشکسالی خودش را در پوششی از مواد مخاطی ای که از دهانش بیرون می آید، می پوشاند و خودش را زیر گل پنهان می کند؛ سپس بیش از یک سال عمیقاً می خوابد و مانند زندگان نیاز به آب و خوراک و هوا ندارد و درون حفره کوچکی در انتظار بارش باران زندگی می کند (زنده می ماند) تا از پوششش با [کمال] شگفتی بیرون بیاید. شکارچیان آفریقایی پیش از بارش باران به جایگاه پنهان شدنش می روند و برای شکارش، آن خاک خشک را می کنند.

نَفْسَ: مفعول / نَوْمًا: مفعول مطلق نوعی / سَنَةً: مجرور بحرف جرّ / احْتِيَاجَ: مفعول مطلق نوعی / الْمَطَرِ: مضاف الیه
 خُرُوجًا: مفعول مطلق نوعی / الصَّيَادُونَ: فاعل / الْجَافَ: صفت

التمرین السابع: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

نقش (محل اعرابی) آنچه را که زیر آن خط است مشخص کن.

- ۱ - إِنْ فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. (همانا ما برای تو، آشکارا گشایش ایجاد کردیم.) ← فَتَحًا: مفعول مطلق نوعی / مُبِينًا: صفت
- ۲ - إِنْ نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. (ما قرآن را بر تو قطعاً فرو فرستادیم.) ← الْقُرْآنَ: مفعول / تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تأکیدی
- ۳ - لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. (هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.) ← كَالْأَدَبِ: مجرور بحرف جرّ
- ۴ - يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ. (هر چیزی با انفاق کردن کم می شود به جز دانش، زیرا آن زیاد می شود.)
 ← كُلُّ: فاعل / بِالْإِنْفَاقِ: جار و مجرور / الْعِلْمُ: مستثنی
- ۵ - يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.
 (فقیس در دنیا مانند تهیدستان زندگی می کند و در آخرت مانند توانگران محاسبه می شود.)
 ← الْبَخِيلُ: فاعل / عَيْشَ: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءِ: مضاف الیه / مُحَاسِبَةَ: مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءِ: مضاف الیه

الْتَمَرِینُ النَّامِینُ: عَیِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ. مترادف و متضاد را معین کن.

- | | |
|---|--|
| ۱- سُهولة (آسانی) ≠ صعوبة (سختی) | ۹- كِسَاء (جامه) = لِبَاس |
| ۲- اخْتِفَاء (پنهان شدن) ≠ ظُهُور (آشکار شدن) | ۱۰- حَيَاة (زندگانی) = عَيش |
| ۳- اسْتِطَاعَ (توانست) = قَدَرَ | ۱۱- سَلَام (آشتی) = صُلح |
| ۴- واثق (مطمئن) = مُطْمَئِنٌّ | ۱۲- بُنْيَان (بنیاد) = بِنَاء |
| ۵- فَرِحَ (شاد) = مَسرور | ۱۳- رَخِصَ (ارزان شد) ≠ غَلَا (گران شد) |
| ۶- نُزُول (فرو آمدن) ≠ صُعُود (بالا رفتن) | ۱۴- أَعَانَ (یاری کرد) = نَصَرَ |
| ۷- غِذَاء (خوراک) = طَعَام | ۱۵- سَهَرَ (بیدار ماند) ≠ نَامَ (خوابید) |
| ۸- ضَاقَ (تنگ شد) ≠ اتَّسَعَ (فراخ شد) | ۱۶- دَارَ (خانه) = بَيْت |

☆ درس اول دوازدهم

📖 واژگان

أَلِهَةٌ: خدایان، معبودها	أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد	الأَصْنَامُ: بت‌ها	أَعَانَ: یاری کرد
أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور	اِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد	أَنَارَ: روشن کرد، نورانی کرد	الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی
الْأَنْشُودَةُ: سرود	أَنْقَذَ: نجات داد	تَهَامَسَ: پچ پچ کرد	الْبَسِمَاتُ: لبخندها
التَّجَنَّبَ: دوری کردن	حَرَقَ: سوزاند	الْحِظَّ: بخت، شانس	حَمَى: حمایت کرد
الْحَنِيفُ: یکتاپرست	الْخُرَافَةُ: سخن بیهوده	الدِّينَ الحَنِيفَ: دین راستین	السَّجْنُ: زندان
السُّدَى: بیهوده و پوچ	سَعَى: تلاش کرد	السَّلَامُ: آشتی، صلح	السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت
الشَّعَائِرُ: مراسم	الصَّرَاعُ: کشمکش	عَلَّقَ: آویخت	الْفَاسُ: تبر
الفِطْرَى: ذاتی، درونی، طبیعی	الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها	الْكُتِفُ، الْكُتْفُ: شانه	كَسَرَ: شکست
لَا تَكُونَنَّ: هرگز نباش (نون تاکید)	لا ... لَهُ: ندارد	المُجِيبُ: برآورنده	مَائِلِي: آن چه می آید
النُّقُوشُ: کنده کاری‌ها، نگارها	الرُّسُومُ: نقاشی‌ها	التَّمَائِيلُ: تندیس‌ها	اهتمام: توجه
تَدُلُّ: راهنمایی می‌کند	مُكْسَرَةً: شکسته شده	تَجَنَّبَ: دوری کردن	يَوْمَ الْبَعْثِ: روز رستاخیز
مَرِصُوصٌ: استوار	لَا تَسْبُؤْ: دشنام ندهید	الْجَذْعُ: تنه	بِالنَّسَبِ: دودمان
نُحَاسٌ: مس	ذَهَبٌ: طلا	طَبِئَةً: تکه گلی	حَيَاءٌ: شرم
الصَّدْرُ: سینه	أَعْنَى: یاری کن	أَنَرَ: روشن کن	اِحْمَنِ: پشتیبانی کن

🔄 مترادف‌ها

حنیف = موحّد (یکتاپرست)	تَدُلُّ = تَرشِدُ (راهنمایی می‌کند)	اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به‌دست آورد)	سُدَى = عَبَثًا (پوچ و بیهوده)
سيرة = سَلُوك (کردار، رفتار)	اِكْتَشَفَ = وَجَدَ (یافت)	عيد = حَفْلَةٌ (جشن)	غاية = هدف (هدف)
سَوَى = غَيْرَ = إِلَّا (به جز)	رَأَى = شَاهَدَ (دید)	أَنْقَذَ = أَنْجَى (نجات داد)	داء = مَرَض (بیماری)
أَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد)	طَرِيقٌ = سَبِيل (راه)	شَرٌّ = سوء (بدی)	قَذَفَ = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد)
اهتمام = عناية (توجه)	حَسَبَ = ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت)	حَظٌّ = لَدَّةٌ = نَصِيب (بخت، بهره، کامیابی)	أَعَانَ = سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد)
أَنَارَ = أَضَاءَ (روشنایی)	سَلَام = صَلَحَ (آشتی، صلح)	اِبْتَسَمَ = ضَحِكَ (لبخند زد)	

↔ متضاد‌ها

حنیف، موحّد ≠ مُشْرِك	تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ	اِزْدَادَ ≠ قَلَّ	صِرَاع، نزاع ≠ سَلِمَ
یکتاپرست ≠ چندگانه پرست	دوری کردن ≠ نزدیک شدن	زیاد شد ≠ کم شد	درگیری، کشمکش ≠ آشتی
حَرَقَ ≠ أَطْفَأَ	أَخَذَ ≠ قَذَفَ، رَمَى	تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ	كَسَرَ ≠ وَصَلَ
سوزاند ≠ خاموش کرد	گرفت ≠ انداخت	پچ پچ کرد ≠ فریاد زد	شکست ≠ وصل کرد
غَضِبَ ≠ هَدَأَ	رَحِمَ، غَفَرَ ≠ عَاقَبَ	أَغْلَى ≠ أَرَخَصَ	خَفِيَ ≠ ظَاهَرَ
خشمگین شد ≠ آرام شد	رَحِمَ کرد، آمرزید ≠ تنبیه کرد	گران‌تر ≠ ارزان‌تر	پنهان ≠ آشکار
تَارِكٌ ≠ مُتَمَائِلٌ	خُرَافَةٌ ≠ حَقِيقَةٌ	أَجَابَ ≠ سَأَلَ	اِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى
رهاکننده ≠ مایل	افسانه، موهوم ≠ حقیقت	پاسخ داد ≠ پرسید	لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد
أَضْحَكَ ≠ أَبْكَى	إِضَاءَةٌ، إِنْارَةٌ ≠ إِطْفَاءٌ	خَيْرٌ ≠ شَرٌّ	حَسِبَ ≠ إِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، أَدْرَكَ
خندانید ≠ گریانید	روشن کرد ≠ خاموش کرد	خوبی ≠ بدی	پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست

🔗 جمع‌های مکسر

شُعُوبٌ ← شَعَبٌ	مَلَتْ	آثَارٌ ← أَثَرٌ	اِثْرٌ	نُقُوشٌ ← نَقِشٌ	کنده کاری	رُسُومٌ ← رِسْمٌ	نَقَاشِي
تَمَائِيلٌ ← تِمثالٌ	مَجْسَمَه	شَعَائِرٌ ← شَعِيرَةٌ	مَراسِم	آلِهَةٌ ← إِلَهٌ	معبود	قَرَابِينٌ ← قُرْبَانٌ	قربانی
أَدْيَانٌ ← دِينٌ	دین	أَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ	پیامبر	أَقْوَامٌ ← قَوْمٌ	قوم، گروه	أَصْنَامٌ ← صَنَمٌ	بت
أَعْيَادٌ ← عِيدٌ	عید، جشن	أَكْتَفَ ← كَتِفٌ	شانه	أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ	گفتار	أَبْيَاتٌ ← بَيْتٌ	بیت شعری
عِظَامٌ ← عَظْمٌ	استخوان	مَدَنٌ ← مَدِينَةٌ	شهر	عِبَادٌ ← عَبْدٌ	بنده	عِبَادٌ ← عَابِدٌ	عبادت‌گر
أَنَاشِيدٌ ← أَنْشُودَةٌ	سرود	حُطُوطٌ ← حَظٌّ	بخت، بهره	أَعْضَاءٌ ← عَضْوٌ	عضو	فُؤُوسٌ ← قَاسٌ	تبر

☆ درس دوم دوازدهم

واژگان

آلم: به درد آورد (يُولَم)	أدى: انجام داد	التلفاز: تلویزیون	اشتاق: مشتاق شد
أطلق: رها کرد	أماه: ای مادرم	بلح: بلعید	بني: پسرکم
بنيتي: دخترکم	تعبد: عبادت کرد	تمني: آرزو داشت	تذكر: به یاد آورد
الذكريات: خاطرات	الجرارة: تراکتور	الخيام: چادرها	الدموع: اشکها
الذاكر: یاد کننده	الراكع: رکوع کننده	الرجل: پا	رأى: دید (بری)
زار: دیدار کرد (يزور)	زهق: نابود شد، از بین رفت	سمكة السم: ماهی تیرانداز	الشارح: شرح دهنده
الغالب: چیره	القيمة: قله	الفرائس: شکارها	القم: دهان
لا تهنوا: سست نشوید	لجأ إلى: به ... پناه برد (يلجأ)	المتنالي: پی در پی	مر: گذر کرد
المشهد: صحنه	الهوة: علاقمندان	يوتون: می دهند (آتی)	يقيم: برپا می دارد
المعطل: خراب شد	الموقف: گاراژ	لم تصعد: بالا نرفت	كان يبكي: گریه می کرد
المتفرجون: تماشاچیان	مزارع: کشاورز	معطلة: خراب شدن	مصلح: تعمیر کار
مهنة: شغل	الملف: پرونده	معطل: تعطیل	الطين: گل
الأسنان: دندانها (السن)	الغراب: کلاغ	العصفورة: گنجشک	الحمامة: کبوتر
حافلة: اتوبوس	مصنع: کارخانه	معمل: کارگاه	المعاملة: خوش رفتار

مترادف ها

استطاع = قدر (توانست)	ضحك = ابتسم (خندید)	صديق = ولي = حبيب (دوست)	مجد = ساعي (کوشا)
رأى = زار = شاهد (دید)	مسرور = فرح (خوشحال، شاد)	طين = ثراب (گل، خاک)	شارح = مفسر (شرح دهنده)
أدى = فعل (انجام داد)	أتى = أعطى (داد)	آلة = أداة = جهاز (ابزار دستگاه)	مزارع = فلاح = زارع (کشاورز)
شريف = حميد (ستوده)	أعلى = أفضل (بالتر، برتر)	عاش = سكن (زندگی کرد)	صابر = حليم (بردار، شکیبا)
آلم = وجع (درد)	بعث = أرسل (فرستاد)	رعى = قذف (انداخت)	محترم = مكرم (گرامی داشته شده)

متضاد ها

ذهاب ≠ رجوع	مر ≠ وقف	ماضية ≠ قادمة، مستقبله	تصليح ≠ تعطيل
رفتن ≠ بازگشتن	گذر کرد ≠ ایستاد	گذشته ≠ آینده	تعمير کردن ≠ خراب کردن
بكي ≠ ضحك، ابتسم	حسنة ≠ سيئة	زهق ≠ جاء	غالب ≠ فاشل
گریه کرد ≠ خندید	نیکی ≠ بدی	(از بین) رفت آمد	چیره ≠ ناموفق
أمس ≠ غدا	واقف ≠ جالس	مسرور ≠ محزون	صادق ≠ كاذب
دیروز ≠ فردا	ایستاده ≠ نشسته	خوشحال ≠ غمگین	راستگو ≠ دروغگو

جمع های مکسر

أقوياء ← قوی	عيون، أعين ← عين	چشم	فرائس ← فريسة	شکار	أقرباء ← قريب	خويشاوند
أرجل ← رجل	رجال ← رجل	مرد	أكتاف ← كتف	شانه	دموع ← دمع	اشک
أسنان ← سن	هواة ← هاوی	علاقمند	قمم ← قمة	قله	أمكنة، أماكن ← مكان	جا
قري ← قرية	آلام ← ألم	درد	مواقف ← موقف	ایستگاه	خیام ← خيمة	خیمه، چادر

☆ درس سوم دوازدهم

📖 واژگان

الآراء: نظریه‌ها، عقیده‌ها	الآلاف: هزاران	اتَّسَعَ: فراخ شد	احتِاجَ: نیازمند شد
الاختیار: برگزیدن	أُضِفَ: افزود	أُغْنَى: بی‌نیاز گردانید	أَغْنَاهُ عَنْهُ: او را از او بی‌نیاز کرد
الْأَمْتَعُ: لذت بخش تر	أَنْ يَجِدَ: که بیاید	الْوَاتِقُ: مطمئن	الأهم: مهم تر
التَّحْدِيدُ: محدود کردن	تَصَفَّحَ: ورق زد، سریع مطالعه کرد	التَّقْدِيرُ: قدردانی، ستایش	تَنَاولَ: خورد
الثَّانَوِيَّةُ: دبیرستان	الجَدِيرُ: شایان، شایسته	الْجَمَالُ: زیبایی	الْحُرِّيَّةُ: آزادی
حَصَرَ: محصور کرد	الْخَشْيَةُ: پروا، ترس	سَهَرَ: بیدار ماند	شَبَّهَ: همانند کرد، تشبیه کرد
الصَّحْفَى: روزنامه نگار	ضاقَ: تنگ شد	الظُّروفُ: شرایط	العِنايةُ: توجه
عَضَّ (يَغْضُ): بر هم نهاد	عَلَا (يَغْلُو): گران شد	فاضَ: لبریز شد	الْقاسي: سخت و دشوار
قَيَّدَ: به بند آورد	الْكَتَابُ: نویسندگان	الْمَجَالَاتُ: زمینه‌ها	الْمَرَايا: امتیازها، برتری‌ها، سودها
الْمُفَكِّرُ: اندیشمند	المِقياسُ: اندازه، مقدار	نَشَأَ: پرورش یافت	واصَلَ: ادامه داد
الوعاء: ظرف	هالِك: نابود شونده	هُنَاكَ: وجود دارد، آن جا	يَقَالُ: گفته می‌شود
الإنجليزية: انگلیسی	شَلَّال: آبشار	طَبَعَ: چاپ شد	يُخَفَّضُ: تخفیف می‌دهد
يُمَرَّرُ: تلخ می‌کند	حرباء: آفتاب پرست	ظاهرة: پدیده	بطاقة: کارت، بلیط
معجون: خمیر	بِضَاعَة: کالا	نَفَقَات: هزینه‌ها	سِرْوَال: شلوار
بَهايمَ: چارپایان	أعلام: پرچم‌ها	عَشَى: لانه	الْمُفْتَرَسُ: شکارچی
الفراخ: جوجه	تَصَطَّدَ: برخورد می‌کند	طَبَخَ: پخت	مقطوع: بریده شده

🔄 مترادف‌ها

مَزِيَّةٌ = فائده=فَضْل (امتیاز، سود)	رَأَى = عقیده (نظر)	سَنَةٌ = عام (سال)	وَائِقٌ = مُطْمَئِن (مطمئن)
كَاتِبٌ = مؤلف (نویسنده)	زَادَ = أَضَفَ (افزوده)	أَسِيرٌ = مُقَيَّد (اسیر، گرفتار)	أُسْرَةٌ = عَائِلَةٌ (خانواده)
نَشَأَ = نما (پرورش یافت)	أَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد)	رُبَّ = عَسَى (چه‌بسا، شاید)	أَدَامَ = وَاصَلَ (ادامه داد)
فاضَ = اِمْتَلَأَ (پر شد)	ذَنْبٌ = خَطِيئَةٌ = إِثْمٌ (گناه)	خَوْفٌ = خَشْيَةٌ (ترس)	شَاهَدَ = رَأَى = نَظَرَ (دید)
لَعِبَ = لَهَوَ (بازی، سرگرمی)	خُسِرَ = ضَرَرَ (زیان)	وَضَعَ = جَعَلَ (گذاشت، قرار داد)	شَرَحَ = فَتَحَ (فراخ کرد، باز کرد)
مَقَرَّ = مَوْضِعٌ = مَكَان (قرارگاه، مکان)	تَنَاولَ = أَكَلَ (خوردن)	طَبِقَ = حَسَبَ (بر اساس)	صَنَعَ = بَنَى (ساخت)
قَذَفَ = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد)	قَوْلٌ = كَلَامٌ (گفتار، سخن)	اِشْتَغَلَ = عَمِلَ (کار کرد)	نَافِعٌ = مُفِيد (سودمند)

↔ متضاد‌ها

قَيَّدَ ≠ أَطْلَقَ	عَنِى ≠ احتِاجَ، فَقَرَ	حَرَ ≠ أَسِيرَ، مُقَيَّدَ	ضاقَ ≠ اتَّسَعَ
به‌بند آورد ≠ آزاد کرد	بی‌نیاز شد ≠ نیازمند شد	آزاد ≠ اسیر، دربند	تنگ شد ≠ فراخ شد
الباكى ≠ الضاحك	سَهَرَ ≠ نَامَ، رَقَدَ	غَلَا ≠ رَخَصَ	كَثُرَ ≠ قَلَّ
گریان ≠ خندان	بیدار ماند ≠ خوابید	گران شد ≠ ارزان شد	زیاد شد ≠ کم شد
شَرِكٌ ≠ تَوْحِيدٌ	عِزَّةٌ ≠ ذِلَّةٌ	يَتَسَّ = رَجَا	خُسِرَ ≠ نَفَعَ
چندگانه پرستی ≠ یکتاپرستی	ارجمندی ≠ خواری	ناامید شد ≠ امیدوار شد	زیان ≠ سود
حَيٌّ ≠ مَيِّتٌ (زنده ≠ مرده)	اِسْتَطَاعَ ≠ عَجَزَ (توانست ≠ ناتوان شد)	مُؤْمِنٌ ≠ كَافِرٌ (باایمان ≠ بی‌دین)	حَيَاةٌ ≠ مَوْتٌ (زندگی ≠ مرگ)

🔗 جمع‌های مکسر

أَطْعَمَهُ ← طعام	كُتِبَ ← كِتَابٌ	آلاف ← أَلْفٌ	سَنِينَ ← سَنَةٌ	سال
آراء ← رَأَى	كُتَابٌ ← كَاتِبٌ	أوصاف ← وَصَفٌ	سَيَّاح ← سَائِحٌ	گردشگر
زُمَلَاء ← زَمِيلٌ هم شاعردی، همکار	مَلَائِكَةٌ، مَلَانِك ← مَلَكٌ	أَعْيُن ← عَيْنٌ چشم، چشمه	أَوْعِيَةٌ ← وَعَاءٌ	ظرف
ذُنُوب ← ذَنْبٌ	أَقْمار ← قَمَرٌ	أَفْلام ← فِلمٌ	أَنْهَار ← نَهْرٌ	رودخانه
کراسی ← كُرْسَى صندلی	بَهايمَ ← بَهِيمَةٌ	أَصْنام ← صَنَمٌ	بَرامج ← بَرنامج	برنامه
حِجَارَةٌ، أَحْجار ← حَجَرٌ سنگ	عَمَال ← عَامِلٌ	اُئِمَّة ← اِمَامٌ	قُبُود ← قَيَّدٌ	بند

☆ درس چهارم دوازدهم

واژگان

الأحبالُ الصَّوتِيَّةُ: تارهای صوتی	إِذْ: ناگهان، آن‌گاه	إِذْ جَاءَ: ناگهان آمد	إِزْدَحَام: شلوغ شدن، جمع شدن
اسْتَلَمَ: دریافت کرد، مسح کرد	اسْتَلَمَ الْحَجَرُ: سنگ را مسح کرد	امْتَنَعَ: خودداری کرد	اسْتَطَاعَ: توانست
اسْتَعَانَ: یاری خواست	إِسْتَدَّ: شدت گرفت	الشدائد: سختی‌ها	أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد
أَثَبَتْ: رویانید	الْبَطْحَاءُ: دشت مکه	بَيَّنَّمَا: درحالی‌که	التَّجَاهُلُ: وانمود کردن به نادانی
تَقَاعَدَ: بازنشست شد	التَّقَى: پرهیزگار	جَانِبًا: به کناری	الْجَفَافُ: خشک
الْجَفَافُ: خشکی	جَهَزَ بِ: آشکار کرد	الْحِلَّ: بیرون احرام	دُبُّ الباندا: خرس پاندا
أَلْدَارَجَةٌ: عامیانه	إِدْعَى: ادعا کرد	رَحَلَ: کوچ کرد	رَغَبَ فِيهِ: به آن علاقه‌مند شد
الرَّمْزُ: نماد، سمبل	الرَّحَامُ: شلوغی، روز قیامت	الرَّيْدَةُ: گره	الرَّزْلُ: جای لغزنده، لغزش
الزَّيْتُ: روغن	سَتَرَ: پوشاند	سَمَحَ لـ...: اجازه داد به	السُّورُ: دیوار
الضَّائِرُ: زیان رساننده	طَافَ: طواف کرد	طَرَدَ: با تندی راند، دور کرد	طَرَقَ: کوبید، زد
الطَّيْرَانُ: پرواز کردن، پرواز	الْأَحْلَامُ: رویاها	الْعَاصِمَةُ: پایتخت	الْعَبَاءَةُ: چادر
العَجَمُ: غیر عرب	العَرَبُ: عرب	الْعَرَبَةُ: واگن، گاری	الْعَلَمُ: بزرگ‌تر قوم، پرچم
عَلَّمَ: یاد داد، آموزش داد	الْغِلَافُ: پوشش	فَاقَ: برتری یافت، پیروز شد	الْثَّيْمُ: فرومایه
الكِبَارُ: بزرگان	الكِساءُ: جامه	لَزِمَ الثَّمَامُ: خوابید	لَمَّا (+ فعل ماضی): وقتی‌که
الْمُتَجَاهِلُ: وانمود کننده به نادانی	الْمُتَوَكِّلُ: توکل کننده	تَمَرَدَ: نافرمانی کرد	مَدَّ: دراز کرد
مَدَحَ: ستود	مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی	نَصَبَ: برپا کرد، نصب کرد	الْأَنْقَى: پاک و خالص
الْوُطْأَةُ: جای پا، گام	يَعِيشُ: زندگی می‌کند	الْتُعْلَبُ: روباه	قِيلَ: گفته شد
ذَنَبَ: دم	كِساء: جامه	تَقَرَّبَ: نزدیک شد	يَمْتَنِعُ: خودداری می‌کند
يَطْرُقُونَ: می‌کوبند	الملعب الرياضي: ورزشگاه	عُشِبَ: گیاه، علف	يُصَادُ: شکار می‌شود
الْحُوتُ: نهنگ	اللَّبُونُ: پستاندار	أَبْكُمْ: بگماید، لال	أَحَقَّ: شایسته‌تر

مترادف ها

خَيْرَ = أَفْضَلَ = أَحْسَنَ (بهتر، بهترین)	طَاهِرٌ = نَقَى (پاک)	عَاشٍ = سَكَنَ (زندگی کرد)	رَحَلَ = سَافَرَ (کوچ کرد، سفر کرد)
جَهَزَ بِ = بَيَّنَّ = أَظْهَرَ (آشکار کرد)	زَحَامٌ = إِزْدَحَامٌ (شلوغی)	نَصَبَ = أَقَامَ (برپا کرد)	طَافَ = دَارَ (دور زد)
وَصَلَ = نَالَ (رسید)	أَهْلٌ = قَوْمٌ = نَاسٌ (مردم)	قَدَّرَ = اسْتَطَاعَ (توانست)	سَتَرَ = كَتَمَ (پوشاند)
بَالِغٌ = وَافِرٌ = كَثِيرٌ (کامل، فراوان، بسیار)		كِسَاءٌ = لِبَاسٌ = مَلْبَسٌ (لباس)	نَبَتْ = نَمَا (رشد کرد)

متضاد ها

عَرَبٌ ≠ عَجَمٌ	حِلٌّ ≠ حَرَمٌ	كِبَارٌ ≠ صِغَارٌ	سُهُولَةٌ ≠ صُعُوبَةٌ
عَرَبٌ ≠ غَيْرُ عَرَبٍ	بِیرونِ احرامٍ ≠ احرام	بزرگان ≠ کودکان	آسانی ≠ سختی
نَافِعٌ ≠ ضَائِرٌ	اسْتَلَمَ ≠ ارْسَلَ	إِزْدَحَامٌ، زَحَامٌ ≠ خُلُوةٌ	أَسْوَدٌ ≠ أَبْيَضٌ
سود رساننده ≠ زیان رساننده	دریافت کرد ≠ ارسال کرد	شلوغی ≠ تنهایی	سیاه ≠ سفید

جمع های مکسر

عِبَادٌ ← عَبْدٌ	شُعراء ← شاعر، شاعر، سُراینده	خُلَفَاءُ ← خلیفه، خلیفه، جانشین	كِبَارٌ ← كَبِيرٌ (انسان) بزرگ
عَوَاصِمٌ ← عَاصِمَةٌ	أَحْلَامٌ ← حُلُمٌ	أَحْبَالٌ ← حَبْلٌ	حُجَّاجٌ ← حَاجٌ حاجی
أَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ	أَوْلَادٌ ← وُلْدٌ	ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ	مَنَاسِكٌ ← مَنَسِكٌ فریضه، جای عبادت
مَنَاصِدٌ ← مَنَصْدَةٌ	زُمَلَاءٌ ← زَمِيلٌ هم‌شاگردی، همکار	شَدَائِدٌ ← شَدِيدَةٌ	الرُّمُوزُ ← أَلْرَّمُزُ نماد، سمبل

درباره مولف

- مولف کتاب پرسوال و کتاب پُر نکته عربی انتشارات مهرماه 
- مولف کتاب امتحانت عربی (انسانی و عمومی) انتشارات مهرماه 
- مولف کتاب کنکور یوم عمومی و رشته های تجربی و ریاضی و انسانی انتشارات مهرماه (شبیه ساز کنکور) 
- عضو هیئت مولفین کتاب جامع عربی انسانی کنکور انتشارات مهر و ماه 
- عضو هیئت مولفین کتاب جامع عربی عمومی کنکور انتشارات مهر و ماه 
- مدرس کلاسینو (بزرگترین آموزشگاه آنلاین کشور) 
- مولف کتاب آزمون عربی (عمار) قلمچی 
- طراح تست و عضو هیئت علمی آزمون های کشوری گزینه دو 
- طراح تست آزمون های کشوری قلمچی 
- طراح تست آزمون های کشوری فورتیک و بام تست 
- مسئول درس و ناظر پلتفرم درسی چیستا 
- مولف کتاب جامع عربی انسانی و عمومی کنکور (توریوپلاس عربی) انتشارات آکما
- مولف کتاب عربی دهم و یازدهم انسانی و عمومی کنکور (توریوپلاس عربی) انتشارات آکما
- مولف کتاب های کار عربی هفتم تا دوازدهم انسانی و عمومی (بمب آموزش عربی) انتشارات علوی

 @vahab.asghari_arabi @vahabasghari_paye  vahabasghari  ۰۹۰۳۸۲۵۳۹۳۶

کتاب های توربو پلاس عربی (آموزش واقعا کامل)



عربی دوازدهم عمومی



عربی یازدهم عمومی



عربی دهم عمومی



عربی هشتم



عربی دوازدهم انسانی



عربی یازدهم انسانی



عربی دهم انسانی



عربی نهم